

**مختصری در چگونگی حج و عمره و زیارت
در پرتوی قرآن و سنت**

تهیه:

وزارت شؤون اسلامی و دعوت و ارشاد

مقدمه

الحمد لله رب العالمين، والصلاة والسلام على نبينا محمد وعلى آله وصحبه أجمعين.

ستایش مخصوص خداوندی است که پروردگار جهانیان است، و درود و سلام بر حضرت پیامبر ما محمد و بر آل بیت و یارانش باد.

حج یکی از ارکان دین اسلام است، که خداوند آنرا بر بندگان فرض کرد، خداوند متعال فرمودند: "وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا" (آل عمران ۹۷)، یعنی (خداوند متعال حج بیت را بر کسانی که مستطیع و متمکن از رفتن بسوی آن هستند واجب فرمودند)، و در صحیح البخاری (۸) و صحیح مسلم (۱۶) از عبدالله بن عمر رضی الله تعالی عنه روایت شده است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه وسلم گفت: «بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ، شَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، وَإِقَامُ الصَّلَاةِ، وَإِيتَاءُ الزَّكَاةِ، وَحَجُّ الْبَيْتِ، وَصَوْمُ رَمَضَانَ». یعنی (اسلام بر پنج پایه ها بنا نهاده است، اقرار به دو شهادت به یگانگی خداوند (لا اله الا الله) و نبوت پیامبر اسلام (محمد رسول الله)، برپا داشتن نماز، پرداختن زکات، روزه ماه رمضان، حج بیت الله برای کسی که توان داشته باشد).

وزارت شؤون اسلامی و دعوت و ارشاد در کشور پادشاهی سعودی کتابی تهیه کرد، به دلیل تمایلش به خدمت حجاج بیت الله الحرام و عمره کنندگان و زائران مسجد رسول الله صلی الله علیه وسلم، و بر اساس کتاب الله و سنت رسولش و آنچه صحابه بزرگوار رضی الله عنهم بر آن بودند، و آنچه علمای امت بر آن اتفاق نظر داشتند. این کتاب اعمال حج و عمره و زیارت را به زائران حرمین شریفین تسهیل می کند.

این کتاب مختصری است، که صفت حج و عمره را در پرتوی کتاب خداوند متعال و سنت رسولش صلی الله علیه وسلم و آنچه صحابه بزرگوار بر آن بودند، و آنچه علمای امت بر آن اتفاق نظر داشتند، نشان می دهد.

ما کتاب را به چند بخش تقسیم کردیم، تا درك و کاربرد آن آسان تر شود، به شرح زیر است:

مبحث اول: تعریف حج و حکم آن و فلسفه مشروعیت آن.

مبحث دوم: سفر و آداب آن.

مبحث سوم: شرایط حج

مبحث چهارم: میقاتهای حج و عمره.

مبحث پنجم:

مبحث ششم: قربانی در حج و شرح آن.

مبحث هفتم: محظورات احرام.

مبحث هشتم: كفارهء محظورات احرام.

مبحث نهم: صفت (چگونگی) عمره.

مبحث دهم: ارکان و واجبات حج.

مبحث یازدهم: صفت حج.

مبحث دوازدهم: زیارت مسجد پیامبر شریف.

و عنوان کتاب: "مختصری در چگونگی حج و عمره و زیارت در پرتوی قرآن و سنت"

مبحث اول: "تعریف حج و حکم آن و فلسفه مشروعیت آن."

حج از لحاظ لغوی به معنای قصد است.

و در شرع به معنای: رفتن به مکه و مشاعر مقدس برای کار خاصی در زمان خاصی است.

حکم حج: در تمام عمر يك بار فوراً و بدون تأخیر بر کسی که توانایی دارد واجب است، زیرا هر کسی که شرایط وجوب حج در وی فراهم است، و هیچ مانعی ندارد، حج فوراً بر وی در همان سال واجب است، و تأخیر حج بعد از این سال جایز نیست، و او در این حالت گناهکار است.

دلیل بر واجب بودن آن: وجوب حج با قرآن و سنت و اجماع ثابت شده است. خداوند متعال در قرآن میفرماید: "وَلِلّٰهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ اِلَيْهِ سَبِيْلًا" (آل عمران ۹۷)، یعنی (خداوند متعال حج بیت را بر کسانی که مستطیع و متمکن از رفتن بسویش هستند واجب فرمودند).

و در سنت، از ابو هریره رضی الله عنه روایت شده است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه وسلم برای ما خطبه خواند و گفت: «أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ فَرَضَ اللّٰهُ عَلَيْكُمُ الْحَجَّ، فَحُجُّوا»، فَقَالَ رَجُلٌ: أَكُلَّ عَامٍ يَا رَسُولَ اللّٰهِ؟ فَسَكَتَ حَتَّى قَالَهَا ثَلَاثًا، فَقَالَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ: «لَوْ قُلْتُ: نَعَمْ لَوَجَبَتْ، وَلَمَّا اسْتَطَعْتُمْ»، ثُمَّ قَالَ: «بَرُّوْنِي مَا تَرَكْتُكُمْ، فَإِنَّمَا هَلَاكُ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ بِكَثْرَةِ سُؤَالِهِمْ وَاخْتِلَافِهِمْ عَلَى أَنْبِيَائِهِمْ، فَإِذَا أَمَرْتُكُمْ بِشَيْءٍ فَأَتُوا مِنْهُ مَا اسْتَطَعْتُمْ، وَإِذَا نَهَيْتُكُمْ عَنْ شَيْءٍ فَدَعُوهُ». ^۱ یعنی (ای مردم خداوند حج را برای شما واجب گردانیده است پس حج کنید ؛ مردی گفت: ای رسول خدا؛ آیا هر سال باید حج کنیم؟ رسول الله صلی الله علیه وسلم سکوت کرد و آن مرد سه بار سؤال خویش را تکرار کرد، سپس رسول خدا صلی الله علیه وسلم گفت: "اگر آری می گفتم حج هر سال بر شما واجب می گشت که شما توانایی انجام آن را نمی داشتید" سپس گفت: "در مورد چیزهایی که از شما واگذاشته ام چیزی نپرسید. کسانی که پیش از شما بودند بخاطر زیاد سؤال کردن، و اختلاف بر سر پیامبرانسان، هلاک شدند هرگاه شما را به چیزی امر کردم آن را به اندازه توان و قدرتتان انجام دهید و اگر شما را از چیزی نهی کردم آن را رها کنید).

^۱مسلم در صحیح خود روایت کرد(۱۳۳۷)

امت اسلامی اتفاق نظر داشت که حج برای يك بار در طول عمر بر کسانی که توانایی دارند واجب است.^۲

توحید خداوند و اخلاص در عبودیت او بدون شريك، حکمتی است که خداوند خلق را برای آن آفرید و رسولان فرستاد و کتابها را نازل کرد و قوانینی را تشریع کرد، و این حکمت در عبادت حج آشکار است. مقصود اصلی از تشریع حج برای بندگان، توحید خدا و اخلاص در عبادت او است. وندای حج این معنا را تایید میکند: "لَبِيكَ اللَّهُمَّ لَبِيكَ، لَبِيكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَبِيكَ، إِنَّ الْحَمْدَ وَالنَّعْمَةَ لَكَ وَالْمَلِكُ لَا شَرِيكَ لَكَ" یعنی (خداوندا، آماده و فرمانبردار دستور تو هستم، هیچ شریکی نداری، سپاس و نعمت و قدرت تنها مخصوص تو است و هیچ شریکی نداری).

بر همه انس و جن واجب است که خداوند یکتا را عبادت کنند که شریکی ندارد، و هر کسی که غیر خدا را عبادت کند، مشرک محسوب می‌شود. زیرا با خدای یکتا خدایی دیگر قرار داد.

خداوند فرمودند: "وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ" [الذاریات: ۵۶]، یعنی (ما جن و انس را نیافریدیم جز برای اینکه عبادتم کنند). و خداوند متعال نیز فرمودند: {إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ افْتَرَىٰ إِثْمًا عَظِيمًا} [النساء: ۴۸]، یعنی (بی شک، خدا گناه شرک بر خود را نمی‌آمرزد، و اما غیر آن یا پایین‌تر از آن را برای هر کس بخواهد، می‌آمرزد و هر کس به خدا شرک ورزد، گناهی بزرگ را بر ساخته است).

و فرمودند: {وَقَالَ الْمَسِيحُ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اعْبُدُوا اللَّهَ رَبِّي وَرَبَّكُمْ إِنَّهُ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَمَأْوَاهُ النَّارُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ} (المائدة ۷۲)، یعنی (مسیح گفت: ای بنی اسرائیل، خدا را که پروردگار من و پروردگار شماست پرستش کنید، زیرا کسی که به خدا شرک ورزد، بی‌شک خدا بهشت را بر او حرام می‌کند و جایگاه او جهنم است، و برای ستمکاران هیچ یآوری نیست.)

عبادت: کلمه ای است که شامل هر چیزی است که خداوند دوست دارد، و از آن راضی است، از گفتار و کردار ظاهر و باطن، مانند: نماز، زکات، روزه، حج، دعا، دلهره، خوف، امید، کمک خواستن، توبه، توکل، خواستن رزق، و انواع دیگر عبادت.

^۲ عده ای بسیاری از علما از جمله نووی در جموع (۷۱۷) وابن قدامه در مغنی (۶۱۵) آنرا روایت کرده اند

مبحث دوم: سفر و آداب آن.

سفر از لحاظ لغوی: به معنای پیمودن مسافت است.

و سفر از لحاظ شرعی: به معنای قصد طی کردن مسافت است، و معروف است که حدود شانزده فرسنگ یعنی چهار بُرد است، و این معادل چهل و هشت مایل که تقریباً هشتاد کیلومتر است، به مدت دو روز کامل با راه رفتن وزنه های سنگین به حالت متوسط و پیاده روی باشد.

البخاری (رح) گفت: "(رسول خدا صلی الله علیه وسلم یک روز و یک شب را سفر نامید^۳، ابن عباس و ابن عمر در چهار بُرد که شانزده فرسخ است نماز را قصر می کردند و روزه را نمی گرفتند^۴)."

و حکم آن: همان حکم هدفی است که انسان برای آن سفر کرد.

اگر سفر برای عبادتی واجب مانند حج باشد، واجب است.

و اگر برای عبادتی مستحب مثل سفر به عمره غیر واجب و زیارت مسجد رسول خدا صلی الله علیه وسلم باشد، مستحب است.

اگر سفر برای امری مباح مثل سفر برای تجارت باشد، جایز است.

و اگر سفر برای چیزی که مکروه است باشد، مثل شخصی که تنها سفر کند، مکروه است، مگر برای چیزی که اجتناب ناپذیر است باشد.

و اگر برای امری حرام مثل مسافرت برای معصیت باشد، پس سفر حرام است.

از آداب سفر در حج

۱ - اخلاص نیت به خداوند متعال. یعنی سفر و حج و گفتار و کردار و انفاق باید برای رضای خداوند متعال باشند.

^۳ البخاری آنرا تخریج کرد (۱۰۸۸) و مسلم (۱۳۳۹) (۲۴۱) از حدیث ابو هریره (رض): «ابو هریره رضی الله عنه گفت: رسول خدا فرمود: «برای زنی که ایمان به خدا و روز آخرت دارد، حلال نیست يك شب و روز بدون محرم مسافرت کند».

^۴ مالک در موطأ تخریجش کرد (۱۵-۱۱) و عبد الرزاق در کتابش (۲/ ۵۲۴-۵۲۵) و ابن ابی شیبہ در کتابش (۲/ ۲۰۰-۲۰۲) و دیگران. ^۵ صحیح البخاری (۴۳/۲). و: فتح الباری لابن حجر (۵۶۶/۲).

۲- حاجی باید تکالیفی را که خداوند بر او واجب کرده است، مثل نمازهای پنجگانه انجام دهد، و باید از حرام دوری کند، و در انجام کارهای پسندیده تلاش کند، و از منکرات دوری کند.

۳- حاجی باید مشتاق انتخاب یاران صالح باشد، و باید آنها را نصیحت کند، و آنها را به انجام کار خیر تشویق و ترغیب کند، و باید هم امر به معروف و نهی از منکر کند و با حکمت و اندرز آنها را دعوت کند.

۴- حاجی باید با خانواده و عزیزانش خداحافظی کند، و وصیت نامه خود را بنویسد، به خصوص اگر مدیون باشد.

۵- حاجی باید دارای اخلاق نیکو باشد، مثل سخاوت با علم و پول، کمک به نیازمندان، و دادن علم به جویندگان آن و به نیازمندان، و باید با پول خود سخاوتمند باشد، و آن را برای نفع خود و برادرانش و نیازهای آنان خرج کند. و باید در برابر ظلم یاران و اخلاق بد و رفتار بد شان شکبیا باشد، و برای گسترش محبت و دوستی در میان آنان بکوشد.

۶- حاجی باید احکام حج و عمره را بیاموزد، و او باید کتابهای معتبري را به دست بیاورد. این کتابها باید بر اساس قرآن و سنت و آنچه پیشینیان این امت از صحابه و تابعین و پیروان آنان بر آن بوده اند باشد. او باید از کتابهایی که حاوی بدعتها و خرافات دوری کند. مثل کتابهایی که به زیارت مساجد خاص و مکانهای معینی غیر از حرمین شریفین و مشاعر مقدس تشویق میکنند. و مانند کتابهایی که شامل دعاها و خاصی برای طواف و سعی است، و سایر کتابهایی که مستند به دلیل شرعی نیست.

۷- حاجی باید مشتاق باشد که ذکرها و دعاها و دینی را در اوقات و مکانها و موقعیتهایی مخصوص آن بخواند، مثل دعای سفر که "مُسلم" آنرا از روایت عبدالله بن عمر رضی الله عنه تخریج کرد، که گفت: چون رسول خدا صلی الله علیه وسلم بر شترش قرار می گرفت تا برای سفر برآید سه بار الله اکبر گفته و بعد می گفت: (سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَذَا، وَمَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ، وَإِنَّا إِلَى رَبِّنَا لَمُنْقَلِبُونَ، اللَّهُمَّ إِنَّا نَسْأَلُكَ فِي سَفَرِنَا هَذَا الْبِرَّ وَالتَّقْوَى، وَمِنَ الْعَمَلِ مَا تَرْضَى، اللَّهُمَّ هَوِّنْ عَلَيْنَا سَفَرَنَا هَذَا، وَاطْوِ عَنَّا بُعْدَهُ، اللَّهُمَّ أَنْتَ الصَّاجِبُ فِي السَّفَرِ، وَالْخَلِيفَةُ فِي الْأَهْلِ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ وَعْثَاءِ السَّفَرِ، وَكَآبَةِ الْمُنْظَرِ، وَسُوءِ الْمُنْقَلَبِ فِي الْمَالِ وَالْأَهْلِ)، وَإِذَا رَجَعَ قَالَهُنَّ وَزَادَ فِيهِنَّ: «أَيُّونَ تَأْتِيُونَ عَابِدُونَ لِرَبِّنَا حَامِدُونَ»^۱ یعنی (پاک و منزله است خدایی که برای ما این سواری را مطیع و رام نمود درحالی که ما توانایی رام کردن آن را نداشتیم، و ما بسوی پروردگار خود رجوع کننده ایم. خدایا!

^۱ مسلم در صحیحش تخریج کرد (۱۳۴۲).

ما در این سفر مان از تو نیکو کاری و تقوی و عملی را که می‌پسندی طلب می‌کنیم. خدایا! این سفر مان را بر ما آسان بگردان و دوریش را بر ما کوتاه ساز، بار خدایا تو در سفر همراه و در خانواده سرپرستی. پروردگارا! ما از سختی سفر و منظره غم انگیز و بازگشت بد در مال و خانواده و فرزند بتو پناه می‌جویم. و چون باز می‌گشت آنرا گفته و می‌افزود "آیون تائبون عابدون لربنا حامدون".

سنت است که حاجی هر بار به مکان بالاتری می‌رود، تکبیر بگوید، و هنگامی که به مکان پایینی فرود می‌آید تسبیح بگوید. از جابر بن عبدالله رضی الله عنه روایت شده است که گفت: "كُنَّا إِذَا صَعِدْنَا كَبَّرْنَا، وَإِذَا نَزَلْنَا سَبَّحْنَا"^۷، یعنی: (هر گاه به جای بلند می‌رفتیم الله اکبر، و هر گاه از آن پایین می‌امدیم، سبحان الله می‌گفتیم). و چون به جایی رسد باید بگوید: (أعوذ بكلمات الله التامات من شر ما خلق) یعنی (پناه می‌برم به کلمات کامل خدا از شر آنچه آفریده است). هر کس به جایی برسد و بعد آنرا بگوید، تا آن جا را ترک نکند، چیزی به او ضرر نمی‌رساند. از خوله بنت حکیم السلمیه رضی الله عنها روایت شده است که گفت: "از رسول خدا صلی الله علیه وسلم شنیدم که می‌فرمود: "مَنْ نَزَلَ مَنْزِلًا ثُمَّ قَالَ: "أَعُوذُ بِكَلِمَاتِ اللَّهِ التَّامَّاتِ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ، لَمْ يَضُرَّهُ شَيْءٌ، حَتَّى يَرْتَحِلَ مِنْ مَنَزِلِهِ ذَلِكَ"^۸، یعنی (هر کسی در مکانی اتراق کرد و گفت: "من به کلمات و سخنان کامل خدا، از شر مخلوقاتش پناه می‌برم" تا زمانی که او در این مکان اتراق دارد، هیچ چیزی به او ضرر نمی‌رساند)

۸- حاجی و معتمر باید مقررات و دستورات مربوط به سازماندهی حج و عمره را رعایت کند، و این برای اطاعت خداوند متعال است که به ما دستور داد که ولی امر را اطاعت کنیم، خداوند متعال فرمودند: "يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ" [النساء: ۵۹]، یعنی: (ای کسانی که ایمان آورده اید اطاعت کنید خدا را، و اطاعت کنید رسول، و صاحبان امرتان را). و رسول خدا صلی الله علیه وسلم گفت: "عَلَى الْمَرْءِ الْمُسْلِمِ السَّمْعُ وَالطَّاعَةُ فِيمَا أَحَبَّ وَكَرِهَ، إِلَّا أَنْ يُؤْمَرَ بِمَعْصِيَةٍ"^۹، یعنی (وظیفه انسان مسلمان در برابر حاکم اسلام، شنیدن و اطاعت کردن است خواه خوشش بیاید یا بدش بیاید، به شرطی که این دستور در جهت گناه و بی‌امری خدا نباشد، ولی وقتی حاکم به گناهی دستور دهد، نباید به آن گوش کند، و

^۷ البخاري در صحيحش آنرا تخریج کرد (۲۳۳۹).

^۸ مسلم در صحيحش تخریجش کرد (۲۷۰۸).

^۹ البخاري (۷۱۴۴)، و مسلم (۱۸۳۹)، آنرا تخریج کرد.

نباید از او اطاعت شود). زیرا رعایت این امر موجب جلب منفعت مردم است، و فساد را از حجاج دوری می‌کند.

جناب شیخ عبدالعزیز بن باز رحمه الله گفت: (حاجیان باید دستورات دولت را رعایت کنند. خداوند دولت را به نفع حجاج قرار دهد. خداوند به ما دستور داده که در کارهای خیر ولی امر را اطاعت کنیم. بی‌گمان که دستوراتی که دولت به نفع زائران اجرا می‌کند موجب جلب مصلحت عمومی است، و تخلف از آن گناه است).^{۱۰}

این شامل رعایت دستورالعمل‌ها و اقدامات پیشگیرانه‌ای است که برای جلوگیری از شیوع بیماری‌های همه‌گیر انجام می‌شود، و این از جمله اقداماتی است که شرع دستور داده است.

^{۱۰} مجموعه‌ای از فتاواها و مقاله‌های مختلف (۱۵۵/۱۷).

مبحث سوم: شرایط حج

شرط در زبان عربی به معنای: علامت است.
و در اصطلاح (در زبان عربی): آنچه عدمش مستلزم عدم است. و وجودش مستلزم وجود نیست. و به خودی خود عدم ندارد.^{۱۱}
حج با پنج شرط زیر واجب است:

شرط اول: اسلام: بنده باید مسلمان باشد. و حج بر کافر واجب نیست، و اگر کافر حج به جا آورد، حشش باطل است. خدا فرمودند: "وَمَا مَنَعَهُمْ أَنْ تُقْبَلَ مِنْهُمْ نَفَقَاتُهُمْ إِلَّا أَنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَبِرَسُولِهِ وَلَا يَأْتُونَ الصَّلَاةَ إِلَّا وَهُمْ كُسَالَى وَلَا يُنْفِقُونَ إِلَّا وَهُمْ كَارِهُونَ" (التوبة: ۵۴) یعنی: (هیچ چیز مانع قبول انفاقهای آنها نشد، جز اینکه آنها به خدا و پیامبرش کافر شدند، و نماز به جا نمی‌آورند جز با کسالت، و انفاق نمی‌کنند مگر با کراهت.)

شرط دوم: عاقل بودن: حج بر مجنون واجب نیست و بر او صحیح نیست؛ زیرا حج باید دارای نیت و قصد باشد. و این برای دیوانه امکان ندارد. از عائشة رضي الله عنها روایت شده است، که رسول خدا ﷺ گفت: "رُفِعَ الْقَلَمُ عَنْ ثَلَاثٍ: عَنِ النَّائِمِ حَتَّى يَسْتَيْقِظَ، وَعَنِ الصَّبِيِّ حَتَّى يَحْتَلِمَ، وَعَنِ الْمَجْنُونِ حَتَّى يَعْقِلَ"^{۱۲}، یعنی: (قلم از سه نفر برداشته شده است: از کسی که خواب است تا بیدار شود، و از کودک تا به بلوغ برسد و از دیوانه تا اینکه عاقل گردد.)

شرط سوم: بلوغ: حج بر غیر بالغ واجب نیست، چنانکه در حدیث عایشه رضي الله عنها آمده است که رسول خدا ﷺ گفت: "رُفِعَ الْقَلَمُ عَنْ ثَلَاثٍ: عَنِ النَّائِمِ حَتَّى يَسْتَيْقِظَ، وَعَنِ الصَّبِيِّ حَتَّى يَحْتَلِمَ، وَعَنِ الْمَجْنُونِ حَتَّى يَعْقِلَ". یعنی (قلم از سه نفر برداشته شده است: از کسی که خواب است تا بیدار شود، و از کودک تا به بلوغ برسد و از دیوانه تا اینکه عاقل گردد.)

اما حج برای کودکی که هنوز به سن بلوغ نرسیده صحیح است، و حدیث عبدالله بن عباس رضي الله عنه بر آن دلالت دارد که گفت: "پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم سوارانی را در الروحاء دید، فرمود: "شما کیستید؟" گفتند: مسلمانان هستیم، گفتند: شما کیستی؟ فرمود: «رسول خدایم» و زنی کودکش را به او بلند کرد و گفت: آیا برای این کودک حج صحیح است؟ فرمود: «نَعَمْ، وَلَئِكَ أَجْرٌ»^{۱۳}. یعنی (آری و برای تو هم ثوابی است)

^{۱۱} التحبیر شرح التحرير (۱۰۶۶/۳ - ۱۰۶۷)

^{۱۲} أحمد در المسند تخریجش کرد (۲۴/۴۱/۲۴۶۹)، والدارمی در مسندش (۲/۲۲۵)، وأبو داود در سننش (۴۳۹۸)، وابن ماجه در سننش (۲۰۴۱)، والنسائی در سننش (۳۴۳۲).

^{۱۳} مسلم در صحیح تخریجش کرد (۱۳۳۶)، والروحاء: نام مکانی است که تقریباً سی میل (۷۵) کیلومتر با مدینه فاصله دارد: عاتق البلاذی (معجم معالم الجغرافیه ص ۱۶۴).

این حدیث دلالت دارد بر اینکه حج پسر صحیح است، و اینکه او و ولیش که حج کرده است ثواب حج را دارند، و ولی این برای حجة الاسلام کافی نیست. و ولی او باید او را از آنچه برای مسلمان بالغ در حج حرام است دوری کند.

شرط چهارم: آزادی: حج بر مملوك (غلام زر خرید) به اجماع علما به علت عجز از انجام حج، واجب نیست. و اگر مملوك حج نماید، حج از او صحیح است، و ولی برای حجة الاسلام کافی نیست.

شرط پنجم: استطاعت، یعنی توانایی با پول و بدن، یعنی حاجی باید برای رفتن به مکه و ادای مناسك حج توانایی بدنی داشته باشد، و بتواند با پول خود هزینه های سفر و مخارج را تامین کند. و این پول باید مازاد بعد از پرداختن بدهی و هزینه های تحمیل شده بر او باشد. و باید مازاد از نیاز او از غذا، نوشیدنی، پوشاک، ازدواج، مسکن و وسایل آن باشد. چون خداوند فرمودند: "وَلِلّٰهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ اِلَيْهِ سَبِيْلًا" (آل عمران ۹۷)، یعنی: خداوند متعال حج بیت را بر کسانی که مستطیع و متمکن از رفتن بسوی آن هستند واجب فرمودند)، هزینه های حج شامل هزینه های کاروان های حج است، اگر با کاروان به حج برود.

اگر مسلمان توانای مالی خود را ندارد، حج بر او واجب نیست. و اگر انسان با مال خود توانایی دارد، اما در بدن توانایی ندارد؛ او مجبور نیست خودش حج کند.

کسی که توانای بدنی به انجام حج ندارد، دارای دو حالت است:

حالت اول: اگر ناتوان است و امید است که این ناتوانی از بین برود، مانند مرضی که امید است از بین برود، صبر می کند تا این بیماری برطرف شود، بعد خودش حج می کند.

حالت دوم: اگر ناتوان است و امید به رفع این ناتوانی نیست، مانند پیری و بیماری مزمن که امید به بهبودی آن نیست، باید کسی را به جای او به حج بگذارد. و حدیث عبد الله بن عباس رضی الله عنه بر آن دلالت می کند، که گفت: "جَاءَتْ امْرَأَةٌ مِنْ حَنْعَمَ، فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ فَرِيضَةَ اللَّهِ عَلَى عِبَادِهِ فِي الْحَجِّ أَذْرَكَتُ أَبِي شَيْخًا كَبِيرًا، لَا يَثْبُتُ عَلَى الرَّاحِلَةِ، أَفَأَحُجُّ عَنْهُ؟ قَالَ: «نَعَمْ»، وَذَلِكَ فِي حَجَّةِ الْوَدَاعِ"^{۱۴}. یعنی (زنی از قبیله حنعم آمد و گفت: ای رسول خدا، فریضه ی خداوند بر بندگان در باره حج شامل پدرم شده است که پیر مردی بسیار سالخورده است و نمی تواند خود را بر پشت شتر ثابت نگه دارد، می توانم بجای او حج بکنم؟ فرمود: آری" این ماجرا در حجة الوداع اتفاق افتاد.)

و در مورد شرط استطاعت، زن نیازمند به شرط دیگری است، آن همراهی محرم است، و اگر زن در حج محرمی برای خود نیابد، حج برای او جایز نیست، زیرا سفر او

^{۱۴} البخاري تخریجش کرد (۱۰۱۳)، و مسلم (۱۳۳۴).

جز با محرم جایز نیست. و حدیث عبدالله بن عباس رضی الله عنه بر آن دلالت می‌کند، که گفت: "سَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَخْطُبُ يَقُولُ: «لَا يَخْلُونَ رَجُلٌ بِامْرَأَةٍ إِلَّا وَمَعَهَا ذُو مَحْرَمٍ، وَلَا تُسَافِرُ الْمَرْأَةُ إِلَّا مَعَ ذِي مَحْرَمٍ»، فَقَامَ رَجُلٌ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّ امْرَأَتِي خَرَجَتْ حَاجَةً، وَإِنِّي أَكْتَنَيْتُ فِي غَزْوَةٍ كَذَا وَكَذَا، قَالَ: «انْطَلِقْ فَحُجَّ مَعَ امْرَأَتِكَ»"^{۱۰}. یعنی (از رسول خدا شنیدم که سخنرانی می‌کرد و می‌گفت: "نباید هیچ مردی با زنی نامحرم خلوت کند، مگر اینکه محرمی از محارم زن حضور داشته باشد، و زن نباید بدون همراهی محرم به سفر رود". مردی برخاست و گفت: ای رسول خدا! من در غزوه این و آن و زنم به قصد حج رفته است. رسول خدا فرمود: "برو و همراه همسرت حج کن").

لازم است که محرم عاقل و بالغ باشد، نه خردسال یا دیوانه. محرم شوهر زن است، و هر مردی که برای همیشه بر او حرام است، خواه با خویشاوندی، چه شیردهی و چه قرابتی. ایمنی مسیر حج یکی از جنبه‌های توانایی (استطاعت) است. و اگر راه حج امن نباشد، حج واجب نمی‌شود. همچنین اگر حاجی در هنگام شیوع بیماری بترسد که مریض شود یا اگر از چیز دیگری که برای خود و پول خود بیم داشته باشد، لازم نیست حج را به جا بیاورد.

در مورد مجوز حج:

مشاعر حج فضاهای محدودی است، و از لحاظ وسعت نمی‌تواند تعداد بسیار زیادی از حاجیان را در خود جای دهد، از این رو باید به این امر توجه کرد، و باید تعداد حاجیان را به گونه‌ای تنظیم شود، که اجرای مناسک در امنیت انجام شود، و حاجی را در معرض خطر قرار نمی‌دهد، به خصوص که بعضی از حاجیان ضعیف هستند. بنابراین، تعداد حاجیان که از خارج از عربستان سعودی می‌آیند باید مشخص شود. و از روی دیگر، حج برای سعودی‌ها باید منظم شود، به طوری که یک سعودی می‌توانست هر پنج سال یک بار به حج بپردازد. تصمیمی از سوی شورای علمای ارشد در پادشاهی عربستان سعودی صادر شد، که به موجب آن تعداد حاجیان به روشی متناسب با زمان ما منظم شود. پس هر که می‌خواهد حج کند باید از این نظام پیروی کند، و باید آن را زیر پا نگذارد، زیرا تخطی از نظام گناه است.

هر کسی که شرایط انجام حج در وی فراهم است، و به دلیل تکمیل تعداد حاجیان از کشور خود یا سپری شدن مدت مقرر برای کسب مجوز، بدون غفلت از او یا به دلایلی دیگر نتواند مجوز حج بگیرد، معذور است. و حج بر او واجب نیست، مگر اینکه بتواند از راه قانونی مجوز حج بگیرد.

^{۱۰} البخاری تخریجش کرد (۳۰۰۶)، و مسلم (۱۳۴۱).

مبحث چهارم: میقاتهای حج و عمره.

مواقیت (میقاتها): در زبان عربی جمع "میقات"، و زمان فعل است، و محل فعل نیز نامیده می شود.

میقاتها دو نوع هستند: میقاتهای زمانی و میقاتهای مکانی.

میقاتهای زمانی: عمره زمان خاصی ندارد، و در هر زمانی از سال، شب یا روز انجام می شود. مسلمان می تواند در هر زمانی که بخواهد عمره را انجام دهد، اگر برایش میسر باشد.

اما حج میقاتهای زمانی دارد، چنانکه خدای متعال در قرآن فرمودند: "الْحَجُّ أَشْهُرٌ مَّعْلُومَاتٌ فَمَنْ فَرَضَ فِيهِنَّ الْحَجَّ فَلَا رَفَثَ وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ" [البقرة: ۱۹۷]. یعنی (حج، در ماههای معینی است. و کسی که در این ماهها، حج را بر خود فرض گرداند، باید بداند که در حج، آمیزش جنسی با زنان، و گناه و جدال نیست.) و از ابن عمر رضی الله عنه ثابت شد که گفت: "ماههای حج عبارتند از: شوال و ذی القعدة و ده روز ذی الحجه."^{۱۶}

حج در زمانی غیر از وقت مخصوص آن برگزار نمی شود. و اگر مسلمانی در ماه رمضان برای حج احرام بپوشد، این حج محسوب نمی شود. چون ماه رمضان وقت حج نیست. و این يك عمره محسوب می شود. و احرام حج بعد از طلوع فجر روز قربان (نحر) نمی شود.

میقاتهای مکانی:

آنها جاهایی هستند، که شرع آنها را برای احرام مشخص کرده است. آنها پنج میقات مکانی هستند، که توسط رسول خدا ﷺ مشخص شده است. و از عبد الله بن مسعود رضی الله عنه روایت شده است که گفت: «وَقَتَّ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لِأَهْلِ الْمَدِينَةِ دَا الْحُلَيْفَةِ، وَلِأَهْلِ الشَّامِ الْجُحْفَةَ، وَلِأَهْلِ نَجْدٍ قَرْنَ الْمَنَازِلِ، وَلِأَهْلِ الْيَمَنِ يَلْمَمَ، فَهِنَّ لَهْنٌ، وَلِمَنْ أَتَى عَلَيْهِنَّ مِنْ غَيْرِ أَهْلِهِنَّ لِمَنْ كَانَ يُرِيدُ الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ، فَمَنْ كَانَ ثَوْنَهُنَّ، فَمَهْلُهُ مِنْ أَهْلِهِ، وَكَذَاكَ حَتَّى أَهْلُ مَكَّةَ يُهْلُونَ مِنْهَا»^{۱۷}، یعنی (رسول خدا صلی الله علیه وسلم محل احرام بستن اهل مدینه را "ذو الحلیفه"، اهل شام را "جحفه"، اهل نجد را "قرن المنازل" و اهل یمن را

^{۱۶} البخاری آنرا بصورت معلق با جزم در صحیحش آورده است (۴۸۱/۱) و سعید بن منصور آنرا به صورت موصول آورده است (۷۸۷/۳) و دیگران. و این کثیر آنرا به صورت صحیح در تفسیرش آورده است (۵۴۲/۱) و ابن حجر در فتح الباری (۴۲۰/۳).
^{۱۷} البخاری آنرا تخریج کرد (۱۵۲۶)، و مسلم (۱۱۸۱).

"يلملم" اعلام كرد. اين مواضع براي اين سرزمينهاست، همچنين كساني كه در وراي اين ميقاتها قرار دارند، در همان جاي خود احرام ببندند تا جايي كه اهل مكه از شهر مكه احرام مي‌بندند ولييك مي‌گويند).

و از عائشة رضي الله عنها روايت كردند كه گفت: "وقت رسول الله ﷺ لأهل العراق ذات عرق^{۱۸} يعني (رسول خدا محل احرام بستن اهل عراق را "ذات عرق" اعلام كرد).

و از عبد الله بن عمر رضي الله عنه روايت شده است كه گفت: "لما فتح هذان المصران [يريد الكوفة و البصرة في العراق] أتو عمر فقالوا يا أمير المؤمنين «إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ حَدَّ لَأَهْلِ نَجْدٍ قَرْنًا»، وَهُوَ جَوْرٌ عَنْ طَرِيقِنَا، وَإِنَّا إِن أَرْنَا قَرْنًا شَقَّ عَلَيْنَا، قَالَ: فَانْظُرُوا حَتَّى تَمُنَّ طَرِيقَكُمْ، فَحَدَّ لَهُمْ ذَاتَ عَرَقٍ"^{۱۹}. يعني (چون اين دو مكان [يعني كوفه و بصره در عراق] گشوده شد نزد عمر آمدند، گفتند: اي امير مؤمنان. رسول خدا محل احرام بستن اهل نجد را "قرن" اعلام كرد، و اين دور است از طرق ما، و اگر بخواهيم به "قرن" برويم برايمان سخت است. گفت: "محل موازي آن ميقات خود را قرار دهيد". و براي شان "ذات عرق" اعلام كرد)^{۲۰}

علما بر اين ميقاتهاي پنجگانه اتفاق نظر داشتند، به شرح زير است:

ميقات اول: ذو الحليفة، و آنرا "أبيار على" مي‌نامند، كه ميقات اهل مدينه و ديگراني كه از اين ميقات مي‌گذرند است. دورترين ميقات از مكه است. و از سمت شمال از مكه (۴۳۵) كيلومتر فاصله دارد.^{۲۱}

ميقات دوم: الجحفة، كه ميقات اهل شام و ديگراني كه از اين ميقات مي‌گذرند است. و از سمت شمال غربي از مكه (۱۶۷) كيلومتر فاصله دارد.

ميقات سوم: قرن المنازل، و آنرا "السييل الكبير" مي‌نامند. ميقات اهل مكه و ديگراني كه از اين ميقات مي‌گذرند است. و نزديك ترين ميقات از مكه است، كه از سمت شرق از مكه (۷۵) كيلو متر فاصله دارد. موازي آن ميقات "وادي محرم" است

^{۱۸} أبو داود أنرا تخريج كرد (۱۷۳۹)، والنسائي (۲۶۵۳).

^{۱۹} البخاري أنرا تخريج كرد (۱۵۳۱).

^{۲۰} البخاري أنرا تخريج كرد (۱۵۳۱).

^{۲۱} برای تعيين فواصل بين ميقاتها و مكه كتاب (بدر الدين يوسف محمد أحمد) مواقيت الحج المكانية دراسة في الجغرافيا ومفهوم المحاذاة را مراجعه كنيد.

که در بخش بالای دره ای "قرن المنازل" در "الهدا" قرار دارد، و از مکه (۶۷) کیلو متر فاصله دارد.

میقات چهارم: یلملم، و در حال حاضر آنرا "السعدية" می‌نامند، میقات اهل یمن و دیگرانی که از این میقات می‌گذرند است. و از سمت جنوب از مکه (۱۰۰) کیلو متر فاصله دارد.

میقات پنجم: ذات عرق، و در حال حاضر آنرا "الضريبة" می‌نامند، و از سمت شمال شرقی از مکه (۱۰۰) کیلو متر فاصله دارد.

هر کسی که راهش غیر از سمت راست یا چپ این میقاتها است، می‌تواند از نقطه موازی به نزدیک ترین میقات احرام بندد.

میقات کسانی که محل سکونتشان از این میقاتها به مکه نزدیک تر است: میقات آنها همان جای شان است، و ازش احرام می‌بندند، و از آن فراتر نمی‌روند مانند ساکنان "جده" و "بحره" و "شرائع الحل" است.

میقات اهل مکه: مکه محل احرام بستن اهل مکه در حج است، ایشان از خانه های شان احرام می‌بندند. اما در عمره، هر که در حرم باشد از حرم به "الحل" بیرون می‌رود، و از آنجا احرام می‌بندد. زیرا رسول خدا صلی الله علیه وسلم به عائشه رضی الله عنها در مکه دستور داد، که از خارج از حرم برای عمره احرام بندد. پس رسول خدا صلی الله علیه وسلم عبدالرحمن بن ابی بکر رضی الله عنه را احضار کرد و فرمود: "اُخْرِجْ بِأُحْتِكَ مِنَ الْحَرَمِ، فَلْتَهَلَّ بِعُمْرَةٍ، ثُمَّ اَفْرُغَا، ثُمَّ اَتَّيَا هَا هُنَا، فَإِنِّي أَنْظَرُكُمَا حَتَّى تَأْتِيَانِي"^(۲۲) یعنی: (با خواهرت از حرم مکه خارج شوید تا او احرام به عمره ببندد بعداً طواف بیت را انجام دهید، من همین جا منتظر شما می‌مانم).

کسی که از این میقاتها بگذرد، و قصد حج یا عمره داشته باشد، عبور او از آن جاها جایز نیست، مگر اینکه درحال احرام باشد.

نکاتی برای مسافران هواپیما

اگر حاجی در هواپیما باشد، و قصد حج یا عمره داشته باشد، آماده می‌شود، و قبل از هم موازی شدن با میقات از بالا، لباس احرام را می‌پوشد، و هنگامی که با آن

(۲۲) البخاري أنرا تخریج کرد (۱۵۶۰)، ومسلم (۱۲۱۱).

موازی شود، بلافاصله نیت احرام می‌بندد. و اگر بترسد که میقات را قبل از احرام عبور کند، خواه به علت خواب باشد یا اینکه خدمه پرواز به او نگفته اند، جایز است قبل از موازی شدن با میقات، نیت احرام را قصد کند. و تاخیر عمدی احرام تا زمان فرود در فرودگاه "جده" برای او جایز نیست، و این (معصیت) نافرمانی به خدای متعال و رسول خدا صلی الله علیه وسلم محسوب می‌شود، که حرام است و جایز نیست

کسی که از این میقاتها بدون احرام بگذرد، در حالی که قصد حج یا عمره دارد، باید به آن میقات برگردد، و از آنجا احرام ببندد. و اگر پس از عبور از این میقات احرام ببندد، چه در راه و چه در مکه، او نسبت به خدای متعال و رسول او صلی الله علیه وسلم عاصی است، و متجاوز (تعدی کننده) از حدود خدا محسوب می‌شود. خداوند متعال فرمودند: {وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُّبِينًا} (الأحزاب ۳۶)، یعنی: (هر کس نافرمانی خدا و رسولش را کند، به گمراهی آشکاری گرفتار شده است)، و نیز فرمودند: {وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ} (البقرة ۲۲۹) ب یعنی: (هر کس از حدود و مرزهای خدا تجاوز کند، ستمگر است)، او باید گوسفندی قربانی کند، و با توبه و پشیمانی و عزم برای عدم تکرار آن عمل حرام، در مکه آنرا بین فقرا و یتیمان تقسیم می‌کند.

مبحث پنجم: انواع نسکهای حج.

حج به سه نوع نسك (روش عبادت) تقسیم می‌شود:

نوع اول: حج تمتع

یعنی: بهره مندی از عمره سپس آغاز کردن حج است. یعنی، حاجی در ماه های حج تنها به قصد عمره احرام می‌بندد، و سپس با طواف وسعی و تقصیر (کوتاه کردن مو) این عمره را تمام می‌کند، و از احرام خود بیرون می‌آید (یعنی تحلل از عمره). و از آنچه خداوند برای او حلال کرده است بهره مند می‌شود. و محظورات احرام بر او حلال می‌گردد. چون از عمره خود تحلل کرد. او به کشورش بر نمی‌گردد. سپس در همان سال که وقت حج فرا می‌رسد، برای حج احرام می‌بندد.

اما اگر قبل از اول ماه شوال برای عمره احرام بندد، و در مکه بماند، و در همان سال حج به جا آورد. او متمتع (بهره مند از عمره تا حج) محسوب نمی‌شود. زیرا احرام عمره او قبل از ورود ماه های حج آمده است.

و اگر در ماه های حج برای عمره احرام بندد، و از آن عمره تحلل کند، سپس به کشور خود برود، و دوباره از آنجا تنها برای حج برگردد، او متمتع محسوب نمی‌شود، زیرا که او حج خود را به سفری مستقل اختصاص داده است.

نوع دوم: حج قران

معنی آن جمع کردن حج با عمره است. یا اینکه حاجی احرام به نیت عمره و حج با هم می‌بندد. یا اول احرام به نیت عمره می‌بندد، سپس قبل از طواف آن، در حج داخل می‌شود. و وقتی به مکه می‌رسد، طواف قدوم را انجام می‌دهد، که سنت است. و يك بار سعی (یعنی هفت شوط) میان صفا و مروه را برای عمره و حج ادا می‌کند، که این (رکن) فرض است.

و تأخیر سعی تا بعد از طواف زیارت (افاضه) برای او جایز است. مخصوصاً اگر دیر به مکه برسد، و بترسد که اگر مشغول سعی باشد، حج را از دست بدهد.

نوع سوم: حج افراد

یعنی حاجی فقط به نیت حج احرام می‌بندد، و عمره با حج جمع نمی‌کند. و وقتی به مکه می‌رسد طواف قدوم (ورود) را انجام می‌دهد، و سعی را برای حج انجام می‌دهد، و تا فرا رسیدن روز عید در احرام خود می‌ماند. تأخیر سعی تا بعد از طواف حج برای او جایز است، همان گونه که شخص قارن (کسی که عمره باحج جمع می‌کند) انجام می‌دهد.

پس معلوم می‌شود که عمل شخص مُفَرِّد (کسی که حج افراد را انجام می‌دهد) و عمل شخص قارن در تمام اعمال حج به جز نیت، یکسان است. و هدی (شکرانه) بر شخص قارن واجب است، زیرا بر عکس شخص مُفَرِّد، هر دو نوع نسك برای او حاصل شد.

بهترین انواع حج

حج تمتع بهترین انواع حج است، زیرا رسول خدا صلی الله علیه وسلم یاران خود را به این نوع حج سفارش کرد، و آنان را به انجامش تشویق کرد، و به آنان دستور داد، که نیت حج را به عمره تغییر دهند.

و از عائشة رضی الله عنها روایت شده است که گفت: "خَرَجْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ لِحُمْسِ بَقِيعٍ مِنْ ذِي الْقَعْدَةِ، وَلَا نَرَى إِلَّا أَنَّهُ الْحُجُّ حَتَّى إِذَا دَنَوْنَا مِنْ مَكَّةَ «أَمَرَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مَنْ لَمْ يَكُنْ مَعَهُ هَدْيٌ، إِذَا طَافَ بِالْبَيْتِ وَبَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ، أَنْ يَحِلَّ»^{۲۳}. یعنی (با رسول خدا خارج شدیم، و به جز احرام به حج به چیز دیگری فکر نمی‌کردیم، وقتی به مکه رسیدیم، رسول خدا دستور داد کسانی که هدی همراه نداشتند، و بیت را طواف کردند و سعی میان صفا و مروه به جا آوردند، از احرام بیرون بیایند)".

و از جابر رضی الله عنه روایت شده است که رسول خدا صلی الله علیه وسلم گفت: «لَوْ أَنِّي اسْتَقْبَلْتُ مِنْ أَمْرِي مَا اسْتَدْبَرْتُ لَمْ أَسُقِ الْهَدْيَ، وَجَعَلْتُهَا عُمْرَةً، فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ لَيْسَ مَعَهُ هَدْيٌ فَلْيَحِلَّ، وَلْيَجْعَلْهَا عُمْرَةً»^{۲۴}. یعنی: (گر آنچه اکنون می‌دانم، ابتدا می‌دانستم، هدی با خود نمی‌آوردم و این را عمره قرار می‌دادم. پس هریک از شما که هدی با خود همراه ندارد، از احرام بیرون بیاید و آن را عمره به حساب آورد).

^{۲۳} البخاري أنرا تخريج کرد (۱۷۰۹)، ومسلم (۱۲۱۱) (۱۲۵).

^{۲۴} البخاري أنرا تخريج کرد (۱۶۵۱)، ومسلم (۱۲۱۸) (۱۴۷).

و در روایتی دیگر: "فَقَامَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: «قَدْ عَلِمْتُمْ أَنِّي أَنْفَقْتُ بِهِ وَأَصْدَقْتُكُمْ وَأَبْرَأْتُكُمْ، وَلَوْلَا هَدْيِي لَحَلَلْتُ كَمَا تَحِلُّونَ، فَجِلُّوا، فَلَوْ اسْتَقْبَلْتُ مِنْ أَمْرِي مَا اسْتَدْبَرْتُ مَا أَهْدَيْتُ»، فَحَلَّلْنَا وَسَمِعْنَا وَأَطَعْنَا"^{۲۰}.

یعنی: (رسول خدا صلی الله علیه وسلم بلند شد و گفت: «شما می‌دانید که من از همه شما بیشتر از خدا می‌ترسم و از همه شما راست‌گوتر و نیکوکارتر هستم، با وجود این، چنانچه هدی با خود نمی‌آوردم من هم مثل شما از احرام خارج می‌شدم، پس باید از احرام خارج شوید من هم اگر از اول می‌دانستم هدی با خود نمی‌آوردم»، پس شنیدیم و اطاعت کردیم و از احرام خارج شدیم).

اینها دو دلیل روشنی بر رجحان حج تمتع بر سه نوع دیگر حج است، مگر در وضعیت همراهی هدی (شکرانه)، حج قرآن بهتر میشود، چنانکه رسول خدا صلی الله علیه وسلم و سلم کرد.

حج تمتع برای حاجی آسان‌تر است، زیرا از تحلل (بیرون آمدن از احرام) میان حج و عمره لذت می‌برد.

^{۲۰} البخاری آنرا تخریج کرد (۷۳۶۷).

مبحث ششم: هدی (شکرانه) در حج و شرح آن.

هدی فقط در حج تمتع و حج قران واجب است. اما در حج افراد واجب نیست.

و برای واجب بودن هدی بر شخص متمتع و شخص قارن لازم است که هر دوی آن از حاضران حرم نباشند، یعنی مکه یا حرم محل سکونتشان نیست، و اگر از ساکنان مکه یا حرم هستند، هدی بر آن واجب نیست. که خدای متعال فرمودند: «ذَلِكَ لِمَنْ لَمْ يَكُنْ أَهْلُهُ حَاضِرِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ» [البقرة: ۱۹۶]. یعنی (این حکم برای کسی است که خانواده او ساکن مسجد الحرام نباشد).

پس هدی واجب نیست بر کسانی که محل سکونتشان بیرون از مکه و حرم است، مانند اهل "جده" اگر به حج قران یا حج تمتع احرام بندند، زیرا که از حاضران مسجد حرام نیستند.

و اگر شخص متمتع یا شخص قارن هدی (شکرانه) یا هزینه ی آن را ندارد، و پولی ندارد جز آنچه برای خرج و بازگشت احتیاج دارد، قربانی از او ساقط می شود. و ده روز باید روزه بگیرد، که سه روز آن در حج است، و هفت روز آن پس از بازگشت نزد خانواده اش است. خدای متعال فرمودند: «فَمَنْ تَمَتَّعَ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ فِي الْحَجِّ وَسَبْعَةٍ إِذَا رَجَعْتُمْ تِلْكَ عَشْرَةٌ كَامِلَةٌ» [البقرة: ۱۹۶].

یعنی: (هر کس از عمره بهره مند گردد، سپس اعمال حج را آغاز کند، آنچه از هدی برای او میسر شد ذبح می کند، و هر کس نیافت سه روز در حج و هفت روز هنگامی که باز گشتید روزه بگیرید. این ده روز کامل است).

روزه گرفتن این سه روز در روزهای "تشریق" ۲۶ یعنی روزهای یازده، دوازده و سیزدهم ذی حجه جایز است. و از عائشه و ابن عمر رضی الله عنهم روایت شده است که گفتند: «لَمْ يُرَخَّصْ فِي أَيَّامِ التَّشْرِيقِ أَنْ يُصْمْنَ، إِلَّا لِمَنْ لَمْ يَجِدِ الْهَدْيَ»^(۲۷). یعنی (اجازه روزه ایام تشریق داده نشده مگر برای کسی که هدی نیابد).

بهتر است این سه روز را قبل از روز عید قربان و در حال احرام حج روزه بگیرد. اما روزه گرفتن روز عید جایز نیست. از ابی سعید الخدری رضی الله عنه

^{۲۶} مترجم: تشریق در زبان عربی به معنای خشکانیدن گوشت در برابر آفتاب است.
^(۲۷) البخاری آنرا تخریج کرد (۱۹۹۷).

روایت شده است که گفت: « نَهَى رَسُولَ اللَّهِ ﷺ عَنْ صِيَامِ يَوْمَيْنِ، يَوْمَ الْفِطْرِ، وَيَوْمَ النَّحْرِ »^{۲۸}. یعنی (رسول خدا صلی الله علیه وسلم از روزه گرفتن دو روز نهی فرموده است روز عید فطر وروز عید قربان).

روزه گرفتن این سه روز پشت سر هم یا جداگانه جایز است، و لی حاجی نباید بعد از ایام تشریق بدون عذر و علت آنها را به تأخیر بیندازد، و اگر تأخیر آنها را انداخت، باید بعد از آن این سه روز را روزه بگیرد. و چون به نزد اهلش برگردد هفت روز باقی مانده را اگر بخواند پشت سر هم، و اگر بخواند پراکنده، روزه می‌گیرد. زیرا خداوند آن را واجب کرد، و لی دستور نداد که متوالی باشد.

صفت هدی (شکرانه)

هدی باید از بهیمه الانعام یعنی شتر، گاو، گوسفند و بز باشد. زیرا خداوند متعال فرمودند: {وَيَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ فِي أَيَّامٍ مَعْلُومَاتٍ عَلَى مَا رَزَقَهُمْ مِنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطِيعُوا أَلْبَائِسَ الْفَقِيرِ} [الحج: ۲۸]. یعنی (و در روزهای معین نام خدا را بر چهارپایانی که خدا به آنها روزی داده اند؛ یاد کنند، پس از گوشت آن بخورید، و بینوای فقیر را نیز اطعام کنید).

و در هدی (شکرانه) یک گوسفند برای یک نفر کفایت می‌کند، و یک شتر یا گاو برای هفت نفر کفایت می‌کند. و از جابر بن عبد الله رضی الله عنه گفت: "خَرَجْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ مُهْلَيْنِ بِالْحَجِّ: «فَأَمَرَنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَنْ نَشْتَرِكَ فِي الْإِبِلِ وَالْبَقَرِ، كُلُّ سَبْعَةٍ مَنَّا فِي بَنَنَةٍ»^{۲۹}، یعنی (با رسول خدا در حالت احرام به حج خارج شدیم به ما دستور داد که در شترها و گاوها شرکت بکنیم، برای هفت نفر يك شتر است).

هرچه هدی سالمتر باشد بهتر است، زیرا خدا پاك است و جز پاك را نمی‌پذیرد. ذبح در هر جای حرم جایز است. این روزها کشتارگاهها مجهز ویژه ای توسط دولت برپا شده است. ذبح کردن هدی در خارج از محدوده حرم، به نظر اکثر علما کفایت نمی‌کند.

ذبح هدی تمتع و قران باید در خود وقتش باشد، و روزهای ذبح روز عید بعد از نماز عید و سه روز بعد از آن است. ذبح قبل از روز عید جایز نیست. همچنین تأخیر

^{۲۸} البخاري تخريجش کرد (۱۹۹۱)، ومسلم (۱۱۳۸) (۱۴۱).

^{۲۹} مسلم تخريجش کرد (۱۳۱۸) (۳۵۱).

ذبح بعد از ایام تشریق جایز نیست، چون این خارج از ایام نحر (روزهای قربانی کردن) است، و اگر مسلمانی این کار را انجام دهد، برای او کافی نیست.

سنت این است که شتر هنگام نحر (شتر کشتی) دست چپ بسته شود، و در حالی که ایستاده است، و اگر این میسر نیست، نحر شتر در حالی که زانوهای او را به زمین زده می‌تواند باشد، اما سنت در ذبح حیواناتی غیر از شتر (مثل گاو و گوسفند و حیواناتی از این قبیل) این است که به پهلو خوابیده باشد.

ذبح کننده هنگام ذبح یا نحر باید می‌گوید "بسم الله"، و ذبیحه (حیوان ذبح شده) خورده نمیشود اگر نام خدا عمداً بر آن برده نشده است. زیرا خدای متعال فرمودند: {وَلَا تَأْكُلُوا مِمَّا لَمْ يُذْكَرِ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَإِنَّهُ لَفِسْقٌ} [الأنعام: ۱۲۱] یعنی (و از آنچه هنگام ذبح نام خدا بر آن برده نشده، نخورید و همانا این عمل گناه است). و این برای هدی کفایت نمی‌کند، چون مرده است، و خوردنش حلال نیست. اما اگر ذبح کننده فراموش کند، ذبیحه کفایت می‌کند، و خوردنش جایز می‌باشد. خدای متعال فرمودند: {رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِنْ نَسِينَا أَوْ أَهْطَأْنَا} [البقرة: ۲۸۶]. یعنی (پروردگارا اگر فراموش یا خطا کردیم، ما را مؤاخذه نکن).

وسنت این است که مسلمان از هدی خود بخورد و دیگران را از آن اطعام کند.

مبحث هفتم: محظورات (محرمات) احرام

"حظر" در زبان (عربی) یعنی منع کردن. و محظورات احرام همان کارهای است که شخص محرم به خاطر احرام از آن نهی شده است، و آنها بر سه قسم است:

قسم اول: محظورات مشترك بين مردان و زنان.

قسم دوم: محظورات مخصوص مردان.

قسم سوم: محظورات مخصوص زنان.

به شرح زیر است:

قسم اول: محظورات مشترك بين مردان و زنان

۱- زایل کردن مو از بدن با تراشیدن یا غیر آن بدون عذر: چون خدای متعال فرمودند: {وَلَا تَخْلُقُوا رُءُوسَكُمْ حَتَّى يَبْلُغَ الْهَدْيُ مَحَلَّهُ} [البقرة: ۱۹۶]، یعنی (و سرهای خود را نتراشید تا هدی به جایگاهش برسد). این متنی در مورد تراشیدن سر است، و میتوانیم بقیه موهای بدن مانند موهای دست و پا و غیره را با آن قیاس بکنیم.

۲- کوتاه کردن یا کشیدن ناخنها: چون برداشتن قسمتی از بدن شخص محرم مانند زایل کردن مو، تحمل محسوب می‌شود. تفاوتی بین ناخن های دست و پا وجود ندارد، اما اگر ناخنش بشکند و اذیتش کند، اشکالی ندارد که فقط قسمتی از آن را که او را آزار می‌دهد، بردارد، و چیزی بر او واجب نیست.

۳- استعمال عطر در بدن یا لباس یا خوراک یا نوشیدنی یا سایر چیزهایی که مربوط به آنها است: چون به روایت ابن عمر رضی الله عنه که رسول خدا صلی الله علیه و سلم در مورد لباس محرم گفت: «وَلَا تَلْبَسُوا مِنَ الثِّيَابِ شَيْئًا مَسَّهُ زَعْفَرَانٌ وَلَا الْوَرُسُ»^{۳۰}، یعنی (و نباید لباسی بپوشید که با زعفران و یا هر گیاه خوشبوی دیگری معطر باشد). و از عبد الله بن عباس رضی الله عنه گفت: يك نفر محرم شترش او را به زمین انداخت و گردنش شکسته شد و مرد، رسول خدا گفت: «اغسلوه، وَكَفُّوهُ، وَلَا تُعْطُوا رَأْسَهُ، وَلَا تُقَرِّبُوهُ طَبِيبًا، فَإِنَّهُ يُبْعَثُ يَهُلُّ»^{۳۱}، یعنی (او را بشویید، و کفن کنید، و سرش را نبنیدید و او را خوشبو نکنید، چون او در روز قیامت لبیک گویند زنده می‌شود).

برای شخص محرم جایز نیست عطر را عمداً بو کند، یا قهوه خود را با زعفران

^{۳۰} البخاري تخريجش کرد (۵۸۰۳)، ومسلم (۱۱۷۷).
^{۳۱} البخاري (۱۸۳۹)، ومسلم (۱۲۰۶) (۹۹).

که در طعم یا بوی قهوه تأثیر می‌گذارد مخلوط کند، یا چای را با گلاب و امثال آن که طعم یا بوی آن ظاهر می‌شود مخلوط کند.

شخص محرم نباید از صابون و شامبو و غیر آن استفاده کند اگر بوی عطر از آنها می‌آید، و نباید از ضد عفونی‌کننده‌های معطر که عطر عود، یاسمن و مشک یا غیر آن دارد، استفاده کند. اما اگر این چیزها بدون بو باشند یا غیر از عطر بوی خوشی داشته باشند، مانند بوی لیمو یا نعناع، پس استفاده از آنها اشکالی ندارد.

اما در مورد عطری که قبل از احرام استعمال کرده بود، ماندن آن بعد از احرام اشکالی ندارد، زیرا آنچه در احرام ممنوع است آغاز عطر نه ماندگاری آن است، و حدیث عائشة رضی الله عنها بر آن دلالت می‌کند که گفت: "كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى وَبِيصِ الطَّيِّبِ، فِي مَفْرَقِ النَّبِيِّ ﷺ وَهُوَ مُحَرَّمٌ" ^{۳۲} یعنی (گویا هم اکنون، درخشش خوشبویی را بر فرق سر رسول خدا ﷺ تماشا می‌کنم در حالی که ایشان در احرام بسر می‌برند).

۴- عقد نکاح (ازدواج): از عثمان بن عفان رضی الله عنه روایت شده است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: "لَا يَنْكِحُ الْمُحْرِمُ، وَلَا يَنْكِحُ، وَلَا يَخْطُبُ" ^(۳۳). یعنی (شخص محرم نکاح نمی‌کند و نکاح نمی‌شود و به خواستگاری نمی‌رود)، برای شخص محرم جایز نیست که با زنی ازدواج کند، و با او عقد نکاح را به وصایت یا وکالت ببندد، یا او را خواستگاری کند، مگر بعد از اینکه از احرام خود خارج شود. همچنین ازدواج کردن برای زن محرم جایز نیست، و عقد ازدواج در حال احرام فاسد است، و درست نیست، چون نهی در حدیث برای تحریم است. و این عقد ازدواج را باطل می‌سازد.

۵- باشهوت مباشرت کردن، مانند بوسیدن و لمس کردن و بغل کردن و غیر آن: چون خداوند متعال فرمودند: {الْحَجُّ أَشْهُرٌ مَّعْلُومَاتٌ فَمَنْ فَرَضَ فِيهِنَّ الْحَجَّ فَلَا رَفَثَ وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ} [البقرة: ۱۹۷] یعنی (حج در ماههای معینی است، پس کسی که در این ماهها حج را بر خود فرض گرداند باید بداند که در حج آمیزش جنسی و گناه و جدال نیست). رفث یعنی آمیزش جنسی است، و مقدمات آن شامل بوسیدن، چشمک زدن و شوخی باشهوت است. برای شخص محرم حلال نیست که زنش را با شهوت ببوسد، یا باشهوت لمسش بکند، یا به او چشمک بزند، یا با او شوخی باشهوت کند، یا با شهوت به او بنگرد، چون مثل مباشرت با آن لذت می‌برد.

^{۳۲} البخاري تخریج کرد (۵۸۰۳)، ومسلم (۱۱۷۷).
^(۳۳) مسلم تخریج کرد (۱۴۰۹) (۴۱).

و جایز نیست که زنش در حال احرام به او اجازه دهد.

۶- جماع (آمیزش جنسی): خدای متعال فرمودند {الْحَجُّ أَشْهُرٌ مَّعْلُومَاتٌ فَمَنْ فَرَضَ فِيهِنَّ الْحَجَّ فَلَا رَفَثَ وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ} [البقرة: ۱۹۷]، یعنی (حج در ماههای معینی است، پس کسی که در این ماهها حج را بر خود فرض گرداند. باید بداند که در حج آمیزش جنسی و گناه و جدال نیست). ورفث یعنی جماع (آمیزش جنسی) است. جماع (آمیزش جنسی) بیشتر از همه محظورات احرام بر حج تاثیر می‌کند. و دو حالت دارد:

حالت اول: اگر جماع قبل از تحلل اول (بیرون کردن از احرام اول) واقع شد. و این منجر به دو چیز می‌شود:

أ- وجوب فدیة، که به اجماع یاران رسول خدا صلی الله علیه وسلم شتر یا گاو است، این برای قربانی کفایت می‌کند. آنرا ذبح می‌کند و همه آن را میان فقیران و نیازمندان تقسیم می‌کند، و چیزی از آن نمی‌خورد.

ب- فساد حجی که جماع (آمیزش جنسی) در آن واقع شد، اما لازم است که حاجی آن را تمام کند. چون خدای متعال فرمودند {وَأَتِمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ} [البقرة: ۱۹۶]، (و حج و عمره را برای خدا به اتمام برسانید)، و قضای آن حج باید در سال بعد باشد. یا در زمان استطاعت بدون تأخیر به اجماع صحابه و علما اگر چه حج و عمره سنت باشد.

حالت دوم: اگر حاجی بعد از تحلل اول جماع کند، یعنی بعد از انجام دوتا از این سه اعمال: (رمی جمره عقبه- تراشیدن یا کوتاه کردن مو- طواف افاضه) در این حالت حج صحیح است، و لی حاجی باید گوسفندی فدیة دهد، که آن را ذبح می‌کند، و بین فقرا تقسیم می‌کند، و از آن چیزی نمی‌خورد.

حج با وقوع محظورات دیگر فاسد نمی‌شود.

۷- کشتن صید (حیوان شکار شده): صید در اینجا یعنی: هر حیوان وحشی و حلال است و اهلی نشده باشد مانند آهو و خرگوش و کبوتر است. خدای متعال فرمودند: {أُحِلَّتْ لَكُمْ بَهِيمَةُ الْأَنْعَامِ إِلَّا مَا يُتْلَى عَلَيْكُمْ غَيْرَ مُجَلِّي الصَّيْدِ وَأَنْتُمْ حُرْمٌ} [المائدة: ۱] (گوشت چهار پایان برای شما حلال شده است، مگر آنچه بر شما خوانده می‌شود، و در حال احرام شکار را حلال نشمارید) و فرمودند: {يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْتُلُوا الصَّيْدَ}

وَأَنْتُمْ حُرْمٌ { [المائدة: ۹۵]. یعنی (ای کسانی که ایمان آورده اید در حال احرام شکار را نکشید).

شکار هر حیوان وحشی حلال و اهلی نشده برای شخص محرم و کسانی که در حرم مکه هستند هرچند محرم نیستند، جایز نیست. همچنین کشتن مستقیم آن، یا کمک کردن در قتل آن با اشاره یا با نشانی یا با اسلحه یا مثل آن، یا ترساندن آن، نیز جایز نیست.

اما شکار دریایی برای شخص محرم جایز است، خدای متعال فرمودند: {أَجَلٌ لَّكُمْ صَيْدُ الْبَحْرِ وَطَعَامُهُ مَتَاعًا لَّكُمْ وَلِلسَّيَّارَةِ وَحُرِّمَ عَلَيْكُمْ صَيْدُ الْبَرِّ مَا تُمْنُمْ حُرْمًا وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ} [المائدة: ۹۶]. یعنی (شکار دریا و طعام آن برای شما حلال شده است تا برای شما و مسافران بهره ای باشد، و شکار بیابان تا وقتی که در احرام هستید، بر شما حرام است، و از خداوندی که بسوی او محشور می شوید؛ بترسید).

و اگر شخص محرم عمدا شکار را بکشد، جزای آن بر او واجب است، و باید از این گناه توبه کند. خدای متعال فرمودند: {يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْتُلُوا الصَّيْدَ وَأَنْتُمْ حُرْمٌ وَمَنْ قَتَلَهُ مِنْكُمْ مُتَعَمِّدًا فَجَزَاءٌ مِّثْلُ مَا قَتَلَ مِنَ النَّعَمِ يَحْكُمُ بِهِ ذَوَا عَدْلٍ مِنْكُمْ هَدْيًا بَالِغَ الْكَعْبَةِ أَوْ كَفَّارَةٌ طَعَامُ مَسَاكِينَ أَوْ عَدْلٌ ذَلِكَ صِيَامًا لِيَذُوقَ وَبَالَ أَمْرِهِ عَفَا اللَّهُ عَمَّا سَلَفَ وَمَنْ عَادَ فَيَنْتَقِمُ اللَّهُ مِنْهُ وَاللَّهُ عَزِيزٌ ذُو انْتِقَامٍ} [المائدة: ۹۵]، (ای کسانی که ایمان آورده اید! در حال احرام شکار را نکشید، و هر کس از شما از روی عمد آن را بکشد؛ باید کفاره ای همانند آن از چهارپایان بدهد بشرطی که دو نفر عادل از شما برابر بودن آن را تصدیق کنند و بصورت قربانی به کعبه برساند یا به جای قربانی اطعام مساکین کند، یا معادل آن روزه بگیرد تا کیفر کار خود را بچشد، خداوند از آنچه گذشته در گذشت، و هر کس که به این گناه باز گردد؛ خدا از او انتقام می گیرد، و خداوند توانا و انتقام گیرنده است).

و اگر کبوتری بکشد: برابر آن گوسفندی است، چنانکه عبدالله بن عباس رضی الله عنه و دیگران حکم کردند^{۳۴}، او حق انتخاب دارد که گوسفند را ذبح کند و آن را به عنوان فیه برای کبوتر به فقرا بدهد، یا قیمت گوسفند را تخمین کند، و معادل قیمتش را به عنوان اطعام برای مستمندان بدهد، به هر مستمند نیم صاع می دهد. یا بجای اطعام هر مستمند یک روز روزه بگیرد.

^{۳۴} عبدالرزاق در المصنف تخریجش کرد (۴/ ۴۱۴).

بریدن درختان نمناك حرم كه توسط انسان كاشته نشده است، بر شخص مُحرم حرام نیست. چون این بر احرام تاثیر نمیکند. اما حرام است بر هر كه در محدوده حرم باشد چه محرم باشد و چه نباشد. بنا بر این، قطع درختان در عرفات برای شخص محرم و غیر محرم جایز است. و این در مزدلفه و منا بر شخص محرم و نامحرم حرام است، زیرا عرفات در خارج از محدوده حرم است، و مزدلفه و منا در محدوده حرم است. و این مانند کشتن شكار در محدوده حرم، بر شخص محرم و نامحرم حرام است.

این هفت محظورات بر مردان و زنان حرام است.

توجه: لقطه (گمشده) حرم تا روز قیامت بر شخص محرم و نامحرم حرام است، مگر برای شناساندن آن به دیگران. از عبدالله بن عباس رضي الله عنهما روایت شده است، كه رسول خدا ﷺ در روز فتح مكه گفت: «إِنَّ هَذَا الْبَلَدَ حَرَّمَهُ اللَّهُ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ، فَهُوَ حَرَامٌ بِحُرْمَةِ اللَّهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، وَإِنَّهُ لَمْ يَحِلَّ الْقِتَالُ فِيهِ لِأَحَدٍ قَبْلِي، وَلَمْ يَحِلَّ لِي إِلَّا سَاعَةً مِنْ نَهَارٍ، فَهُوَ حَرَامٌ بِحُرْمَةِ اللَّهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، لَا يُعْضَدُ شَوْكُهُ، وَلَا يُفَرَّ صَيْدُهُ، وَلَا يُلْتَقَطُ لُقْطَتُهُ إِلَّا مَنْ عَرَفَهَا، وَلَا يُخْتَلَى خَلَاهُ» العَبَّاسُ گفت: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِلَّا الْإِنْخِرَ فَإِنَّهُ لِقَبَائِهِمْ وَلِبَيُوتِهِمْ، قَالَ: «إِلَّا الْإِنْخِرَ». ^(۳۰) یعنی (خداوند متعال از روزی كه آسمان ها و زمین را خلق كرده، این شهر را حرام كرده است و تا روز قیامت حرام می باشد و پیش از من برای هیچكس جنگیدن در آن حلال نبوده است، و برای من جز مدتی در روز حلال نشده بود، و خداوند متعال تا روز قیامت این سرزمین را حرام كرده است؛ نه خاری از آن كنده می شود و نه شكارش ترسانده می شود و هر كس آنچه در آن بیابد بر نمی دارد، مگر برای شناساندن آن به دیگران، و گیاه سبز آن قطع نمی گردد». ابن عباس گفت: ای رسول خدا، جز گیاه اذخر كه از آن در آهنگری و سوخت و پوشیدن سقف خانه های شان استفاده می كنند. رسول خدا صلی الله علیه و سلم فرمود: «جز اذخر».

اگر کسی در حرم گمشده ای پیدا كند، او باید صاحب آن را جستجو كند و به او بدهد، یا آنرا به دفتر چیزهای گمشده و پیدا شده در حرم برساند.

قسم دوم: محظورات مخصوص مردان:

دوتا از محظورات احرام مخصوص مردان است نه زنان. به شرح زیر است:

(۳۰) البخاري تخريجش كرد (۳۱۸۹)، ومسلم (۱۳۵۳) (۴۴۵).

۱- پوشاندن سر: و روایت عبد الله بن عمر رضی الله عنهما آن را ثابت می‌کند، که مردی گفت: ای رسول خدا، شخص محرم چه لباسی باید بپوشد؟ رسول خدا گفت: «لَا يَلْبَسُ الْقُمُصَ، وَلَا الْعَمَائِمَ، وَلَا السَّرَاوِيلَاتِ، وَلَا الْبِرَانِسَ...»^{۳۶} یعنی (کسی که در احرام است، نباید پیراهن و عمامه و شلوار و کلاه و... بپوشد)، رسول خدا از پوشیدن عمامه ها و کلاه ها نهی کرد، چون سر را می‌پوشانند، و از عبد الله بن عباس روایت شده است که گفت: «يك نفر محرم شترش او را به زمین انداخت، و گردنش شکسته شد و مرد، رسول خدا گفت: «اغْسِلُوهُ، وَكَفِّوْهُ، وَلَا تَغَطُّوا رَأْسَهُ، وَلَا تُقَرِّبُوهُ طَبِيبًا، فَإِنَّهُ يُعْثُ يَهْلُ»^{۳۷}، یعنی (او را بشوید، و کفن کنید، و سرش را نبندید و او را خوشبو نکنید، چون او در روز قیامت لبیک گوین زنده می‌شود». رسول خدا صلی الله علیه وسلم از پوشاندن سر نهی کرد. چون در حال احرام است.

پوشاندن سر با چیزی که به آن چسپیده باشد مانند عمامه و غتره (دستمال) و کلاه و مانند آن، برای مرد جایز نیست. و اما آنچه که به سر چسپیده نباشد، مانند چادر، چتر، سقف ماشین و مانند آن، اشکالی ندارد. چون در روایت طولانی جابر بن عبد الله رضی الله عنهما آمد که گفت: «أَمَرَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِقُبَّةٍ مِنْ شَعْرِ تُضْرَبُ لَهُ بِنَمْرَةٍ، فَسَارَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَلَا تَشْكُ قُرَيْشٌ إِلَّا أَنَّهُ وَقَفَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ، كَمَا كَانَتْ قُرَيْشٌ تَصْنَعُ فِي الْجَاهِلِيَّةِ، فَأَجَازَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ حَتَّى أَتَى عَرَفَةَ، فَوَجَدَ الْقُبَّةَ قَدْ ضُرِبَتْ لَهُ بِنَمْرَةٍ، فَزَلَّ بِهَا»^{۳۸}، یعنی (رسول خدا صلی الله علیه وسلم دستور داد خیمه‌ای موپین برایش در نمره برپا کنند. بعد از آن رسول الله به راه افتاد. قریش، مطمئن بودند که پیامبر صلی الله علیه وسلم در مشعر الحرام، همان جایی که آنان در دوران جاهلیت توقف می‌کردند، توقف می‌کند؛ اما رسول الله از مشعر الحرام عبور نمود تا به عرفه رسید. در آنجا دید که خیمه را برایش در نمره برپا کرده‌اند، پس در آنجا توقف نمود). و در حدیث أم الحصین رضی الله عنها آمد که گفت: «حَجَّجْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ حَجَّةَ الْوُدَاعِ، فَرَأَيْتُ أُسَامَةَ وَبِلَالَ، وَأَحَدَهُمَا أَخَذَ بِخَطَامِ نَاقَةِ النَّبِيِّ ﷺ، وَالْأُخَرُ رَافِعٌ ثَوْبَهُ يَسْتُرُهُ مِنَ الْحَرِّ، حَتَّى رَمَى جَمْرَةَ الْعَقَبَةِ»^{۳۹}، یعنی (با رسول خدا در حجه الوداع بودم، پس اسامه و بلال را دیدم در حالی که یکی از آنان افسار شتر رسول خدا را در دست گرفته بود، و دیگری ردای خود را بالا برده بود تا او را از گرما حفاظت کند، تا اینکه جمره عقبه را پرتاب کرد).

^{۳۶} البخاري أنرا تخريج کرد (۱۵۴۳)، ومسلم (۱۱۷۷).

^{۳۷} البخاري أنرا تخريج کرد (۱۸۳۹)، ومسلم (۱۲۰۶) (۹۹).

^{۳۸} مسلم تخريجش کرد (۱۲۱۸) (۱۴۷).

^{۳۹} مسلم تخريجش کرد (۱۲۹۸) (۳۱۲).

اشکالی ندارد که شخص محرم وسایل شخصی خود را بر سر حمل کند، حتی اگر مقداری از سر را پوشانده باشد. زیرا این به معنای پوشاندن سر نیست. و نیز فرو رفتن در آب برای او اشکالی ندارد، حتی اگر سرش کاملاً زیر آب باشد.

۲- پوشیدن لباس دوختنی: لباس دوختنی لباسی است که برای بدن و اعضای خارجی آن دوخته شده باشد، خواه شامل تمام بدن باشد، مانند پیراهن، یا قسمتی از آن، مانند جوراب و کفش برای پا، و دستکش برای دست. و در روایت عبد الله بن عمر رضی الله عنهما آمد، که مردی گفت: ای رسول خدا، شخص محرم چه لباسی باید بپوشد؟ رسول خدا فرمود: «لَا يَلْبَسُ الْقُمِصَّ، وَلَا الْعَمَائِمَ، وَلَا السَّرَاوِيلَ، وَلَا الْبَرَائِسَ، وَلَا الْخِفَافَ إِلَّا أَحَدٌ لَا يَجِدُ نَعْلَيْنِ، فَلْيَلْبَسْ خُفَّيْنِ، وَلْيَقْطَعْهُمَا أَسْفَلَ مِنَ الْكَعْبَيْنِ، وَلَا تَلْبَسُوا مِنَ الثِّيَابِ شَيْئًا مَسَّهُ الزَّعْفَرَانُ أَوْ وَرْسٌ»^{۴۰}. یعنی: (کسی که در احرام است، نباید پیراهن و عمامه و شلوار و کلاه و موزه بپوشد، مگر کسی که نعل (کفش راحتی و دمپایی) نیابد، میتواند موزه ای بپوشد که قسمتهای بالای آن تا پایین قوزکها بریده شده باشد، و نباید لباسی بپوشد که با زعفران و یا هر گیاه خوشبوی دیگری معطر باشد).

اما اگر ازار (لنگ) یا قیمت آن را نیابد، شلوار بپوشد، و اگر نعل (دمپایی) یا قیمت آن را نیابد، موزه بپوشد و چیزی بر او نیست، چون ابن عباس رضی الله عنهما گفت: در عرفات از رسول خدا شنیدم که خطبه میخواند و میگوید: "مَنْ لَمْ يَجِدِ الْإِزَارَ فَلْيَلْبَسِ السَّرَاوِيلَ، وَمَنْ لَمْ يَجِدِ النَّعْلَيْنِ فَلْيَلْبَسِ الْخُفَّيْنِ"^{۴۱}. (کسی که ازار را نیافت شلوار بپوشد، و اگر دمپایی "کفشی" نیافت، موزه بپوشد). و این روایت از ابن عباس در عرفه بود. پس با بریدن قسمتهای بالای خف (موزه) تا پایین قوزکها، حکم نسخ شد.

مشکل نیست که پیراهن را روی بدن او بپيچد بدون اینکه آن را روی بدنش بپوشد. و مشکل نیست که عبا را بصورت رداء (جامهء بالا) بپوشد، اما نباید مثل همیشه آن را بپوشد یا آنرا بر دوش بگذارد.

بستن کمر بند یا مثل آن بر ازار (جامه پایین) اشکالی ندارد. و اشکالی ندارد که انگشتر، ساعت مچی، عینک و گوشی بپوشد و بطری آب و کیسه پول را به گردنش آویزان کند. گره زدن ازار در وقت نیاز، مثل اینکه اگر بترسد که بیفتد، اشکالی ندارد.

^{۴۰} البخاري تخريجش کرد (۱۵۴۳)، و مسلم (۱۱۷۷).

^{۴۱} البخاري تخريج کرد (۱۸۴۳)، و مسلم (۱۱۷۸).

برای شخص محرم جایز است آنچه را که خداوند برای او حلال کرده است بپوشد، که در حدیث قبلی ابن عمر نیامده و یا در معنای آن بوده است. و پاسخ رسول خدا صلی الله علیه و سلم دلیلی است بر جواز پوشیدن آنچه در حدیث ذکر نشده بود، وقتی صلی الله علیه و سلم پاسخ داد به آنچه شخص محرم نباید بپوشد بجای پاسخ از آنچه باید بپوشد.

قسم سوم: محظورات مخصوص زنان

بر زن مُحَرَّم حرام است که نقاب (روپوش) و برقع (روپوش) و دستکش بپوشد، و این برطبق حدیث عبد الله بن عمر رضی الله عنه است که به صورت مرفوع به رسول خدا و موقوف از ابن عمر رضی الله عنه روایت شده است، که رسول خدا صلی الله علیه و سلم گفت: «وَلَا تَتَّقِبِ الْمَرْأَةُ الْمُحْرَمَةُ، وَلَا تَلْبَسِ الْفَقَّازِينَ»^{۴۲} یعنی: (زن محرم نقاب و دستکش را نمیپوشد). اما اگر لازم باشد که صورت خود را بپوشاند، اگر مردان بیگانه (نامحرم) از کنار او عبور کنند، پس لباس یا روسری خود را از بالای سر روی صورتش پایین می آورد. و از عائشة رضی الله عنها روایت شده است که گفت: «كَانَ الرُّكْبَانُ يَمُرُّونَ بِنَا، وَنَحْنُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ مُحْرَمَاتٌ، فَإِذَا حَازُوا بِنَا، أَسْدَلْتُ إِحْدَانَا جِلْبَابَهَا مِنْ رَأْسِهَا عَلَى وَجْهِهَا، فَإِذَا جَاوَزُونَا كَشَفْنَاهُ»^{۴۳}، یعنی (کاروان از کنار ما عبور میکرد و با احرام همراه رسول خدا صلی الله علیه و سلم بودیم، هرگاه آنان در برابر ما میرسیدند، هرکدام از ما زنان روسریمان را از بالای سر به روی چهره مان میانداختیم، وقتی که از ما رد میشدند آن را باز میکردیم). و از عائشة رضی الله عنها روایت شده است که گفت: «الْمُحْرَمَةُ تَلْبَسُ مِنَ النَّيَّابِ مَا شَاءَتْ إِلَّا تَوْبًا مَسَّهُ وَرْسٌ، أَوْ زَعْفَرَانٌ وَلَا تَنْبَرِّقُ، وَلَا تَلْتَمَّ وَتُسَدِّلُ التَّوْبَ عَلَى وَجْهِهَا إِنْ شَاءَتْ»^{۴۴}، یعنی (زن محرم می تواند هر لباسی که بخواهد بپوشد بجز لباسی که با زعفران و یا هر گیاه خوشبوی دیگری معطر باشد. برقع و نقاب را نمیپوشد، و اگر بخواهد لباسش را روی چهره اش بیندازد).

^{۴۲} البخاري (۱۸۳۸)، ومالك در موطئ (۳۲۸/۱)، الدارقطني در العلل (۴۲/۱۳).

^{۴۳} أحمد در مسند آنرا تخریج کرد (۲۴۰۲۱)، و أبو داود (۱۸۳۳)، اما یزید بن أبي زياد الهاشمي، مولا هم، الكوفي: در اسنادش میگویند که ضعیف است، و شاید با آنچه بعدش قوی تر باشد.

^{۴۴} البخاري در صحيحش آنرا معلق آورده است (۱۳۷/۲)، البيهقي در السنن الكبرى متصل کرد (۴۷/۵)، و شيخ الألباني در إرواء الغلیل (۲۱۲/۴): البيهقي آنرا باسند صحيح روایت کرد.

واز فاطمة بنت المنذر روایت شده است که گفت: « كُنَّا نُحَمِّرُ وُجُوهَنَا وَنَحْنُ مُحْرَمَاتٌ، وَنَحْنُ مَعَ أَسْمَاءَ بِنْتِ أَبِي بَكْرٍ الصِّدِّيقِ »^{۴۵}، یعنی (ما در حالی که با اسماء بنت ابی بکر رضی الله عنه بوده و احرام داشتیم روی های خود را می پوشانیدیم)

زن محرم سرش و مویش را می پوشاند. و رویش را با چیزی غیر از نقاب در وجود مردان نامحرم (بیگانه) می پوشاند. و برای او به اجماع علما جایز است که خف و جوراب و هر آنچه از لباس بخواهد بپوشد، در صورتی که تجملات و زینت خود را آشکار نکند.

عوض کردن و شستن لباس احرام برای زن و مرد جایز است. در هنگام غسل نیز برداشتن آن جایز است.

مبحث هشتم: فدیة محظورات احرام

^{۴۵} مالك در الموطأ آنرا تخریج کرد (۳۲۸/۱)، و شیخ الألبانی در إرواء الغلیل (۲۱۲/۴): و این إسناد صحیح است

انواع محظورات احرام بر اساس فديه (كفاره):

محظورات احرام بر اساس فديه به سه نوع تقسيم می‌شوند:

قسم اول: آنچه فديه برای آن واجب نیست، که عقد نکاح (ازدواج) است.

قسم دوم: آنچه فديه آن يك شتر است، که جماع (آمیزش جنسي) در حج قبل از تحلل اول است.

قسم سوم: آنچه فديه آن كفاره آن است یا كفاره برابر آن است، که قتل صید (شکار) است.

قسم چهارم: آنچه فديه آن روزه گرفتن یا صدقه یا نسك (ذبح قربانی) است. و این در قرآن در مورد تراشیدن سر آمده است، خدای متعال فرمودند: "وَلَا تَحْلُقُوا رُءُوسَكُمْ حَتَّى يَبْلُغَ الْهَدْيُ مَحَلَّهُ فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَرِيضًا أَوْ بِهِ أَذًى مِنْ رَأْسِهِ فَفِدْيَةٌ مِنْ صِيَامٍ أَوْ صَدَقَةٍ أَوْ نُسُكٍ" [البقرة: ۱۹۶]، یعنی (و سرهای خود را نتراشید تا هدی (شکرانه) به جایگاهش برسد، و اگر کسی از شما بیمار باشد، و یا ناراحتی در سر دارد. و ناچار شود در حال احرام سر خود را بتراشد، پس فديه دهد از قبیل روزه یا صدقه یا قربانی). رسول خدا صلی الله علیه وسلم مقدار صدقه و تعداد روزهای روزه را بیان کرد، و بیان کرد که قربانی يك گوسفند است. از كعب بن عجره رضی الله عنه روایت شده است که رسول خدا صلی الله علیه وسلم گفت: "لَعَلَّكَ أَذَاكَ هَوَامُكَ"، قَالَ: نَعَمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «اخْلُقْ رَأْسَكَ، وَصُمْ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ، أَوْ أَطْعِمْ سِتَّةَ مَسَاكِينٍ، أَوْ انْسُكْ شَاةً» (۴۶). یعنی: (مثل اینکه شپشهای سرت، شما را اذیت می‌کنند؟) گفت: بلی، ای رسول خدا، رسول خدا گفت: «سرت را بتراش، و سه روز روزه بگیر یا شش مسکین را خوراك بده، یا گوسفندی را قربانی کن). مقصود از گوسفند در اینجا: که این گوسفند باید به سن قربانی رسیده باشد، و از عیب و نقصی که مانع از کفایت آن می‌شود پاک باشد. و علما این فديه را فديه اذیت مینامند. چون خدای متعال فرمودند: "أَوْ بِهِ أَذًى مِنْ رَأْسِهِ" [البقرة: ۱۹۶] (و یا ناراحتی در سر دارد). علما بقیه محظورات احرام را به تراشیدن سر مرتبط دانسته اند به جز سه قبلی.

انجام محظورات احرام سه حالت دارد:

(۴۶) البخاري (۱۸۱۴)، ومسلم (۱۲۰۱)، وابن لفظ البخاري است

اگر شخص محرم یکی از محظورات قبلی را مثل تراشیدن سر، استعمال عطر و بوی خوش، آمیزش جنسی، قتل شکار و غیر آن انجام دهد، این سه حالت دارد:

حالت اول: اگر شخص محرم به دلیل جهل یا فراموشی یا اضطرار یا خواب این محظورات را انجام دهد، چیزی بر او نیست، نه فدیة نه گناهی و نه فساد نسك. ادلهء عمومی عذر در مثل این حالت این حکم را ثابت می‌کنند، خداوند متعال فرمودند: {رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِن نَّسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا} [البقرة: ۲۸۶] یعنی (پروردگارا، اگر فراموش یا خطا کردیم، ما را مواخذه نکن.)، و در حدیث قدسی آمده است که خدای متعال فرمودند: "قد فعلت"^{۴۷} یعنی (همانا چنین کردم). و خدا فرمودند: {وَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ فِيمَا أَخْطَأْتُمْ بِهِ وَلَكِنْ مَا تَعَمَّدَتْ قُلُوبُكُمْ} [الأحزاب: ۵] یعنی (و در آنچه که قبلاً اشتباه کرده اید، گناهی بر شما نیست، و لیکن آنچه را که دل‌های شما از روی عمد می‌خواهد).

و خداوند متعال در مورد قتل شکار فرمودند: {وَمَنْ قَتَلَهُ مِنْكُمْ مُتَعَمَّداً فَجَزَاءٌ مِّثْلُ مَا قَتَلَ مِنَ النَّعَمِ} [المائدة: ۹۵]، (و هر کس از شما از روی عمد آن را بکشد؛ باید کفاره ای همانند آن از چهارپایان بدهد)، خداوند قتل عمد را شرط وجوب کفاره قتل (صید) شکار قرار داده است، و رعایت این شرط برای حکم واجب است. و بر خلاف آن اگر قتل از روی عمد نباشد، چیزی بر قاتل واجب نیست. و گناهی بر او نخواهد بود.

توجه: وقتی عذر از شخص محرم زایل شود، یعنی جاهل یاد بگیرد، و فراموشکار را یادآوری کند، و خوابیده بیدار شود، و اجبار برطرف شود، شخص محرم باید محظورات را فوراً ترک کند. و اگر بعد از زوال عذر به این کار ادامه دهد، این کار گناهی و نافرمانی محسوب می‌شود. و فدیة بر او واجب است، و باید توبه خالصانه کند و فدیة بدهد.

نمونه آن: اگر شخص محرم در خواب سر خود را پوشاند، در هنگام خواب چیزی بر او نیست، و وقتی که بیدار شود فوراً سر خود را برهنه نماید. اما اگر سر خود را پوشاند، با علم به اینکه باید آنرا نپوشاند، او گناهکار و نافرمان محسوب میشود و باید فدیة مذکور را بپردازد.

حالت دوم: اگر شخص محرم یکی از این محظورات را از روی عمد انجام دهد، ولی با عذری که آن را جایز می‌سازد، فدیة بر او واجب است، و گناهی بر او نیست، خدای متعال فرمودند: {وَلَا تَحْلِفُوا رُءُوسَكُمْ حَتَّىٰ يَبْلُغَ الْهَدْيُ مَحِلَّهُ فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَّرِيضًا أَوْ

^{۴۷} مسلم آنرا تخریج کرد (۱۲۶) از حدیث عبدالله بن عباس رضی الله عنهما

بِهِ أَذَى مِنْ رَأْسِهِ فَفِدْيَةٌ مِنْ صِيَامٍ أَوْ صَدَقَةٍ أَوْ نُسُكٍ} [البقرة: ۱۹۶]، (و سرهای خود را نتراشید تا هدی(شکرانه) به جایگاهش برسد، و اگر کسی از شما بیمار باشد، و یا ناراحتی در سر دارد. و ناچار شود در حال احرام سر خود را بتراشد، پس فدیة دهد از قبیل روزه یا صدقه یا قربانی). و قصهء کعب بن عجرة رضی الله عنه جواز انجام این را برای کسانی که عذر دارند تایید می کرد، و روایت شده است که مردم او را برداشتند، و پیش رسول خدا صلی الله علیه وسلم بردند، شپشها سر و صورتش را فراگرفته بودند، رسول خدا گفت: "«مَا كُنْتُ أَرَى أَنَّ الْجَهْدَ قَدْ بَلَغَ بِكَ هَذَا، أَمَا تَجِدُ شَاءً». فَقَالَ كَعْبٌ: لَا، قَالَ: «صُمْ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ، أَوْ أَطْعَمْ سِتَّةَ مَسَاكِينَ لِكُلِّ مِسْكِينٍ نِصْفُ صَاعٍ مِنْ طَعَامٍ، وَاحْلِقْ رَأْسَكَ»^(۴۸). یعنی: (فکر نمی کردم تا این اندازه ناراحت باشی، آیا گوسفندی داری؟ کعب گفت: نه، رسول خدا گفت: سه روز روزه باش و یا شش نفر فقیر را طعام بده که به هر يك از آنها نصف يك صاع برسد، و سرت را بتراش).

حالت سوم: اگر شخص محرم یکی از محظورات احرام را غیر از جماع و عقد نکاح از روی عمد انجام دهد، و بدون عذری که آنرا جایز می سازد، این يك گناه محسوب می شود، و فدیة بر او واجب است، و او باید توبه خالصانه کند و فدیة دهد.

مبحث نهم: چگونگی عمره

^(۴۸) البخاري آنرا تخریج کرد (۴۵۱۷)، و مسلم (۱۲۰۱) (۸۵).

ارکان عمره

کلمه "رکن" از لحاظ لغوی: به معنای قوی ترین طرف چیزی است^(۴۹).

و در اصطلاح: به معنای آن چیزی است که چیزی با آن کامل می‌شود و بخش اساسی آن است.^(۵۰)

مقصود از رکن در حج و عمره: آنچه شارع با درخواست قاطع انجامش را طلب کرده است. و هیچ جایگزینی ندارد.

ارکان عمره سه چیز است:

رکن اول: احرام بستن.

رکن دوم: طواف دور کعبه.

رکن سوم: سعی بین کوه صفا و مروه.

واجبات عمره:

کلمه "واجب" در زبان به معنای: لازم، ناگزیر و حتمی است^(۵۱). و در اصطلاح به معنای چیزی است که کسی مذموم باشد اگر آن را از روی عمد ترك کند^(۵۲). همچنین آن چیزی است که انجام دهنده آن ثواب اطاعت دارد، و ترك آن مستحق عذاب است.

واجبات عمره دو چیز است:

واجب اول: احرام بستن از میقاتگاه.

واجب دوم: تراشیدن یا کوتاه کردن موی سر.

و بیان آن و توضیح چگونگی عمره به شرح زیر است:

احرام یعنی نیت و قصد کردن ورود به نسك است، و محل نیت قلب است، پس گفتن عبارت (اللهم انی نویت أن اعتمر) یعنی (خدایا من نیت عمره کردم) یا مثل آن

^(۴۹) لسان العرب (۱۸۵/۱۳).

^(۵۰) الحدود الأنيفة، والتعريفات الدقيقة (ص ۷۱).

^(۵۱) لسان العرب (۷۹۳/۱).

^(۵۲) التحرير شرح التحرير (۸۲۰/۲)، والبحر المحيط في أصول الفقه (۲۳۴/۱).

جایز نیست. زیرا گفتن این عبارت از رسول خدا صلی الله علیه و سلم و از صحابه بزرگوارش روایت نشده است، چه در عمره، حج، نماز، زکات، عبادات دیگر یا امور دنیوی. و عاقل نمی‌گوید: (قصد کردم آب بخورم) و بعد می‌نوشد، زیرا آب را به دهان خود نیامد مگر برای نوشیدن. و این بر سایر عبادتها منطبق می‌شود. هیچ کس به میقاتگاه نمی‌آید و لباس احرام را نمی‌پوشد، مگر برای عمره یا حج، و همچنین در نماز وضو نمی‌گیرد، و "تکبيرة الإحرام" (گفتن الله اکبر) را نمی‌گوید جز برای نماز.

کسی که می‌خواهد برای عمره یا حج احرام بندد، باید این سنن (سنتهای پیامبر) را انجام دهد، به شرح زیر:

۱- غسل: یعنی انسان غسل را مثل غسل جنابت انجام می‌دهد. و این غسل برای زن و مرد و حتی برای زنان حائض (زنی که عادت ماهانه دارد) یا نفساء (زنی که تازه زایمان کرده) است. و روایت طولانی جابر بن عبد الله در باره صفت حج رسول خدا صلی الله علیه و سلم بر آن دلالت میکند که گفت: تا اینکه به ذو الحلیفه رسیدیم. در آنجا اسماء دختر عُمیس رضی الله عنهما محمد بن ابی بکر را وضع حمل نمود و قاصدی نزد رسول خدا صلی الله علیه و سلم فرستاد که: چکار کنم؟ رسول خدا صلی الله علیه و سلم فرمود: "اغتسلی واستنثری بثوب وأحرمی"^{۵۳} یعنی (غسل کن، پارچه ای استفاده کن و احرام ببند).

۲- خوشبو کردن: مرد بهترین عطر را مانند مشک و عود و غیر آن بر سر و ریش خود می‌زند، و مانند آن عطر بعد از احرام اشکالی ندارد. عائشة رضی الله عنها گفت: "«كُنْتُ أَطِيبُ النَّبِيَّ ﷺ بِأَطْيَبِ مَا يَجِدُ، حَتَّى أَجِدَ وَبِیْصَ الطِّيبُ فِي رَأْسِهِ وَلَحْيَتِهِ»"^{۵۴}. (رسول خدا ﷺ را با بهترین عطر خوشبو می‌نمودم تا اینکه درخشش خوشبویی را بر فرق سر و ریش شان ﷺ تماشا می‌کردم).

مرد محرم بعد از غسل و خوشبو کردن لباس احرام خود را می‌پوشد که ازار (جامه پایین) و رداء (جامه بالا) است. اما زن محرم می‌تواند هر لباسی که بخواهد بپوشد، در صورتی که زینت خود را آشکار نکند. او نقاب و دستکش را نمی‌پوشد، و

^{۵۳} مسلم آنرا تخریج کرد (۱۲۱۸).
^{۵۴} البخاري (۵۹۲۳)، ومسلم (۱۱۸۸).

صورتش را نمی‌پوشاند، اما اگر مردان نامحرم (بیگانه) از کنار او می‌گذرند صورتش را می‌پوشاند، مانند قبلا در مورد محظورات احرام ذکر شده است.

سپس اگر وقت نماز فریضه فرا رسد، شخص محرم جز حائض و نفساء نمازش را می‌خواند، اما اگر آن وقت و وقت نماز فریضت نیست دو رکعت برای احرام نماز می‌خواند، که سنت است، و اگر انجامش کند مآجور باشد، اما اگر آنرا ترك کند چیزی بر او نیست، و احرامش ان شاء الله درست است.^(۴۶)

و اگر نمازش را تمام کند، سوار ماشینش می‌شود، و در حال سوار شدن در قلبش نیت احرام می‌کند، و می‌گوید: "لَبَّيْكَ عُمْرَةَ" یعنی (واجب کردم بر خود عمره)، و حدیث عبد الله بن عمر رضي الله عنهما الله علیه وسلم برآن دلالت می‌کند، "که رسول خدا صلی الله علیه وسلم تا زمانی که سوار بر شتر شد و شتر برخاست و راست ایستاد از مسجد ذی الحلیفه تلبیه می‌گفت"^(۴۶) شخص محرم باید تلبیه با ندای توحید زیاد می‌گوید، که تلبیه رسول خدا صلی الله علیه وسلم است، و جابر بن عبد الله رضي الله عنه درباره تعریف تلبیه رسول خدا گفت: "فَأَهْلٌ بِالتَّوْحِيدِ «لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ، لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ، إِنَّ الْحَمْدَ وَالنِّعْمَةَ لَكَ وَالْمُلْكَ، لَا شَرِيكَ لَكَ» وَأَهْلٌ النَّاسُ بِهَذَا الَّذِي يُهْلُونَ بِهِ، فَلَمْ يَرِدْ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَلَيْهِمْ شَيْئًا مِنْهُ، وَلَزِمَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ تَلْبِيَّتَهُ"^(۴۷)، یعنی (رسول خدا صلی الله علیه وسلم ندای توحید را بلند کرد و فرمود "لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ إِنَّ الْحَمْدَ وَالنِّعْمَةَ لَكَ وَالْمُلْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ" یعنی (خداوندا، آماده و فرمانبردار دستور تو هستم، هیچ شریکی نداری، سپاس و نعمت و قدرت تنها مخصوص تو است و هیچ شریکی نداری). و مردم با کلماتی که امروزه لبیک می‌گویند لبیک گفتند، و رسول خدا صلی الله علیه وسلم به هیچ يك از الفاظ آنها ایراد نگرفت، ولی بر تلبیه خود پایبند بود).

و اشکالی ندارد اگر شخص محرم افزاید: "لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ وَسَعْدَيْكَ، وَالْخَيْرُ فِي يَدَيْكَ، لَبَّيْكَ وَالرَّغْبَاءُ إِلَيْكَ وَالْعَمَلُ" یعنی (آماده و فرمانبردار دستور تو هستم و خیر فقط در دست توست، و تنها تو شایسته مسئلت و کارم برای تو است) همانگونه که عمر ابن الخطاب و عبد الله بن عمر رضي الله عنهما افزوده اند.^(۴۸)

^(۴۶) ابن جماعه: گفت (سنت است که دو رکعت را به نیت احرام نماز بخواند) أه (هدایة السالك) (۲/۶۲۵).

^(۴۷) البخاري آنرا تخریج کرد (۲۸۶۵)، و مسلم (۱۱۸۷).

^(۴۸) مسلم آنرا تخریج کرد (۱۲۱۸).

^(۴۹) مسلم آنرا تخریج کرد (۱۱۸۴).

تلبیه اولین اعمال حج کننده و عمره کننده است، و شعار حج است. و این دلالت بر امری بزرگ و بسیار مهمی دارد، که بزرگترین و مهم ترین امر است یعنی توحید خداوند و اخلاص عبادت تنها به او بدون شریک، و در آن رساترین پاسخ به اهل جاهلیت و شرک در هر زمان است، کسانی که برای خدا شریکی قرار می دهند، و به غیر خدای متعال استغاثه می کنند، و از او یاری می جویند، و برای غیر خدا ذبح و نذر می کنند، و از غیر خدا رزق و روزی می خواهند. و اهل جاهلیت حتی در تلبیه برای خدا شریکی قرار میدادند. چون عبد الله بن عباس رضی الله عنهما گفت: "كَانَ الْمُشْرِكُونَ يَقُولُونَ: لَيْتَكَ لَا شَرِيكَ لَكَ، قَالَ: فَيَقُولُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «وَيَلَكُمْ، قَدْ قَدْ» فَيَقُولُونَ: إِلَّا شَرِيكًا هُوَ لَكَ، تَمْلِكُهُ وَمَا مَلَكَ، يَقُولُونَ هَذَا وَهُمْ يَطُوفُونَ بِالْبَيْتِ".^(۴۹)

یعنی (مشرکان میگفتند: آماده و فرمانبردار دستور تو هستم، هیچ شریکی نداری. رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: "وای بر شما بس کنید" اما آنان در دامه میگفتند: "جز شریکی که برایت هست که تو او را مالکی و آنچه را که او مالک است"، آنان در حالی که طواف میکردند چنین میگفتند).

سنت است برای مردان که تلبیه را با آواز بلند بگویند، چون در حدیث السائب بن خالد رضی الله عنه آمد که رسول خدا صلی الله علیه وسلم گفت: "«أَتَانِي جِبْرِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَأَمَرَنِي أَنْ أَمُرَ أَصْحَابِي وَمَنْ مَعِيَ أَنْ يَرْفَعُوا أَصْوَاتَهُمْ بِالْإِهْلَالِ، أَوْ قَالَ «بِالتَّلْبِيَةِ»»"^(۵۰)، یعنی (جبریل به نزد من آمد و به من دستور داد که صاحبان من و کسانی که با من هستند را دستور بدهم که تلبیه را با آواز بلند بگویند).

امر به بلند کردن آواز هنگام تلبیه از مظاهر توحید و اعلام آن است، و توحید بزرگترین شعائر حج است. و صحابه رضی الله عنهم با تلبیه آواز خود را بلند می کردند تا گلویشان گرفته می شد. و از المطلب بن عبد الله روایت است که گفت: «كَانَ أَصْحَابُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ يَرْفَعُونَ أَصْوَاتَهُمْ بِالتَّلْبِيَةِ حَتَّى تُبَحَّ أَصْوَاتُهُمْ»^(۵۱)، یعنی (صحابه رضی الله عنهم با تلبیه آواز خود را بلند می کردند تا صدای شان گرفته می شد).

و از بکر بن عبد الله المزنی روایت شده است که گفت: "با ابن عمر بودم، تلبیه را با آواز بلند گفت که همه بین دو کوه آن را شنیدند"^(۵۲). و از عده ای از سلف روایت شده است که

^(۴۹) مسلم آنرا تخریج کرد (۱۱۸۵).

^(۵۰) أبو داود آنرا تخریج کرد (۱۸۱۴)، والنسائی (۲۷۵۳)، والترمذی (۸۲۹)، وابن ماجه (۲۹۲۲)، وأحمد (۱۶۵۶۷)، و الترمذی گفت: «حسن صحیح».

^(۵۱) ابن أبي شيبه در مصنفش آنرا تخریج کرد (۳۷۳/۳)، و ابن حجر در فتح الباری گفت (۴۰۸/۳): إسناده صحيح.

^(۵۲) ابن أبي شيبه در مصنفش آنرا تخریج کرد (۳۷۳/۳)، و ابن حجر در فتح الباری گفت (۴۰۸/۳): إسناده صحيح.

گفتند: "تلبیه زینت حج است"^(۶۳)، و مثل آن در سخنان رسول خدا صلی الله علیه وسلم آمده است.^(۶۴)

اما زنان تلبیه و ذکر و غیر آن را در حضور مردان با صدای آهسته می‌گویند، زیرا ستر و حیا برای زنان لازم است.

گوینده ای تلبیه وقتی که "لبيك اللهم لبيك" را می‌گوید این یعنی: خداوند! رو به سوی تو آورده ام و دعوت تو را اجابت می‌کنم اجابت کردنی پس از اجابت کردن و استواری بر طاعت است^(۶۵)، تلبیه پاسخی به دعوت خداوند به بندگانش برای انجام حج است. همچنان که خداوند متعال فرمودند: {وَأَتَيْنَ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ} [الحج: ۲۷]. یعنی (و در میان مردم به حج ندا بده، تا پیاده و سوار بر هر شتر لاغری از هر راه دوری به سوی تو بیایند).

و اگر شخص محرم بترسد که مناسک خود را به دلیل بیماری یا ترس از دشمن یا احصار انجام ندهد، و یا بترسد که به دلیل گسترش یک اپیدمی مسری و مانند آن مناسک خود را به پایان نرساند. پسندیده است که هنگام احرام و بعد از گفتن "لبيك عمرة" بگوید: «فإن حبسني حابس فمحلي حيث حبستني»، یعنی (اگر بر من مشکلی بروز کرد پس تحلل و از احرام بیرون آمدن من همانجا که بر من این مشکل بروز کرده است)، چون عائشة رضی الله عنها گفت: "نَحَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَلَى ضُبَاعَةَ بِنْتِ الزُّبَيْرِ، فَقَالَ لَهَا: «لَعَلَّكَ أَرَدْتِ الْحَجَّ؟» قَالَتْ: وَاللَّهِ لَا أَجِدُنِي إِلَّا وَجَعَةً، فَقَالَ لَهَا: «حُجِّي وَاشْتَرِطِي، وَقُولِي: اللَّهُمَّ مَحَلِّي حَيْثُ حَبَسْتَنِي»^(۶۶)، یعنی (رسول خدا نزد ضباعه دختر زبیر رفت، به او گفت: "مثل اینکه قصد حج داری؟" گفت: والله مرا می‌بینی که همیشه مریضم، رسول خدا صلی الله علیه وسلم گفت: "احرام به حج ببند و آن را مشروط کن، بگو: خداوند! اگر بر من مشکلی بروز کرد پس تحلل و از احرام بیرون آمدن من همانجا که بر من این مشکل بروز کرده است).

فایده این شرط: اگر برای شخص محرم اتفاقی بیفتد که مانع از اتمام حج شود، مانند بیماری و احصار و مانند آن، تحلل برای او جایز است و چیزی بر او واجب نیست.

^(۶۳) مصنف ابن أبي شيبة (۳/۳۷۳).

^(۶۴) أحمد در المسند آنرا تخریج کرد (۱۸۷۰) از حدیث عبدالله بن عباس رضی الله عنهما.

^(۶۵) النهاية في غريب الحديث (۴/۲۲۲).

^(۶۶) البخاري (۵۰۸۹)، ومسلم (۱۲۰۷).

برای شخص محرم مستحب است که زیاد تلبیه بگوید. مخصوصاً وقتی که به جاي بلندی بالا برود، یا در دره ای فرود آید، یا نمازی بخواند، یا شب و روز آید، یا اصحاب را ملاقات کند، یا تلبیه شخصی محرم را شنود، یا از روی فراموشی یکی از محظورات را انجام دهد، یا بر حیوانش سوار شود، یا از آن نازل شود، یا کعبه را ببیند، یا غیر آن از شرایط و زمان.

گفتن تلبیه بطور دسته جمعی جایز نیست، زیرا اینگونه تلبیه گفتن از رسول خدا صلی الله علیه وسلم یا صحابه کرام رضی الله عنهم وارد نشده است، پس هر محرم باید برای خود تلبیه بگوید.

و در عمره از ابتدای احرام تا ابتدای طواف به گفتن تلبیه ادامه می‌دهد. و وقتی شروع به طواف می‌کند، گفتن تلبیه را متوقف می‌کند. اما در حج گفتن تلبیه را از ابتدای احرام تا رمی جمره (پرتاب سنگ ریزه ها) العقبة در روز عید قربان ادامه می‌دهد.

و اگر شخص محرم به مکه نزدیک شود، سنت است اگر میسر باشد که غسل کند. و از نافع مولی ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده است که گفت: «كَانَ لَا يَقْدُمُ مَكَّةَ إِلَّا بَاتَ بِذِي طَوًى، حَتَّى يُصْبِحَ وَيَغْتَسِلَ ثُمَّ يَدْخُلُ مَكَّةَ نَهَارًا، وَيَذْكُرُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ أَنَّهُ فَعَلَهُ»^(۶۷).

یعنی (او- یعنی ابن عمر- هنگامی که به منطقه ذی طوی نزدیک مکه می‌رسید، شب را در آنجا توقف می‌کرد، سپس صبح غسل می‌کرد و وارد مکه می‌شد. و روایت شده است که رسول خدا صلی الله علیه وسلم چنین کرد).

سنت است که شخص محرم از طرف بالا وارد مکه شود. و از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده است که گفت: «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ دَخَلَ مَكَّةَ مِنْ كَدَاءٍ مِنَ النَّبِيِّ الْعُلْيَا الَّتِي بِالْبَطْحَاءِ، وَخَرَجَ مِنَ النَّبِيِّ السُّفْلَى»^(۶۸)، یعنی (رسول خدا صلی الله علیه وسلم از گردنه بالایی راه کدء که در بطحاء است، وارد مکه شد و از گردنه پایینی، بیرون رفت). و عائشه رضی الله عنها گفت: «لَمَّا جَاءَ النَّبِيَّ إِلَى مَكَّةَ دَخَلَ مِنْ أَعْلَاهَا، وَخَرَجَ مِنْ أَسْفَلِهَا»^(۶۹). یعنی (رسول خدا صلی الله علیه وسلم از طرف بالا وارد مکه شد، و از جهت پایین از آن خارج گردید).

^(۶۷) البخاري أنرا تخریج کرد (۱۰۷۳)، ومسلم (۱۲۰۹) (۲۲۷).

^(۶۸) البخاري (۱۰۷۶)، ومسلم (۱۲۰۷).

^(۶۹) البخاري (۱۰۷۷)، ومسلم (۱۲۰۸).

کدء: به فتح کاف: نام گردنه ای که در بالای مکه است، و اکنون آن را: (ریح الحجون) می‌نامند، و این راهی از قبرستان المعلاه است. و اکنون گردنهء پایین را (ریع الرسام) می‌نامند، این گردنه جاده ای است، که از کوچهء "الباب" به سمت "جرول" شروع می‌شود.

و اگر میسر باشد که حاجی از راهی که رسول خدا (ص) وارد شده است وارد شود، و از راهی که رسول خدا (ص) بیرون آمده است خارج شود، این بهتر است. و اگر میسر نباشد جایز است از هر جایی که بخواهد وارد مکه شود یا از آن خارج شود، و چیزی بر او واجب نیست.

و سنت است هنگام ورود به مسجد الحرام پای راست خود را جلو بگذارد، و بگوید: "بسم الله والصلاة والسلام على رسول الله، وأعوذُ بالله العظيم وبوجهه الكريم وسلطانه القديم من الشيطان الرجيم، اللهم افتح لي أبواب رحمتك"، یعنی (به نام خدا و درود و سلام بر رسول الله صلی الله علیه وسلم، به خداوند بزرگ و وجه و روی گرامی، و قدرت قدیم و و ازلی او، از بدی شیطان رانده شده پناه می برم، خدایا درهای رحمت خود را بر من بگشا).

و از ابی حمید و ابی اسید روایت شده است که گفتند: "رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: "إِذَا خَلَّ أَحَدُكُمُ الْمَسْجِدَ، فَلْيَقُلْ: اللَّهُمَّ افْتَحْ لِي أَبْوَابَ رَحْمَتِكَ، وَإِذَا خَرَجَ، فَلْيَقُلْ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ فَضْلِكَ" (۷۰). یعنی (هر گاه یکی از شما وارد مسجد شود بگوید: خدایا، درهای رحمت خود را بر من بگشا. و اگر خارج شود بگوید: خدایا، من از تو احسانت را می‌خواهم.)، و در همه مساجد چنین می‌گوید.

سپس حاجی به سوی کعبه از ناحیه حجر الاسود جلو می‌رود، و طواف را شروع میکند، و نمی‌گوید "نویت الطواف" یعنی (نیت طواف را کردم) زیرا این از رسول خدا روایت نشده است، و محل نیت قلب است.

و در این طواف (که طواف قدوم برای شخص قارن و شخص مفرد است، و برای شخص متمتع طواف عمره است، و این طواف "طواف قدوم" نامیده میشود، زیرا این اولین طوافی که حاجی آنرا هنگام ورود به مکه انجام میدهد) برای مرد سنت است که در هر هفت شوط از طواف اضطباع کند، و در اولین سه شوط از طواف رمل یا هروله کند. و در چهار شوط بعدی به صورت عادی و بدون رمل راه برود.

(۷۰) مسلم آنرا تخریج کرد (۷۱۳).

"اضطباع" یعنی اینگونه وسط رداء را زیر بغل راست خود رد کند و دو طرف آنرا بر کتف چپ خود بیندازد به طوری که کتف راستش بیرون باشد.

"رمل" یعنی راه رفتن سریع با گامهای کوچک.

وقتی که حاجی به نزد حجر الأسود می‌رسد، این چهار حالت دارد:

حالت اول: با دست راست حجر الاسود را لمس می‌کند، و آنرا می‌بوسد اگر این میسر باشد، و می‌گوید "بسم الله والله أكبر"، این کاری را از باب تعظیم خدای متعال و به خاطر پیروی از سنت رسول خدا صلی الله علیه وسلم می‌کند. نه اعتقاد به اینکه سنگ می‌تواند نفعی یا ضرری به کسی برساند، اما این فقط برای رضای خدای متعال است، و از عمر ابن الخطاب رضي الله عنه روایت شده است که گفت: «إِنِّي أَعْلَمُ أَنَّكَ حَجَرٌ، لَا تَضُرُّ وَلَا تَنْفَعُ، وَلَوْلَا أَنِّي رَأَيْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَقُولُكَ مَا قَبْلَكَ»^(۷۱).. یعنی (من می‌دانم که یک سنگ هستی، و نمی‌توانی زیان و نفعی داشته باشی، اگر رسول خدا صلی الله علیه وسلم را نمی‌دیدم که به هنگام طواف شما را بوسید هرگز تو را نمی‌بوسیدم).

این جلب توجه می‌کند به اهمیت توحید و اخلاص در عبادت برای خدای یگانه که شریکی ندارد، و به آنکه چیزی جز خدا سبحانه وتعالی مالک سود و زیان نیست، و انجام این کار پیروی از رسول خدا صلی الله علیه وسلم است نه بدعت در دین.

و اگر این حالت میسر نباشد به حالت دوم می‌رود.

حالت دوم: با دستش حجر الاسود را لمس می‌کند، بعد دستش را می‌بوسد، و می‌گوید "بسم الله والله أكبر"، و از نافع مولى ابن عمر روایت شده است که گفت: «رَأَيْتُ ابْنَ عُمَرَ يَسْتَلِمُ الْحَجَرَ بِيَدِهِ، ثُمَّ قَبَلَ يَدَهُ، وَقَالَ: مَا تَرَكْتُهُ مُنْذُ رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَفْعَلُهُ»^(۷۲).. یعنی (ابن عمر را دیدم که حجر الاسود را بادرستش لمس می‌کرد، سپس دستش را بوسید و گفت: بعد از اینکه این کار را از رسول خدا دیدم، آنرا ترك نکردم).

و اگر این حالت میسر نباشد به حالت سوم می‌رود.

حالت سوم: او با چیزی مانند چوب حجر الاسود را لمس می‌کند، و چوب را می‌بوسد، و می‌گوید "بسم الله والله أكبر"، و از ابی الطفیل رضي الله عنه روایت شده

^(۷۱) البخاري آنرا تخریج کرد (۱۵۹۷)، و مسلم (۱۲۷۰).

^(۷۲) البخاري آنرا تخریج کرد (۱۵۹۷)، و مسلم (۱۲۷۰).

است که گفت: «رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَطُوفُ بِالْبَيْتِ، وَيَسْتَلِمُ الرُّكْنَ بِمَحَجِّنٍ مَعَهُ وَيُقِيلُ الْمَحَجِّنَ»^(۷۳). یعنی (رسول خدا را دیدم که طواف به دور کعبه می‌کرد، و حجر الاسود را با عصا لمس می‌کرد، و آن عصا را می‌بوسید).

و اگر این حالت میسر نباشد به حالت چهارم می‌رود:

حالت چهارم: با دستش به حجر الاسود اشاره میکند، هرچند از دور باشد، و می‌گوید "بسم الله والله أكبر"، و از عبد الله بن عباس رضی الله عنه روایت شده است که گفت: «طَافَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَلَى بَعِيرِهِ، وَكَانَ كُلَّمَا أَتَى عَلَى الرُّكْنِ، أَشَارَ إِلَيْهِ وَكَبَّرَ»^(۷۴). یعنی (رسول خدا صلی الله علیه وسلم بر روی شترش طواف کرد و هرگاه نزد حجر الاسود می‌رسید به آن اشاره می‌کرد و تکبیر می‌گفت). و در روایتی دیگر: «كُلَّمَا أَتَى عَلَى الرُّكْنِ أَشَارَ إِلَيْهِ بِشَيْءٍ فِي يَدِهِ، وَكَبَّرَ»^(۷۵)، یعنی (هرگاه نزد حجر الاسود می‌رسید با چیزی در دستش به آن اشاره می‌کرد و تکبیر می‌گفت).

و در روایت‌هایی که یکدیگر را تقویت نمی‌کنند از رسول خدا صلی الله علیه وسلم روایت شده است که به عمر رضی الله عنه گفت: «يَا أَبَا حَفْصٍ إِنَّكَ رَجُلٌ قَوِيٌّ فَلَا تُزَاحِمُ عَلَى الرُّكْنِ فَإِنَّكَ تُؤْذِي الضَّعِيفَ، وَلَكِنْ إِنْ وَجَدْتَ خُلُوةً فَاسْتَلِمْ وَإِلَّا فَكَبَّرْ وَامْضِ»^(۷۶) یعنی (ای عمر، تو مرد نیرومندی هستی، زیاد بر رکن حجر الاسود فشار نیاور، چون موجب رنج ضعیفان می‌شود، ولی هر وقت خلوت شد استلام کن و الا تکبیر گوی و به کار خود ادامه بده و روان شو).

در سه حالت اول، طواف کننده نباید به طواف کنندگان آسیبی برساند. زیرا لمس کردن حجر الاسود سنت است، اما ترک ضرر واجب است، و انجام واجب مقدم تر است. طواف کننده اگر نیرومند است و حرم شلوغ است باید از هل دادن افراد ضعیف خودداری کند، تا به آنها آسیبی نرسد. او باید عظمت این مکان را بفهمد و درک کند. او باید با کسانی که ازدحام می‌کنند مهربان باشد، و آنها را ببخشد و رحم کند. زیرا رحمت گرفته نمی‌شود مگر از قلب انسان بدبخت.

^(۷۳) مسلم آنرا تخریج کرد (۱۲۷۵).

^(۷۴) البخاری آنرا تخریج کرد (۵۲۹۳).

^(۷۵) البخاری آنرا تخریج کرد (۱۶۳۲).

^(۷۶) عبدالرزاق در المصنف آنرا تخریج کرد (۳۶/۵)، وابن ابی شیبة در مصنفش (۱۷۱/۳)، والشافعی در السنن المأثورة (۵۱۰)،

و أحمد در المسند (۱۹۰) و دیگران.

و الطبري در «تهذيب الآثار» (۸۵/۱ - مسند ابن عباس)، والبيهقي در السنن الكبرى (۸۰/۵).

طواف کننده باید مشتاق خشوع و تضرع (مناجات) به خدا باشد، و باید هر چه را که این خشوع و تضرع را از بین می برد، مانند فشار آوردن مردم، ترک کند. و نباید از حکمت طواف دور شود، زیرا طواف عبادت برای خدا است. و او نباید مانند بعضی از طواف کنندگان جدال و دعوا کند.

زنان باید از نزدیک شدن به مردان در جاهای شلوغ دوری کنند، تا این موجب حرام نشود، مانند کشف صورت یا غیر آن. بلکه باید صبر کنند تا فقط زنان در آنجا باشند، سپس حجر الاسود را ببوسند.

بعد از گفتن "بسم الله والله أكبر" طواف خود را از کنار حجر الاسود شروع میکند، و به گونه ای که خانهء کعبه در سمت چپ او واقع می گردد، و هنگامی که به رکن یمانی می رسد، اگر میسر باشد، آنرا لمس می کند، بدون اینکه آنرا ببوسد، و اگر میسر نباشد فشار نمی آورد و به آن را اشاره نمی کند.

طواف کننده چیزی از خانهء کعبه جز حجر الاسود و رکن یمانی لمس نمی کند، زیرا آنها بر پایه های بودند که توسط ابراهیم علیه السلام بنا شده بودند، و رسول خدا صلی الله علیه وسلم چیزی جز آنها را لمس نکرد. و از عبد الله بن عمر رضی الله عنهما روایت شده است که گفت: «لَمْ أَرَ النَّبِيَّ ﷺ يَسْتَلِمُ مِنَ الْبَيْتِ إِلَّا الرُّكْنَيْنِ الْيَمَانِيَيْنِ»^{۷۷}. یعنی (رسول خدا را ندیدم که چیزی از بیت الله را لمس کند مگر دو رکن یمانی).

و میان رکن یمانی و حجر الاسود می گوید: {رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ} [البقرة: ۲۰۱]، (پروردگارا، ما در این دنیا به ما خیر و خوبی بده و در آخرت نیز خیر و خوبی بده، و ما را از عذاب دوزخ نگهدار). و از عبد الله بن السائب روایت شده است که از رسول خدا شنید که این آیه را میان دو رکن می گفت^{۷۸}.

و در هر بار که از کنار حجر الاسود می گذرد، همان کار قبلی را انجام می دهد، و يك بار "الله اكبر" می گوید، و لی تکرار تکبیر و ایستادن نزد حجر الاسود از رسول خدا صلی الله علیه و سلم نقل نشده است، و این باعث ازدحام و اذیت طواف کنندگان است.

^(۷۷) البخاري آنرا تخریج کرد (۱۶۰۹)، و مسلم (۱۲۶۷).
^(۷۸) أبو داود آنرا تخریج کرد (۱۸۹۲)، والنسائي در الکبری (۳۹۲۰)، و أحمد (۱۵۳۹۸)، وابن خزيمة در صحیحش (۲۷۲۱)، وابن حبان در صحیحش (۳۸۲۶).

و در بقیه طوافش با هر ذکر و دعاء و تلاوت قرآن که میخواید دعا می‌کند. زیرا طواف دور کعبه وسیع بین صفا و مروه و رمی جمرات برای برپا داشتن ذکر خداوند متعال است.^{۷۹}

اما آنچه بعضی از طواف کنندگان انجام می‌دهند از قبیل گفتن ذکر معینی برای هر شوط، و خواندن دعاها از کتابهای معینی، همه آن بدعت و منکر است و جایز نیست.

طواف کننده برای خیر دنیای خود و آخرتش دعا می‌کند با هر دعایی که میسر باشد. هر شوط از طواف دعای معینی ندارد، زیرا این از رسول خدا چه در عمل چه در قول نقل نشده است. و از اشتباهاتی که بعضی از طواف کنندگان مرتکب می‌شوند که در پشت يك راهنما به صورت جمعی و با صدای بلند دعا می‌کنند، و این کار باعث مزاحمت و برهم زدن حواس دیگر طواف کنندگان است، و باعث از بین رفتن خشوع و اذیت بندگان خدا در این مکان امن است.

طواف در هفت شوط است، و هر شوط باید از حجر الاسود شروع و به همان ختم شود.

طواف در داخل حجر اسماعیل صحیح نیست، زیرا حجر اسماعیل جزو کعبه است.

و اگر هفت شوط از طواف را تمام کند، به سمت مقام ابراهیم می‌رود و می‌گوید: «وَاتَّخِذُوا مِنْ مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى» [البقرة: ۱۲۵] یعنی (از مقام ابراهیم جای نماز بگیرید)، سپس نزدیک و پشت آن دو رکعت نماز می‌خواند، اگر میسر باشد، اما اگر میسر نباشد می‌تواند این دو رکعت در جای دور نماز بخواند، به طوری که مقام ابراهیم میان او و خانه کعبه باشد. در رکعت اول سوره فاتحه و سوره کافرون "قل يا أيها الكافرون: [الكافرون: ۱] را می‌خواند، و در رکعت دوم فاتحه و سوره اخلاص "قل هو الله أحد" [الإخلاص: ۱] را می‌خواند.

آنچه باید به آن توجه شود این است که برخی از مسلمانان در مواقع شلوغ این دو رکعت را در نزدیکی مقام ابراهیم می‌خوانند، و این به طواف کنندگان آسیب

^(۷۹) (أبو داود تخریج کرد (۱۸۸۸)، والترمذی (۹۰۲)، وأحمد (۲۴۳۵۱)، و غیر آنان با سندی ضعیف از عائشة رضي الله عنها که گفت: رسول الله ﷺ فرمود: «إِنَّمَا جُعِلَ الطَّوْفُ بِالْبَيْتِ، وَبِالصَّفَا وَالْمَرْوَةِ، وَرَمَى الْجَمَارِ لِإِقَامَةِ، ذِكْرِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ» (طواف دور کعبه وسیع بین صفا و مروه و رمی جمرات برای برپا داشتن ذکر خداوند متعال است)، و عبدالرزاق در مصنفش آنرا تخریج کرد (۴۹/۵) به صورت موقوف به عائشة رضي الله عنها.

می‌رساند، و مانع از راه رفتن آنها می‌شود و باعث ازدحام و ناراحتی می‌شود. نماز خواندن پشت مقام در هر جایی دور، چه در صحن طواف و چه در داخل مسجد جایز است، و نیز جایز است که در هر جایی از مسجد حرام نماز بخواند نه در جایی معینی.

باید هشدار داد به کسانی که با بدن خود و بدن فرزندان خود مقام ابراهیم را مسح می‌کنند و آنرا دست می‌کشند، زیرا این کار بدعت و گمراهی و حرام است. و از رسول خدا صلی الله علیه وسلم و صحابه کرام نقل نشده است که مقام ابراهیم را مسح کردند و دست کشیدند یا اجازه چنین کاری دادند.

سپس به حجر الاسود برمی‌گردد، و اگر میسر باشد آنرا لمس می‌کند اما اگر میسر نباشد به آن اشاره نمی‌کند.

سپس به سمت مسعی برای سعی می‌رود، و وقتی که نزدیک کوه صفا می‌شود می‌گوید: " {إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ} [البقرة: ۱۵۸] (صفا و مروه یکی از نشانه های دین خدا هستند)، در اینجا و قبل از سعی يك بار این آیه را می‌خواند. سپس به کوه صفا بالا می‌رود، و به سوی کعبه متوجه می‌شود، و دست خود را بلند می‌کند تا خدا را شکر بکند، و دعا می‌کند به هر دعای که می‌خواهد. و از دعای رسول خدا در اینجا: " لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ، أَنْجَزَ وَعْدَهُ، وَنَصَرَ عَبْدَهُ، وَهَرَمَ الْأَحْزَابَ وَحْدَهُ»، یعنی (به جز الله معبود دیگری بحق وجود ندارد، یگانه است و شریکی ندارد، پادشاهی از آن اوست، و ستایش مخصوص اوست، او بر هر چیز توانا است، بجز او معبود دیگری بحق وجود ندارد، یگانه است، اوست که وعده اش را تحقق بخشید، و بنده اش را پیروز کرد، و به تنهایی گروه هارا شکست داد.)، این ذکر را سه بار تکرار می‌کند و بین آنها دعا می‌کند^(۸).

سپس از کوه صفا پایین می‌آید، و به طرف کوه مروه بطور عادی راه می‌رود، تا به ته دره - که در حال حاضر مانند بقیه حرم با سنگهای مرمر پوشیده شده است - می‌رسد، و هنگام به اولین علامت سبز رنگ در سقف می‌رسد اگر میسر باشد به سرعت می‌دود، بدون اینکه دیگران را اذیت کند، تا به علامت دوم می‌رسد، سپس دوباره به طور عادی راه می‌رود، و وقتی که به کوه المروه می‌رسد به آن بالا می‌رود، و رو به قبله می‌کند، و آنچه که در کوه صفا انجام داد آنرا تکرار می‌کند.

(۸) مسلم آن را تخریج کرد (۱۲۱۸).

سپس از کوه مروه پایین می‌آید، و به طرف کوه صفا می‌رود، و همچنانکه ذکر شد انجام می‌دهد، تا به کوه صفا میرسد به آن بالا می‌رود، و همچنانکه در بار اول گفت دوباره می‌گوید. و در بقیه سعی خود با هر دعای که می‌خواهد دعا می‌کند. هر شوط از سعی دعای خاصی ندارد چنانکه بعضی مردم انجام می‌دهند. همانطور که قبلاً در مورد طواف ذکر شد.

بالا رفتن بر کوههای صفا و مروه، و دویدن بین دو نشان سبز همه سنت است و واجب نیست.

اگر هفت شوط سعی خود را تمام کند، به طوری که یک شوط از صفا به مروه و یک شوط دیگر از مروه تا صفا که با صفا شروع می‌شود و به مروه ختم می‌شود، بعد، اگر مرد است سر خود را می‌تراشد، یا موهایش را تقصیر (کوتاه) میکند، و تراشیدن بهتر است، مگر متمتع (بهره مند از عمره تا حج) باشد، و حج نزدیک باشد و مویش قبل از حج بلند نخواهد شد، در این حالت تقصیر بهتر است، تا مویش بلند شود، و هنگام حج آنرا بتراشد. زیرا رسول خدا صلی الله علیه وسلم وقتی که در روز چهار ذی الحجه به مکه رسید، و به عده از اصحاب خود که هدی همراه نداشتند، دستور داد که پس از طواف کعبه و سعی بین صفا و مروه، موهای خود را کوتاه کنند و از احرام خارج شوند.^(۸۱)

تراشیدن موی سر باید شامل تمام سر شود، چون خداوند متعال فرمودند: "مُحَلِّقِينَ رُءُوسَكُمْ وَمُقَصِّرِينَ" [الفتح: ۲۷]، (در حالیکه موی سرتان را تراشیده و کوتاه کرده‌اید). و رسول خدا صلی الله علیه وسلم تمام موی سر خود را تراشید، و از طرف راست سر شروع کرد سپس طرف چپ، و از او صلی الله علیه وسلم روایت نشده است که تراشیدن قسمتی از موی سر و ترك قسمتی دیگر را جایز دانسته است.^(۸۲) و همچنین تقصیر (کوتاه کردن مو) باید شامل تمام سر شود.

اما زن موی سر خود را کوتاه می‌کند، و حلق (تراشیدن) برای او جایز نیست. و از هر بند گیسوی خود - اگر گیسو دارد - یا از انتهای موها - اگر گیسو ندارد - به اندازه يك بند انگشت موی خود را کوتاه می‌کند. و بیشتر از این را کوتاه نمی‌کند.

(۸۱) البخاری آنرا تخریج کرد (۱۵۴۵) از حدیث عبدالله بن عباس رضی الله عنهما.

(۸۲) مسلم آنرا تخریج کرد (۱۳۰۵) از حدیث انس بن مالک رضی الله عنه.

با انجام این اعمال، عمره تمام می‌شود، و شخص محرم کاملاً از آن خارج می‌شود، و همه محظورات احرام برای او حلال می‌گردد.

خلاصه اعمال عمره:

- ۱- عطر زدن و غسل کردن مانند غسل جنابت.
- ۲- پوشیدن لباس احرام که برای مردان ازار و رداء است و برای زنان هرچه بخواهند از لباس مباح است.
- ۳- گفتن تلبیه و ادامه انجام آن تا وقت طواف.
- ۴- نماز خواندن دو رکعت پشت مقام ابراهیم.
- ۵- سعی بین صفا و مروه هفت بار، که از صفا شروع می‌شود و به مروه ختم می‌شود.
- ۶- حلق (تراشیدن موی سر) یا تقصیر (کوتاه کردن موی سر) برای مردان. و تقصیر برای زنان.

مبحث دهم: ارکان حج و واجبات آن.

حج چهار رکن دارد، که بدون آنها صحیح نیست:

۱- احرام بستن: یعنی قصد و نیت کردن ورود به حج است. و محل نیت در قلب است، اما تلفظ آن جایز نیست، یعنی حاجی نمی‌گوید: (اللهم إني نويت أن أحج عن نفسي أو عن فلان) یعنی (خدایا من نیت حج از من یا از کسی دیگر کردم)، انجام هر کاری جز با نیت صحیح نمی‌شود و حدیث عمر بن الخطاب رضی الله عنه بر آن دلالت می‌کند، که گفت: "از رسول خدا صلی الله علیه وسلم شنیدم که می‌فرمود "انما الأعمال بالنیات وإنما لكل امرئ ما نوى"^(۸۳) یعنی (اعمال به نیت ها بستگی دارند و با هر کس، مطابق نیتش رفتار می‌شود).

زمان احرام به حج: از اول ماه شوال شروع می‌شود، یعنی احرام بستن به حج با غروب آخرین روز از ماه رمضان جایز است، چون خداوند متعال فرمودند: {الْحَجُّ أَشْهُرٌ مَّعْلُومَاتٌ فَمَنْ فَرَضَ فِيهِنَّ الْحَجَّ فَلَا رَفَثَ وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ} [البقرة: ۱۹۷]، (حج، در ماه‌های معینی است. و کسی که در این ماه‌ها، حج را بر خود فرض گرداند، باید بداند که در حج، آمیزش جنسی با زنان، و گناه و جدال نیست) ماه‌های حج عبارتند از شوال و ذی القعدة و ده روز اول از ذی الحجه.

احرام از میقاتگاه‌های پنج گانه که قبلاً ذکر و توضیح داده شدند، بسته می‌شود.

۲- وقوف در عرفات: همانطور که خداوند متعال فرمودند: {فَإِذَا أَفَضْتُمْ مِنْ عَرَفَاتٍ فَاذْكُرُوا اللَّهَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ} [البقرة: ۱۹۸]، یعنی (پس چون از عرفات بازگشتید خدوند را را نزد مشعر الحرام (مزدلفه) یاد کنید)، و از عبد الرحمن بن یعمر روایت شده است که گفت: با رسول خدا بودم، پس جماعتی آمدند و از کیفیت حج پرسیدند، رسول خدا صلی الله علیه وسلم گفت: «الْحَجُّ عَرَفَةُ، فَمَنْ أَدْرَكَ لَيْلَةَ عَرَفَةَ قَبْلَ طُلُوعِ الْفَجْرِ مِنْ لَيْلَةٍ جَمْعٍ، فَقَدْ تَمَّ حَجُّهُ»^(۸۴). (حج عبارت است از وقوف به عرفات، و کسی که در شب عید قربان به مشعر برسد، و قبل از طلوع صبح، وقوف جمع (مزدلفه) را ادراک کند، حج او صحیح می‌باشد).

^(۸۳) البخاري آن را تخریج کرد (۱)، ومسلم (۱۹۰۷).
^(۸۴) أبو داود آن را تخریج کرد (۱۹۴۹)، والترمذي (۸۸۹)، والنسائي (۳۰۱۶)، وابن ماجه (۳۰۱۵).

زمان وقوف در عرفات: از زوال آفتاب روز نهم ذی الحجه شروع می‌شود، زیرا رسول خدا صلی الله علیه وسلم در عرفات وقوف نکرد مگر بعد از زوال آفتاب. و از جابر بن عبد الله رضی الله عنهما روایت شده است که گفت: «حَتَّى إِذَا زَاغَتِ الشَّمْسُ أَمَرَ بِالْقَصْوَاءِ، فَرَجَلَتْ لَهُ، فَأَتَى بَطْنَ الْوَادِي، فَخَطَبَ النَّاسَ... ثُمَّ رَكِبَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، حَتَّى أَتَى الْمَوْقِفَ»^(۸۵)، یعنی (تا اینکه خورشید مائل گردید، در این هنگام رسول خدا صلی الله علیه وسلم دستور داد تا شترش قصواء را پالان کنند، آنگاه به وسط وادی آمد، و برای مردم سخنرانی نمود.... بعد از آن سوار شد تا به موقف عرفات رسید). و از سالم بن عبد الله بن عمر روایت شده است که گفت: «كَتَبَ عَبْدُ الْمَلِكِ إِلَى الْحَجَّاجِ: أَنْ لَا يُخَالَفَ ابْنُ عُمَرَ فِي الْحَجِّ، فَجَاءَ ابْنُ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، وَأَنَا مَعَهُ يَوْمَ عَرَفَةَ حِينَ زَالَتِ الشَّمْسُ، فَصَاحَ عِنْدَ سُرَادِقِ الْحَجَّاجِ، فَخَرَجَ وَعَلَيْهِ مَلْحَفَةٌ مُعَصْفَرَةٌ فَقَالَ: مَا لَكَ يَا أَبَا عَبْدِ الرَّحْمَنِ فَقَالَ: «الرَّوَّاحُ إِنْ كُنْتُ تُرِيدُ السَّنَةَ»، قَالَ: هَذِهِ السَّاعَةُ؟ قَالَ: «نَعَمْ»، قَالَ: فَأَنْظِرْنِي حَتَّى أَفِيضَ عَلَى رَأْسِي ثُمَّ أَخْرُجْ، فَنَزَلَ حَتَّى خَرَجَ الْحَجَّاجُ فَسَارَ بَيْنِي وَبَيْنَ أَبِي فَقُلْتُ: إِنْ كُنْتُ تُرِيدُ السَّنَةَ فَاقْصُرِ الْخُطْبَةَ وَعَجِّلِ الْوُقُوفَ، فَجَعَلَ يَنْظُرُ إِلَى عَبْدِ اللَّهِ فَلَمَّا رَأَى ذَلِكَ عَبْدُ اللَّهِ قَالَ: «صَدَقَ»^(۸۶)، یعنی (عبدالمالك نامه ای به الحجاج نوشته و از وی خواست که در احکام حج با عبدالله بن عمر رضی الله عنهما مخالفت نکند. و ابن عمر رضی الله عنهما هنگام زوال آفتاب روز عرفه، کنار خیمه حجاج آمد و من با او بودم و با صدای بلند او را صدا زد. حجاج در حالی که چادری زرد رنگ به خود پیچیده بود، از خیمه بیرون آمد و گفت: ای ابو عبدالرحمن، چه خبر است؟ ابن عمر رضی الله عنهما گفت: اگر می‌خواهی به سنت رسول خدا صلی الله علیه وسلم عمل کنی، باید به موقف برویم. حجاج گفت: اکنون برویم؟ ابن عمر گفت: بلی. حجاج گفت: اندکی مهلت بده تا غسل کنم سپس، خارج شوم. ابن عمر رضی الله عنهما منتظر ماند تا او بیرون آمد. و من همراه پدرم بودم، به حجاج گفتم: اگر می‌خواهی مطابق سنت رسول خدا عمل کنی، خطبه را کوتاه بخوان و برای وقوف، عجله کن. حجاج به عبدالله بن عمر، نگاه کرد. و عبد الله بن عمر گفت: سالم، درست می‌گوید).

زمان وقوف در عرفات به اجماع علما هنگام طلوع فجر روز دهم به پایان می‌رسد. وحید بن عبد الله بن یعمر رضی الله عنه بر آن دلالت می‌کند که گفت: "با رسول خدا بودم، پس جماعتی آمدند و از کیفیت حج پرسیدند، رسول خدا صلی الله علیه وسلم گفت: «الْحَجُّ عَرَفَةُ، فَمَنْ أَدْرَكَ لَيْلَةَ عَرَفَةَ قَبْلَ طُلُوعِ الْفَجْرِ مِنْ لَيْلَةٍ جَمَعَ، فَقَدْ تَمَّ

^(۸۵) مسلم آنرا تخریج کرد (۱۲۱۸).

^(۸۶) البخاری آنرا تخریج کرد (۱۶۶۰).

حَجُّهُ»^(۸۷) (حج عبارت است از وقوف به عرفات، وکسی که در شب عید قربان به مشعر برسد، و قبل از طلوع صبح، وقوف جمع (مزدلفه) را ادراک کند، حج او صحیح می‌باشد).

مکان وقوف در عرفات: همه سرزمین مشعر عرفات است، چون همه قسمتهای عرفات جای توقف است، و اگر حاجی در هر جای آنجا توقف کند حج او صحیح است، و از جابر بن عبد الله رضی الله عنهما روایت شده است که گفت: "رسول خدا صلی الله علیه وسلم گفت: " «وَقَفْتُ هَاهُنَا، وَعَرَفْتُ كُلَّهَا مَوْقِفٌ»^(۸۸). (من اینجا ایستادم و تمام عرفه محل وقوف است).

۳- طواف افاضه: که طواف حج و طواف زیارت نیز نامیده می‌شود، که طواف خانه کعبه است. و دلیل بر اینکه آن یکی از ارکان حج است، که خداوند متعال فرمودند: {وَلْيَطَّوَّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ} [الحج: ۲۹]، (و باید خانه قدیمی و گرامی را طواف نمایند). و از عائشه رضی الله عنها روایت شده است که گفت: حَاضَتْ صَفِيَّةُ بِنْتُ حُيَيِّ بَعْدَ مَا أَفَاضَتْ، قَالَتْ عَائِشَةُ: فَذَكَرْتُ حَيْضَتَهَا لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَحَابِسْتُنَا هِيَ؟» قَالَتْ: فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّهَا قَدْ كَانَتْ أَفَاضَتْ وَطَافَتْ بِالْبَيْتِ، ثُمَّ حَاضَتْ بَعْدَ الْإِفَاضَةِ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «فَلْتَنْفِرْ»^(۸۹)، یعنی (صفیه بنت حیی بعد از افاضه به حالت حیض در افتاده است، من این را به رسول خدا گفتم، سپس رسول خدا صلی الله علیه وسلم گفت آیا او نگهدارنده ی ما -از برگشتن به مدینه- است؟)، گفتم " ای رسول خدا او طواف افاضه را انجام داده است، سپس به حالت حیض در افتاد، رسول خدا صلی الله علیه وسلم گفت: در این صورت خارج شود).

بنا بر این، فرموده رسول خدا: "أَحَابِسْتُنَا هِيَ؟" یعنی (آیا او نگهدارنده ی ما از برگشتن است؟) دلیلی است بر اینکه طواف افاضه رکنی از ارکان حج است، وگرنه این دلیلی بر حبس شدن و عدم خروجشان از مکه و بازگشت به کشورشان نبود. از این رو هنگامی که عائشه به رسول خدا صلی الله علیه وسلم گفت که صفیه طواف افاضه را انجام داده، اجازه خروج داد.

زمان طواف افاضه: بعد از وقوف در عرفات و بیتوته کردن (شب ماندن) در مزدلفه شروع می‌شود، زیرا خداوند متعال فرمودند: "ثُمَّ لْيَقْضُوا تَفَثَهُمْ وَلْيُوفُوا نُورَهُمْ وَلْيَطَّوَّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ} [الحج: ۲۹]، (باز باید آلودگی‌های بدنشان را پاک کنند و باید به

^(۸۷) ابو داود آنرا تخریج کرد (۱۹۴۹)، و الترمذی (۸۸۹)، و النسائی (۳۰۱۶)، و ابن ماجه (۳۰۱۵).

^(۸۸) مسلم آنرا تخریج کرد (۱۲۱۸) (۱۴۹).

^(۸۹) البخاری آنرا تخریج کرد (۴۴۰۱)، و مسلم (۱۲۱۱).

نذرهایشان وفا کنند و باید خانه قدیمی و گرامی را طواف نمایند)، وفا کردن به نذرها و پاك كرن آلودگی های بدن جز بعد از توقف در عرفه و مزدلفه ممکن نیست. وقت طواف افاضه برای کسانی که شب را در مزدلفه سپری کرده بودند، بعد از نیمه شب دهم ماه ذی الحجه آغاز می شود. و سنت است که حاجی در وقت ضحی از روز دهم طواف کند. اما پایان وقت طواف افاضه زمان معینی ندارد، و اگر حاجی در روز دوازدهم یا سیزدهم یا چهاردهم یا... طواف افاضه کند، اشکالی ندارد.

۴- سعی بین صفا و مروه، چون خدای متعال فرمودند: {إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا} [البقرة: ۱۵۸] (یقیناً صفا و مروه یکی از نشانه های دین خدا هستند، پس هرکس که حج یا عمره بگذارد، بر او گناهی نخواهد بود که آن دو را طواف کند). و از عبد الله بن عباس رضی الله عنه روایت شده است که گفت: ثُمَّ أَمَرَنَا النَّبِيُّ ﷺ عَشِيَّةَ التَّرْوِيَةِ أَنْ نُهَلَّ بِالْحَجِّ، فَإِذَا فَرَعْنَا مِنَ الْمَنَاسِكِ، جِئْنَا فَطَفْنَا بِالْبَيْتِ، وَبِالصَّفَا وَالْمَرْوَةِ، فَقَدْ تَمَّ حَجُّنَا وَعَلَيْنَا الْهَدْيُ ^(۹۰) یعنی (رسول خدا صلی الله علیه وسلم در شامگاه روز ترویبه به ما دستور داد که برای حج احرام ببندیم، و چون از مناسک حج فارغ شدیم، به مکه آمدیم و طواف خانه کعبه را کردیم، و بین صفا و مروه سعی کردیم، و حج ما تمام شد، وهدی بر ما واجب بود).

و از عائشة رضی الله عنها روایت شده است که گفت: «وَقَدْ سَنَّ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ الطَّوَّافَ بَيْنَهُمَا، فَلَيْسَ لِأَحَدٍ أَنْ يَتْرَكَ الطَّوَّافَ بَيْنَهُمَا» ^(۹۱) یعنی (رسول خدا صلی الله علیه وسلم با عمل خود، سعی بین صفا و مروه را فرض گردانید. پس هیچ کس، حق ندارد آنرا ترك نماید).

و در روایتی دیگر از عائشة رضی الله عنها روایت شده است که گفت: «مَا أَتَمَّ اللَّهُ حَجَّ امْرِئٍ، وَلَا عُمْرَتَهُ لَمْ يَطْفُ بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ» ^(۹۲) یعنی (خداوند حج و عمره ی کسی را که سعی بین صفا و مروه نکند کامل نگردانیده است).

زمان سعی برای شخص قارن و شخص مفرد: وقت سعی هر دوی آنها پس از طواف قدوم شروع می شود. و سنت است که آن را پس از طواف قدوم و قبل از روز عرفه انجام بدهند. و تأخیر آن تا بعد از روز عرفه و طواف افاضه جایز است. و پایان وقت سعی مانند طواف افاضه زمان معینی ندارد.

^(۹۰) البخاري أنرا تخریج کرد (۱۰۷۲).

^(۹۱) البخاري أنرا تخریج کرد (۱۶۴۳)، ومسلم (۱۲۷۷).

^(۹۲) البخاري أنرا تخریج کرد (۱۷۹۰)، ومسلم (۱۲۷۷).

توجه: شرط صحت سعی این است که باید پس از طوافی باشد مانند طواف قدوم یا طواف افاضه یا طواف وداع. و اگر حاجی قبل از سعی طواف را انجام ندهد، سعی او صحیح نیست و باطل است.

واجبات حج:

واجبات حج هفت چیز است:

۱- احرام بستن از میقاتگاه. وحیث عبد الله بن عمر رضی الله عنهما بر وجوب آن دلالت می‌کند، که گفت: مردی در مسجد برخاست و گفت: ای رسول خدا، از کجا احرام ببندیم، رسول خدا صلی الله علیه وسلم گفت: «يُهَلُّ أَهْلُ الْمَدِينَةِ مِنْ ذِي الْحُلَيْفَةِ، وَيُهَلُّ أَهْلُ الشَّامِ مِنَ الْجُحْفَةِ، وَيُهَلُّ أَهْلُ نَجْدٍ مِنْ قَرْنٍ»^(۹۳)، یعنی (اهل مدینه از ذوالحلیفه، و اهل شام از جحفه، و اهل نجد از قرن منازل). و عبد الله بن عمر رضی الله عنهما در روایتی دیگر گفت: «أَمَرَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَهْلَ الْمَدِينَةِ أَنْ يَهْلُوا مِنْ ذِي الْحُلَيْفَةِ، وَأَهْلَ الشَّامِ مِنَ الْجُحْفَةِ، وَأَهْلَ نَجْدٍ، مِنْ قَرْنٍ»^(۹۴)، یعنی (رسول خدا دستور داد که اهل مدینه از ذوالحلیفه احرام می‌بندند و اهل شام از جحفه و اهل نجد از قرن منازل).

و در روایتی دیگر: از زید بن جبیر روایت شده است که به خانه عبد الله بن عمر رفت و او خیمه ای داشت، از او پرسید: "از کجا برای عمره احرام می‌بندم؟" گفت: «فَرَضَهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لِأَهْلِ نَجْدٍ قَرْنًا، وَلِأَهْلِ الْمَدِينَةِ ذَا الْحُلَيْفَةِ، وَلِأَهْلِ الشَّامِ الْجُحْفَةَ»^(۹۵)، یعنی (رسول خدا صلی الله علیه وسلم محل احرام بستن اهل نجد را قرن المنازل، اهل مدینه را ذوالحلیفه و اهل شام را الجحفه اعلام کرد).

۲- وقوف در عرفات تا غروب آفتاب برای کسانی که در روز می‌ایستند. زیرا رسول خدا صلی الله علیه وسلم تا غروب آفتاب در عرفات وقوف کرد، و او به ضعیفان اجازه نداد که قبل از غروب آفتاب از عرفات خارج شوند، با اینکه او در مزدلفه به آنها اجازه داد که قبل از غروب از آنجا خارج شوند. و این دلیلی است بر وجوب وقوف در عرفات تا غروب آفتاب، تا حاجی بین شب و روز جمع بکند. و کسی که فقط شب در عرفات وقوف کند، و در روز وقوف نکند، پس توقف به مقدار کمی از شب در عرفات برای او کفایت می‌کند و چیزی بر او واجب نیست، زیرا

^(۹۳) البخاري أنرا تخریج کرد (۱۳۳)، ومسلم (۱۱۸۲)، و این تلفظ البخاري است.

^(۹۴) مسلم أنرا تخریج کرد (۱۱۸۲) (۱۵).

^(۹۵) البخاري أنرا تخریج کرچ (۱۵۲۲).

رسول خدا صلی الله علیه وسلم گفت: «الْحَجُّ عَرَفَةُ، مَنْ جَاءَ لَيْلَةَ جَمْعٍ قَبْلَ طُلُوعِ الْفَجْرِ فَقَدْ أَدْرَكَ الْحَجَّ»^(۹۶). (حج عبارت است از وقوف به عرفات و کسی که قبل از طلوع صبح شب جمع یعنی شب مزدلفه به عرفات رسید حج را ادراک کرده است).

۳- بیتوته (شب ماندن) در مزدلفه در شب عید قربان تا نیمه شب برای کسی که آنرا قبل از نیمه شب ادراک کند. اما اگر به آنجا بعد از نیمه شب رسد، پس ماندن مقدار کمی از شب در آنجا کفایت می‌کند، و بعد از آن خارج شدن جایز است.

و دلیل بر وجوب بیتوته در مزدلفه این است که خداوند متعال فرمودند: «فَإِذَا أَفَضْتُمْ مِنْ عَرَفَاتٍ فَاذْكُرُوا اللَّهَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ» [البقرة: ۱۹۸]، (پس چون از عرفات بازگشتید خداوند را را نزد مشعر الحرام "مزدلفه" یاد کنید)، و حدیث عروة بن مضرس الطائی دلالت می‌کند بر اینکه وقت بیتوته در مزدلفه تا طلوع فجر ادامه دارد، گفت: "رسول خدا صلی الله علیه وسلم گفت: «مَنْ أَدْرَكَ مَعَنَا هَذِهِ الصَّلَاةَ، وَاتَى عَرَفَاتٍ قَبْلَ ذَلِكَ لَيْلاً أَوْ نَهَاراً فَقَدْ تَمَّ حَجُّهُ وَقَضَى تَفَتَّهُ»»^(۹۷). (کسی که این نماز با ما در مزدلفه شرکت داشته باشد و قبل از این شبی یا روزی در عرفات توقف کرده باشد، حجتش کامل شده، و مناسک او را انجام داده است).

رسول خدا صلی الله علیه وسلم ضعیفان و مریضان را از مزدلفه هنگام شب و قبل از طلوع فجر به منا فرستاد. و از عبد الله بن عباس رضی الله عنهما روایت شده است که گفت: «بَعَثَنِي أَوْ قَدَّمَنِي النَّبِيُّ ﷺ فِي النَّقْلِ مِنْ جَمْعٍ لَيْلٍ»^(۹۸)، یعنی (رسول خدا من را در شب با ضعیفان از جمع (مزدلفه) به منا فرستاد)، و از عبد الله مولى اسماء، از اسماء بنت ابی بکر روایت شده است که گفت: «نَزَلَتْ أَسْمَاءُ بِنْتُ أَبِي بَكْرٍ لَيْلَةَ جَمْعٍ عِنْدَ الْمُزْدَلِفَةِ، فَقَامَتْ تُصَلِّي، فَصَلَّتْ سَاعَةً ثُمَّ قَالَتْ: «يَا بُنَيَّ، هَلْ غَابَ الْقَمَرُ؟»، قُلْتُ: لَا، فَصَلَّتْ سَاعَةً ثُمَّ قَالَتْ: «يَا بُنَيَّ، هَلْ غَابَ الْقَمَرُ؟»، قُلْتُ: نَعَمْ، قَالَتْ: «فَارْتَحِلُوا»، فَارْتَحَلْنَا وَمَضَيْنَا، حَتَّى رَمَتِ الْجَمْرَةَ، ثُمَّ رَجَعَتْ فَصَلَّتِ الصُّبْحَ فِي مَنْزِلِهَا، فَقُلْتُ لَهَا: يَا هُنْتَا مَا أَرَانَا إِلَّا قَدْ غَلَسْنَا، قَالَتْ: «يَا بُنَيَّ، إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَذِنَ لِلظُّعْنِ»»^(۹۹)، یعنی (اسماء در شب جمع (مزدلفه)، در مزدلفه توقف کرد و به نماز ایستاد و ساعتی نماز خواند. سپس، گفت: ای پسر! آیا ماه، غروب کرده است؟ گفتم: نه. اسماء ساعتی دیگر، نماز خواند و دوباره پرسید: ای پسر! آیا ماه، غروب کرده است؟ گفتم: بلی. اسماء گفت: "پس حرکت کنید". آنگاه، ما حرکت کردیم و

^(۹۶) الترمذی آنرا تخریج کرد در جامع (۸۸۹).
^(۹۷) أبو داود آنرا تخریج کرد (۱۹۵۰)، و الترمذی (۹۰۶)، و النسائی (۳۰۳۹)، و ابن ماجه (۳۰۱۶).
^(۹۸) البخاری آنرا تخریج کرد (۱۸۵۶)، و مسلم (۱۲۹۳).
^(۹۹) البخاری آنرا تخریج کرد (۱۶۷۹)، و مسلم (۱۲۹۱).

رفتیم تا اینکه اسماء رضی الله عنها جمره العقبه را سنگ زد، و سپس، برگشت و نماز صبح را در محل توقف خود در منا بجا آورد. به او گفتیم: فکر می‌کنم در تاریکی، حرکت کردیم. اسماء گفت: فرزندانم! رسول خدا صلی الله علیه وسلم زنان را برای این کار اجازه داده است).

و از سالم بن عمر روایت شده است که گفت: "وَكَانَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا يُقَدِّمُ ضَعْفَةَ أَهْلِهِ، فَيَقْفُونَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ بِالْمُزْدَلِفَةِ لَيْلٍ فَيَذْكُرُونَ اللَّهَ مَا بَدَأَ لَهُمْ، ثُمَّ يَرْجِعُونَ قَبْلَ أَنْ يَقِفَ الْإِمَامُ وَقَبْلَ أَنْ يَدْفَعَ، فَمِنْهُمْ مَنْ يَقْدُمُ مِنْهُ لَصَلَاةِ الْفَجْرِ، وَمِنْهُمْ مَنْ يَقْدُمُ بَعْدَ ذَلِكَ، فَإِذَا قَدِمُوا رَمَوْا الْجَمْرَةَ وَكَانَ ابْنُ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا يَقُولُ: «أَرْحَصَ فِي أَوْلَئِكَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ»^(۱۰۰)، یعنی (ابن عمر افراد ضعیف خانواده‌اش را قبل از دیگران به منا می‌فرستاد، به این صورت که عبدالله ابن عمر و خانواده‌اش در نزد مشعر الحرام در مزدلفه در شب می‌ایستادند و هر اندازه که می‌توانستند به ذکر خدا مشغول می‌شدند، سپس از مشعر الحرام بر می‌گشتند، و قبل از اینکه امام آماده شود و به طرف منا حرکت کند، بعضی از افراد خانواده به هنگام نماز صبح به منا می‌رفتند، بعضی دیگر از آنان بعد از نماز صبح در مزدلفه به منا می‌رفتند، و وقتی که به منا می‌رسیدند جمره را سنگ می‌زدند، ابن عمر می‌گفت: "رسول خدا صلی الله علیه وسلم برای اینگونه افراد (ضعیفان) اجازه می‌داد که قبل از دیگران به منا بروند).

و سنت است که حاجی تا طلوع فجر در مزدلفه بیتوته کند، و در آنجا نماز صبح را بخواند. و بماند تا صبح کاملاً روشن شود، و رسول خدا صلی الله علیه وسلم چنین کرد. همانطور که بعداً ذکر خواهد شد.

۴- رمی جمره العقبه در روز عید و رمی جمرات سه گانه در روزهای تشریق (روزهای یازدهم، دوازدهم، سیزدهم ذی الحجه) و در وقت شان. و کردار رسول خدا بر وجوب آن دلالت می‌کند، چون جمرات را در روزهای تشریق و روزهای نحر سنگ زد، و فرمود "لَتَأْخُذُوا مَنَاسِكُكُمْ"^(۱۰۱)، یعنی (شما باید مناسک خود را از من بگیرید).

۵- حلق (تراشیدن موی سر) یا تقصیر (کوتاه کردن موی سر) برای مردان، و تقصیر برای زنان. و حدیث عبد الله بن عباس رضی الله عنهما بر آن دلالت می‌کند،

^(۱۰۰) البخاري أنرا تخريج کرد (۱۶۷۶)، ومسلم (۱۲۹۵).
^(۱۰۱) مسلم أنرا تخريج کرد (۱۲۹۷).

که گفت: «لَمَّا قَدِمَ النَّبِيُّ ﷺ مَكَّةَ أَمَرَ أَصْحَابَهُ أَنْ يَطُوفُوا بِالْبَيْتِ، وَبِالصَّفَا وَالْمَرْوَةِ، ثُمَّ يَحِلُّوا وَيَحْلِقُوا أَوْ يَقْصِرُوا»^(۱۰۲) یعنی (رسول خدا وقتی که به مکه رسید به عده ای از اصحاب خود دستور داد که پس از طواف کعبه وسعی بین صفا و مروه از احرام خارج شوند و موهای خود را بتراشند یا کوتاه کنند). و حدیث جابر بن عبد الله رضی الله عنهما نیز بر آن دلالت می‌کند، که گفت: «فَأَمَرَ النَّبِيُّ ﷺ أَصْحَابَهُ أَنْ يَجْعَلُوهَا عُمْرَةً، وَيَطُوفُوا ثُمَّ يَقْصِرُوا وَيَحِلُّوا»^(۱۰۳) یعنی (رسول خدا صلی الله علیه وسلم به اصحاب خود دستور داد تا حج را به عمره تبدیل نمایند و طواف کنند و سپس موهایشان را کوتاه کنند و از احرام خارج شوند). و از عبد الله بن عباس روایت شده است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه وسلم گفت: «لَيْسَ عَلَى النِّسَاءِ الْحَلْقُ، إِنَّمَا عَلَى النِّسَاءِ التَّقْصِيرُ»^(۱۰۴). یعنی (بر زنان تراشیدن موی سر جایز نیست، بلکه بر آنها جایز است که موهای خود را کوتاه کنند).

۶- شب ماندن در منا در شب یازدهم و دوازدهم ذی الحجه برای کسانی که عجله دارند. اما کسانی که شتاب ندارند باید شب سیزدهم را نیز بیتوته کنند. و حدیث عبد الله بن عمر بر وجوب آن دلالت می‌کند، که گفت: اسْتَأْذَنَ الْعَبَّاسُ بْنُ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَنْ يَبِيتَ بِمَكَّةَ لَيْلِي مَنَى، مِنْ أَجْلِ سِقَايَتِهِ، «فَأَذِنَ لَهُ»^(۱۰۵). یعنی (عباس بن عبدالمطلب رضی الله عنه از رسول خدا صلی الله علیه وسلم اجازه خواست تا شب هایی را که حاجیان در منا می‌گذرانند، برای تهیه آب آشامیدنی آنها در مکه بماند. رسول خدا صلی الله علیه وسلم به او اجازه داد). و اگر شب ماندن در منا واجب نبود، عباس نیازی به اجازه رسول خدا صلی الله علیه وسلم نداشت، و اگر واجب نبود رسول خداد به عباس تنها اجازه نمی‌داد. و از عمر بن الخطاب رضی الله عنه ثابت شده است که گفت: «لَا يَبِيتَنَّ أَحَدٌ مِنَ الْحَاجِّ لَيْلِي مَنَى مِنْ وَرَاءِ الْعَقَبَةِ»^(۱۰۶). یعنی (حجاج نباید شبهای منا را در پشت عقبه بیتوته کنند).

۷- طواف وداع (خدا حافظی): و این از زن حائضه و نفساء (زنی که تازه زایمان کرده) ساقط است، و بر آنها واجب نیست، یعنی آنها طواف نمی‌کنند، و حدیث عبد الله بن عباس رضی الله عنه بر آن دلالت می‌کند که گفت: «أَمَرَ النَّاسُ أَنْ يَكُونَ آخِرُ عَهْدِهِمُ بِالْبَيْتِ، إِلَّا أَنَّهُ خُفِّفَ عَنِ الْحَائِضِ»^(۱۰۷) یعنی (به مردم دستور داده شده است که آخرین عملشان

^(۱۰۲) البخاري أنرا تخریج کرد (۱۷۳۱).

^(۱۰۳) البخاري أنرا تخریج کرد (۱۶۵۱).

^(۱۰۴) أبو داود أنرا تخریج کرد (۱۹۸۵)، الحافظ ابن حجر: گفت (اسناد حسن). بلوغ المرام (ص ۲۲۲).

^(۱۰۵) البخاري أنرا تخریج کرد (۱۶۳۴)، ومسلم (۱۳۱۵).

^(۱۰۶) مالك در الموطأ أنرا تخریج کرد- روایت أبي مصعب الزهري - (۱۴۱۰).

^(۱۰۷) البخاري أنرا تخریج کرد (۱۷۵۵)، ومسلم (۱۳۲۸).

در ایام حج، طواف وداع باشد، مگر زنان حائض که از این قانون، مستثنا می‌باشند). و در روایتی دیگر از عبد الله بن عباس رضی الله عنه روایت است که گفت "بعد از انجام مراسم حج مردم داشتند از هر طرف به دیار خویش برمی‌گشتند، رسول خدا صلی الله علیه وسلم گفت "لَا يَنْفِرَنَّ أَحَدٌ حَتَّى يَكُونَ آخِرُ عَهْدِهِ بِالْبَيْتِ" ^(۱۰۸). یعنی (هیچکس پیش از خدا حافظی با خانه خدا پراکنده نشود و آخرین عمل تان در مکه طواف وداع باشد).

اینها واجبات حج است که حاجی باید آنرا انجام دهد، و اگر آنها را ترك کند فدیة بر او واجب است، و باید يك گوسفند یا هفتم یک شتر یا هفتم یک گاو را در مکه ذبح کند، و گوشت آن را به فقرای مکه بدهد.

اما بقیة افعال و اقوال حج سنت هستند، و حاجی آنرا به اندازه استطاعت خود انجام می‌دهد، مانند طواف قدوم، رفتن به منا در روز ترویة و بیتوته در آن در شب عرفة، اضطباع و رمل هنگام طواف، بوسیدن حجر الاسود، ذکر و دعا، و بالا رفتن بر کوه صفا و مروه.

^(۱۰۸) مسلم آنرا تخریج کرد (۱۳۲۷).

مبحث یازدهم: صفت حج

آغاز حج: احرام بستن به حج.

کسی که در مکه هست و قصد حج را دارد، در روز ترویبه (روز هشتم ذی الحجه) از خانه خود احرام می‌بندد، و کسی که جایش نزدیک به مکه است از همان جایی خود احرام می‌بندد.

و سنت نیست که حاجی به مسجد الحرام یا هر یک مسجد دیگری برود، و از آنجا احرام ببندد، زیرا این کار از رسول خدا یا از یارانش وارد نشده است.

و صحابه که همراه رسول خدا در حجه الوداع متمتع بودند از همان جایی که بودند- که منطقه الابطح بود- احرام بستند، بدون اینکه قصد جایی معینی داشتند، و از انس بن مالک رضی الله عنه روایت شده است که گفت: «فَلَمَّا قَدِمْنَا أَمَرَ [النبي ﷺ] النَّاسَ، فَحَلُّوا حَتَّى كَانَ يَوْمُ التَّرْوِيَةِ أَهْلُوا بِالْحَجِّ»^(۱۰۹) یعنی (هنگامی که وارد مکه شدیم، به مردم دستور داد که از احرام خارج شوند تا اینکه روز ترویبه فرا رسید، مردم دوباره برای حج احرام بستند).

و از جابر بن عبد الله رضی الله عنهما روایت شده است که رسول خدا به یاران خود گفت: «أَحِلُّوا مِنْ إِحْرَامِكُمْ بِطَوَافِ الْبَيْتِ، وَبَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ، وَقَصِّرُوا، ثُمَّ أَقِيمُوا حَلًّا، حَتَّى إِذَا كَانَ يَوْمُ التَّرْوِيَةِ فَأَهْلُوا بِالْحَجِّ، وَاجْعَلُوا الَّتِي قَدِمْتُمْ بِهَا مُتْعَةً»^(۱۱۰). (بعد از طواف کعبه و سعی میان صفا و مروه و کوتاه کردن موی سر، از احرام خارج شوید. و بعد، در حالت حلال (خارج از احرام) بمانید تا آنکه روز ترویبه فرا رسد، سپس، روز هشتم برای حج احرام ببندید. و اعمال قبلی را عمره بحساب آورید).

و از جابر بن عبد الله روایت شده است که گفت: «أَمَرَنَا النَّبِيُّ ﷺ لَمَّا أَحَلَّلَنَا، أَنْ نُحْرِمَ إِذَا تَوَجَّهْنَا إِلَى مَنَى، قَالَ: فَأَهْلَلْنَا مِنَ الْأَبْطَحِ»^(۱۱۱) یعنی (وقتی که از احرام خارج شدیم رسول خدا به ما دستور داد که اگر به منا رویم احرام ببندیم. "وگفت: "سپس از الابطح احرام بستیم").

^(۱۰۹) البخاری آنرا تخریج کرد (۱۵۵۱).

^(۱۱۰) البخاری آنرا تخریج کرد (۱۵۶۸)، ومسلم (۱۲۱۶).

^(۱۱۱) مسلم آنرا تخریج کرد (۱۲۱۴).

حاجی در این احرام (احرام به حج) همان کاری را می‌کند که در وقت احرام از میقات (احرام به عمره) انجام داده است، یعنی غسل، نظافت کردن، کندن لباس دوخته شده، شرط کردن، عطر زدن، نماز خواندن دو رکعت، و سپس احرام بستن چنان که گذشت. جز اینکه در احرام حج می‌گوید: "لبیک حجا"، به جای: "لبیک عمره".

رفتن به منا:

اگر حاجی در روز هشتم احرام به حج بندد: اگر او در منا است در آنجا می‌ماند. اما اگر در خارج از منا است، سنت است که قبل از ظهر به آنجا برود. سپس در آنجا نماز ظهر، عصر، مغرب و عشا را به صورت قصر (دو رکعت) و بدون جمع بخواند. و در آنجا شب عرفه را بیتوته بکند. و از جابر بن عبد الله رضی الله عنهما روایت شده است که گفت: «فَلَمَّا كَانَ يَوْمَ التَّرْوِيَةِ تَوَجَّهُوا إِلَى مِنًى، فَأَهْلُوا بِالْحَجِّ، وَرَكِبَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، فَصَلَّى بِهَا الظُّهْرَ وَالْعَصْرَ وَالْمَغْرِبَ وَالْعِشَاءَ وَالْفَجْرَ، ثُمَّ مَكَثَ قَلِيلًا حَتَّى طَلَعَتِ الشَّمْسُ». (۱۱۲). یعنی (و در روز تروییه (روز هشتم ذوالحجه) برای حج، احرام بستند و به‌سوی منا حرکت کردند. و رسول خدا صلی الله علیه وسلم مسیر را سواره طی نمود و نمازهای ظهر، عصر، مغرب، عشا و صبح روز بعد را در منا خواند و مقداری صبر نمود تا این که خورشید طلوع کرد).

وقوف در عرفه:

حاجی وقت طلوع آفتاب روز نهم ذی الحجه به سوی عرفه می‌رود، سپس اگر میسر باشد به نمره قبل از زوال آفتاب فرود می‌آید، و اگر میسر نباشد، اشکالی ندارد. زیرا فرود آمدن به نمره سنت است، و واجب نیست، و رفتن به عرفه در شب قبل از آن جایز است.

و بعد از زوال آفتاب، امام برای حجاج خطبه عرفه را می‌خواند، سپس نماز ظهر و عصر را به صورت جمع تقدیم و قصر به همراه مردم می‌خواند، دو رکعت دو رکعت. و اگر اقامه نماز با امام میسر نباشد، حجاج در جای خود در عرفه نماز را در جماعات می‌خوانند.

و پس از نماز، سنت است که حاجی بسیار دعا بکند، و خدا را حمد و ثنا کند. و بهتر است اگر میسر باشد، در جای که رسول خدا در کنار صخره ها ایستاده بود توقف کند. و اگر این میسر نباشد، می‌تواند در هر جای از عرفه توقف کند. و از

(۱۱۲) مسلم آنرا تخریج کرد (۱۲۱۴).

جابر بن عبد الله رضی الله عنهما روایت شده است که گفت: " رسول خدا صلی الله علیه وسلم دستور داد خیمه‌ای موپین برایش در نمره برپا کنند. بعد از آن رسول الله به راه افتاد..... تا به عرفه رسید. در آنجا دید که خیمه را برایش در نمره برپا کرده‌اند، پس در آنجا توقف نمود، تا اینکه خورشید مائل گردید. در این هنگام، دستور داد تا ناقه‌اش قصواء را برایش پالان کنند. آنگاه به وسط وادی آمد و برای مردم، سخنرانی نمود..... سپس اذان و اقامه گفت و نماز ظهر را خواند. آنگاه، اقامه گفت و بدون اینکه میان نماز ظهر و عصر، نماز دیگری بخواند، نماز عصر را خواند. بعد از آن، رسول خدا صلی الله علیه وسلم سوار بر مرکبش شد و شکم شترش را به سوی صخره‌ها قرار داد، طوریکه راه افراد پیاده، روبرویش قرار گرفت، و رو به سوی قبله نمود. و همچنان ایستاد تا اینکه خورشید غروب نمود و زردی آن، اندکی از بین رفت و قرص آن، ناپدید گردید. و رسول خدا صلی الله علیه وسلم اسامه را پشت سرش سوار کرد، و آنگاه حرکت کرد" (۱۱۳).

سنت نیست که حاجی بر کوه عرفه بالا برود. و باید توجه داشت به کارهایی که بعضی از جاهلان می‌کنند، از قبیل قصد بالا رفتن بر آن، و انجام بدعت‌ها و کارهای حرام مانند طلب برکت از آن و مسح کردن آن، و اعتقاد به شاخص (علم سنگی) بالای آن، همه این منکر و گمراهی است، که از رسول خدا و صحابه وارد نشده است. و انجام این منکرها و گمراهی‌ها بر حاجی حرام است.

تمام عرفه محل وقوف است، و اگر حاجی در هر جا از عرفه توقف کند، وقوفش صحیح است. از جابر بن عبد الله رضی الله عنهما روایت شده است که گفت: " رسول خدا صلی الله علیه وسلم گفت: «وَقَفْتُ هَاهُنَا، وَعَرَفْتُ كُلَّهَا مَوْقِفٌ» (۱۱۴). یعنی (من اینجا ایستادم و تمام عرفه محل وقوف است).

وقوف کننده در عرفه باید مطمئن شود که در محدوده عرفه ایستاده است، و او باید نشانه‌های حدود عرفه را داند و درك کند. و او باید بپرسد تا بداند. هر که در خارج از محدوده عرفه توقف کند، حج او باطل است. زیرا حج عبارت است از وقوف به عرفه. و از عبد الرحمن بن یعمر روایت شده است که گفت: "با رسول خدا بودم، پس جماعتی آمدند و از کیفیت حج پرسیدند، رسول خدا صلی الله علیه وسلم گفت: «الْحَجُّ عَرَفَةُ، فَمَنْ أَدْرَكَ لَيْلَةَ عَرَفَةَ قَبْلَ طُلُوعِ الْفَجْرِ مِنْ لَيْلَةِ جَمْعٍ، فَقَدْ تَمَّ حَجُّهُ» (۱۱۵). یعنی (حج

(۱۱۳) مسلم آنرا تخریج کرد (۱۲۱۴).

(۱۱۴) مسلم آنرا تخریج کرد (۱۲۱۸) (۱۴۹).

(۱۱۵) أبو داود (۱۹۴۹)، والترمذی (۸۸۹)، والنسائی (۳۰۱۶)، وابن ماجه (۳۰۱۵).

عبارت است از وقوف به عرفات، وکسی که در شب عید قربان به مشعر برسد، و قبل از طلوع صبح، وقوف جمع (مزدلفه) را ادراک کند، حج او صحیح می‌باشد).

بعضی از ذکرها و دعا‌های جامع

سنت است که حاجی در عرفه دستش را برای دعا بلند کند. و از اسامه بن زید رضی الله عنهما ثابت شده است که گفت: «كُنْتُ رَدِيفَ النَّبِيِّ ﷺ بِعَرَفَاتٍ، فَرَفَعَ يَدَيْهِ يَدْعُو، فَمَالَتُ بِهِ نَاقَتُهُ، فَسَقَطَ خَطَامُهَا فَتَنَاولَ الْخَطَامَ بِإِحْدَى يَدَيْهِ، وَهُوَ رَافِعُ يَدِهِ الْأُخْرَى»^(۱۱۶) یعنی (در عرفه پشت سر رسول خدا صلی الله علیه وسلم بر يك شتر سوار بودم. او دست شریف خود را برای دعا بلند کرد. سپس شترش به پهلو خم شد، و مهارش افتاد. آنگاه رسول خدا مهار را با دستی گرفت، و دست دیگرش را برای دعا بلند کرد).

بعضی از دعا‌های برگزیده از قرآن و سنت:

{ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ } [البقرة: ۲۰۱]. [یعنی (پروردگارا، ما در این دنیا به ما خیر و خوبی بده و در آخرت نیز خیر و خوبی بده، و ما را از عذاب دوزخ نگهدار).

{ رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِنْ نَسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إَصْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِنَا رَبَّنَا وَلَا تُحَمِّلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ وَاعْفُ عَنَّا وَاعْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا أَنْتَ مَوْلَانَا فَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ } [البقرة: ۲۸۶]. [یعنی (پروردگارا! اگر فراموش و یا خطا کردیم، ما را به آن مواخذه مکن، پروردگارا! تکلیف طاقت فرسا چنان که بر پیشینیان ما نهاده برما نگذار، پروردگارا تکلیفی فوق طاقت ما بردوش ما تحمیل نکن و در گذر و بیمارز و ببخشای ما را، تو خداوند مایی، پس ما را بر گروه کافران پیروز گردان). { رَبَّنَا لَا تَزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ } [آل عمران: ۸]. [یعنی (پروردگارا پس از اینکه ما را به سوی حق هدایت فرمودی، دل‌هایمان را از حق بازنگردان، و از سوی خود، رحمتی بر ما ببخش برآستی که تو بخشنده ای).]

{ رَبَّنَا إِنَّا أَمَّا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ } [آل عمران: ۱۶]. [یعنی (پروردگارا! ما ایمان آورده ایم، پس گناهان ما را بیمارز، و ما را از عذاب آتش دور بدار).

{ رَبِّ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً إِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعَاءِ } [آل عمران: ۳۸]. [یعنی (پروردگارا! از جانب خود به من فرزندی نیکو ببخش همانا تو شنونده دعا هستی).]

^(۱۱۶) أحمد أنرا تخريج کرد (۲۱۸۲۱)، والنسائي (۳۰۱۱)، و ابن حجر در فتح الباري گفت (۱۴۲/۱۱): (النسائي أنرا با سند خوبی تخريج کرد).

{ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَإِسْرَافَنَا فِي أَمْرِنَا وَثَبِّتْ أَقْدَامَنَا وَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ } [آل عمران: ۱۴۷]. یعنی (پروردگارا! گناهان ما را بیامرز، و از زیاده روی ما، در کارمان بر ما بیامرز، و گامهای ما را استوار و محکم بدار و ما را بر گروه کافران، پیروز گردان).

{ رَبَّنَا إِنَّا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلْإِيمَانِ أَنْ آمِنُوا بِرَبِّكُمْ فَلَمَّا رَبَّنَا فَأَغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَكَفِّرْ عَنَّا سَيِّئَاتِنَا وَتَوَقَّنَا مَعَ الْأَبْرَارِ (۱۹۳) رَبَّنَا وَآتِنَا مَا وَعَدْتَنَا عَلَى رُسُلِكَ وَلَا تُخْزِنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّكَ لَا تُخْلِفُ الْمِيعَادَ } [آل عمران: ۱۹۳، ۱۹۴]. یعنی (پروردگارا! ما شنیدیم که ندا دهنده ای به ایمان فرا می خواند، که: " به پروردگار خود ایمان بیاورید" پس ما ایمان آوردیم، پروردگارا! پس گناهان ما را ببخش، و بدیهای ما را بپوشان، و ما را با نیکان بمیران. پروردگارا! به ما بده آنچه را که بر زبان پیامبرانت به ما وعده داده ای، و در روز قیامت ما را رسوا مگردان، بیگمان تو خلاف وعده نمی کنی).

{ رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا وَإِنْ لَمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ } [الأعراف: ۲۳]. یعنی (پروردگارا! ما به خود ستم کردیم، و اگر ما را نیامرزی، و بر ما رحم نکنی، مسلماً از زیانکاران خواهیم بود).

{ حَسْبِيَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ } [التوبة: ۱۲۹]. یعنی (خدا مرا کافی و بسنده است. هیچ معبود به حقی جز او نیست بر او توکل نموده ام و او پروردگار عرش بزرگ است).

{ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا الْبَلَدَ آمِنًا وَاجْنُبْنِي وَبَنِيَّ أَنْ نَعْبُدَ الْأَصْنَامَ } [ابراهيم: ۳۵].

یعنی (پروردگارا! این شهر را مکان امن قرار بده، و مرا و فرزندانم را از آنکه بتها را پرستش کنیم دور بدار).

{ رَبِّ اجْعَلْنِي مُقِيمَ الصَّلَاةِ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي رَبَّنَا وَتَقَبَّلْ دُعَاءِ (۴۰) رَبَّنَا اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِلْمُؤْمِنِينَ يَوْمَ يَقُومُ الْحِسَابُ } [ابراهيم: ۴۰، ۴۱]. یعنی (پروردگارا! مرا بر پا دارنده ی نماز قرار بده، و از فرزندانم (چنین فرما)، پروردگارا! و دعای مرا بپذیر! (۴۰) پروردگارا! مرا و پدر و مادر مرا، و مؤمنان را در روزی که حساب بر پا می شود بیامرز (۴۱).

{ رَبَّنَا آتِنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً وَهَيِّئْ لَنَا مِنْ أَمْرِنَا رَشَدًا } [الكهف: ۱۰].

یعنی (پروردگارا! ما را از سوی خود رحمتی عطا کن، و در کارمان راه نجاتی برایمان فراهم ساز).

{رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي (۲۵) وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي} [طه: ۲۵، ۲۶]. یعنی (پروردگارا! سینه ام را برایم بگشا. و کارم را برایم آسان گردان).

{رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا} [طه: ۱۱۴] یعنی (پروردگارا! بر دانشم بیافزای).

{لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ} [الأنبياء: ۸۷]. یعنی (خدایا! هیچ معبودی جز تو نیست، تو منزهی، بی گمان من از ستمکاران بودم).

{رَبِّ لَا تَذَرْنِي فَرْدًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْوَارِثِينَ} [الأنبياء: ۸۹]. (پروردگارا! مرا تنها مگذار، و تو بهترین وارثانی).

{رَبِّ أَعُوذُ بِكَ مِنْ هَمَزَاتِ الشَّيَاطِينِ (۹۷) وَأَعُوذُ بِكَ رَبِّ أَنْ يَحْضُرُونِ} [المؤمنون: ۹۷، ۹۸]. یعنی (پروردگارا! من از وسوسه های شیطان به تو پناه می برم، و از اینکه آنان نزد من حاضر شوند، به تو پناه می برم).

{رَبَّنَا اصْرِفْ عَنَّا عَذَابَ جَهَنَّمَ إِنَّ عَذَابَهَا كَانَ غَرَامًا (۶۵) إِنَّهَا سَاءَتْ مُسْتَقَرًّا وَمُقَامًا} [الفرقان: ۶۵، ۶۶]. یعنی (ای پروردگار ما، از ما عذاب دوزخ را برطرف کن، بی تردید عذابش سخت است، بی تردید دوزخ بد آرامگاهی و بد مقامی است).

{رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا} [الفرقان: ۷۴]. (پروردگارا، ما را از زنان ما و فرزندان ما روشنی چشم ببخش، و ما را برای متقیان پیشوا قرار بده).

{رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَى وَالِدَيَّ وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَأُدْخِلْنِي بِرَحْمَتِكَ فِي عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ} [النمل: ۱۹].

یعنی (ای پروردگار من! من را الهام کن تا شکر نعمتهایی را که بر من و بر پدر و مادرم ارزانی داشته ای بجای آورم، و من را الهام کن تا کارهای شایسته ای که تو از آن خشنود شوی، انجام دهم، و مرا به رحمت خود در زمره ی بندگان صالحت در آور).

{رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَى وَالِدَيَّ وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَأَصْلِحْ لِي فِي دُرِّيَّتِي إِنِّي تُبْتُ إِلَيْكَ وَإِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ} [الأحقاف: ۱۵]. یعنی (ای پروردگار

من! مرا الهام کن تا شکر نعمتت را که بر من وبر پدر و مادرم ارزانی داشته ای به جای آورم، و من را الهام کن تا کارهای شایسته ای انجام دهم که تو از آن خشنود شوی، و فرزندانم را صالح گردان، بی تردید من به سوی تو بازگشتم و توبه نمودم، و بی شک من از مسلمانانم).

{رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ} [الحشر: ۱۰]. یعنی (ای پروردگار ما، ما را و برادرانمان را که در ایمان بر ما سبقت کردند بیمارز، و در دل هایمان کینه ای نسبت به کسانی که ایمان آورده اند قرار مده، ای پروردگار ما، بی گمان تو رؤوف و مهربانی).

(اللَّهُمَّ حَبِّبْ إِلَيْنَا الْإِيمَانَ وَزَيِّنْهُ فِي قُلُوبِنَا، وَكَرِّهْ إِلَيْنَا الْكُفْرَ وَالْفُسُوقَ وَالْعِصْيَانَ، وَاجْعَلْنَا مِنَ الرَّاشِدِينَ). یعنی (ایمان را نزد ما دوست داشتنی گردان و آن را در دل هایمان بیارای، و کفر و فسق و عصیان را نزد ما منفور گردان و ما را از راشدان قرار بده).

(اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ فِتْنَةِ النَّارِ وَعَذَابِ النَّارِ، وَفِتْنَةِ الْقَبْرِ، وَعَذَابِ الْقَبْرِ، وَشَرِّ فِتْنَةٍ الْغَنَى، وَشَرِّ فِتْنَةِ الْفَقْرِ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ فِتْنَةِ الْمَسِيحِ الدَّجَالِ، اللَّهُمَّ اغْسِلْ قَلْبِي بِمَاءِ التَّلَجِّ وَالْبَرْدِ، وَنَقِّ قَلْبِي مِنَ الْخَطَايَا كَمَا نَقَّيْتَ الثَّوْبَ الْأَبْيَضَ مِنَ الدَّنَسِ، وَبَاعِدْ بَيْنِي وَبَيْنَ خَطَايَايَ كَمَا بَاعَدْتَ بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْكُسَلِ وَالْمَأْثَمِ وَالْمَعْرَمِ).
یعنی (پروردگار! من به تو پناه می برم از فتنه دوزخ و عذاب دوزخ، از فتنه قبر و عذاب قبر، از فتنه فقر، از فتنه ثروتمندی، و از فتنه دجال. پروردگارا! با آب، یخ و برف من را غسل ده، و از گناهان دل من را پاک بگردان چنان که پارچه ی سفید از چرک ها پاک می شود، و میان من و گناهانم فاصله بینداز چنانکه میان مشرق و مغرب فاصله انداختی، پروردگارا! از تنبلی و از این که مقروض و بدهکار شوم به تو پناه می برم).

(اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْعَجْزِ، وَالْكَسَلِ، وَالْجُبْنِ، وَالْهَرَمِ، وَالْبُخْلِ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ، وَمِنْ فِتْنَةِ الْمَحْيَا وَالْمَمَاتِ). یعنی: (خدایا از ناتوانی و تنبلی و ترس و بخل و پیری به تو پناه می برم و از عذاب قبر به تو پناه می برم و از عذاب جهنم به تو پناه می برم و از فتنه مرگ و زندگی به تو پناه می برم).

(اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ جَهْدِ الْبَلَاءِ، وَدَرَكِ الشَّقَاءِ، وَسُوءِ الْقَضَاءِ، وَشَمَاتَةِ الْأَعْدَاءِ).
یعنی: (خدایا! من از بلا و بدبختی و قضای بد و سرزنش دشمنان به تو پناه می برم).

(اللَّهُمَّ أَصْلِحْ لِي دِينِي الَّذِي هُوَ عِصْمَةُ أَمْرِي، وَأَصْلِحْ لِي دُنْيَايَ الَّتِي فِيهَا مَعَاشِي، وَأَصْلِحْ لِي آخِرَتِي الَّتِي فِيهَا مَعَادِي، وَاجْعَلِ الْحَيَاةَ زِيَادَةً لِي فِي كُلِّ خَيْرٍ، وَاجْعَلِ الْمَوْتَ رَاحَةً لِي مِنْ كُلِّ شَرٍّ). یعنی: (خدایا، دین مرا که حافظ و نگهدارنده ی امر من است برابم اصلاحش کن، و دنیای مرا که زندگی من در آنست اصلاحش کن، و آخرت مرا که باز گشتم بسوی آنست اصلاحش کن، و زندگی را برای من مایه افزایش تمام نیکیها ساز، و مرگ را برای من مایهء راحتی از همه بدیها کن).

(اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْهُدَى، وَالتَّقَى، وَالْعَفَافَ، وَالْغِنَى). یعنی: (خدایا! از تو هدایت و تقوا و پاکی و بی نیازی را می‌خواهم).

(اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْعَجْزِ، وَالْكَسَلِ، وَالْجُبْنِ، وَالْبُخْلِ، وَالْهَرَمِ، وَعَذَابِ الْقَبْرِ، اللَّهُمَّ آتِ نَفْسِي تَقْوَاهَا، وَزَكَّاهَا أَنْتَ خَيْرُ مَنْ زَكَّاهَا، أَنْتَ وَلِيُّهَا وَمَوْلَاهَا، اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ عِلْمٍ لَا يَنْفَعُ، وَمِنْ قَلْبٍ لَا يَخْشَعُ، وَمِنْ نَفْسٍ لَا تَشْبَعُ، وَمِنْ دَعْوَةٍ لَا يُسْتَجَابُ لَهَا). یعنی (خدایا! از ناتوانی، تنبلی، ترس، بخل، پیری، و از عذاب قبر به تو پناه می‌برم خدایا! به نفسم تقوا عطا فرما و آن را پاک گردان؛ که تو بهترین پاک کنندگانی. تو مالک نفس من و صاحب آن هستی. خدایا! از علم و دانشی که سود نمی‌رساند، و از دلی که فروتن نمی‌شود، و از نفسی که سیر نمی‌شود، و از دعایی که مستجاب نمی‌شود به تو پناه می‌برم).

(اللَّهُمَّ اهْدِنِي وَسِدِّدْنِي، اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْهُدَى وَالسَّدَادَ). یعنی (خدایا! مرا هدایت فرما، و بر راه راست پایداري ده).

(اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ زَوَالِ نِعْمَتِكَ، وَتَحَوُّلِ عَافِيَتِكَ، وَفُجَاءَةِ نِقْمَتِكَ، وَجَمِيعِ سَخَطِكَ). یعنی ("خدایا! من از زوال نعمت بر خودم و از برگشتن تندرستی ام به سوی بیماری، و از عقوبت ناگهانی ات، و از خشم و غضبت به تو پناه می‌برم").

(اللَّهُمَّ أَكْثِرْ مَالِي، وَوَلَدِي، وَبَارِكْ لِي فِيمَا أُعْطِيتَنِي). یعنی (خدایا، مال و فرزندم را زیاد گردان و در آن چیزی که برای من قرار داده ای برکت قرار بده).

(لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْعَظِيمُ الْحَلِيمُ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ رَبُّ السَّمَوَاتِ، وَرَبُّ الْأَرْضِ، وَرَبُّ الْعَرْشِ الْكَرِيمِ). یعنی (هیچ معبودی به حق نیست مگر خدای بزرگ و برده‌بار. هیچ معبودی به حق نیست مگر پروردگار عرش بزرگ. هیچ معبودی به حق نیست مگر خدای مهربان پروردگار آسمان ها و زمین و عرش).

(اللَّهُمَّ إِنِّي عَبْدُكَ ابْنُ عَبْدِكَ ابْنُ أُمَّتِكَ، نَاصِيَتِي بِيَدِكَ، مَاضٍ فِيَّ حُكْمُكَ، عَدْلٌ فِيَّ قَضَاؤُكَ، أَسْأَلُكَ بِكُلِّ اسْمٍ هُوَ لَكَ سَمِّيتَ بِهِ نَفْسَكَ، أَوْ أُنْزَلَتْهُ فِي كِتَابِكَ، أَوْ عَلَّمْتَهُ أَحَدًا مِنْ خَلْقِكَ، أَوْ اسْتَأْذَنْتَ بِهِ فِي عِلْمِ الْغَيْبِ عِنْدَكَ، أَنْ تَجْعَلَ الْقُرْآنَ رِبِيعَ قَلْبِي، وَثُورَ صَدْرِي، وَجَلَاءَ حُزْنِي، وَذَهَابَ هَمِّي). یعنی (خدایا، من بنده تو و فرزند بنده تو، و فرزند کنیز تو هستم، همه امورم در قدرت تو است، هر چه امر کنی بر من روا است، و هر حکمی در حق من صادر کنی عدل است، به هر اسمی که خودت را نام نهاده ای، یا در کتابت آورده ای، یا به یکی از بندگانم آموخته ای، یا در علم غیب محفوظ داشته ای، از تو می‌خواهم که قرآن کریم را بهار دلم و نور سینه ام و جلا دهنده ای غم، و پاک کننده ای ناراحتی‌هایم سازی).

(اللَّهُمَّ مُصَرِّفَ الْقُلُوبِ صَرِّفْ قُلُوبَنَا عَلَى طَاعَتِكَ). یعنی (خدایا، ای جهت دهنده قلبها، قلبهایمان را به سوی طاعتت هدایت کن).

(يَا مُقَلِّبَ الْقُلُوبِ ثَبِّتْ قَلْبِي عَلَى دِينِكَ). یعنی (ای دگرگون ساز قلبها، قلب مرا بر دینت استوار گردان).

(اللَّهُمَّ إِنَّكَ غَفُورٌ كَرِيمٌ تُحِبُّ الْعَفْوَ فَاعْفُ عَنِّي) یعنی (خدایا، تو بخشاینده و کریم هستی، و بخشایش را دوست داری، پس مرا ببخشای و بیامرز).

(اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ، وَتَرْكَ الْمُنْكَرَاتِ، وَحُبَّ الْمَسَاكِينِ، وَأَنْ تَغْفِرَ لِي، وَتَرْحَمَنِي، وَإِذَا أَرَلْتَ فِتْنَةً قَوْمٍ فَتَوَفَّنِي غَيْرَ مَقْتُونٍ، وَأَسْأَلُكَ حُبَّكَ، وَحُبَّ مَنْ يُحِبُّكَ، وَحُبَّ عَمَلٍ يُقَرِّبُنِي إِلَى حُبِّكَ). یعنی (خدایا، مرا در انجام خیر یاری بده، و مرا از زشتی‌ها دور کن، و دوستی بیچاره‌ها را در دلم جای بده، مرا ببخشای و بیامرز، و اگر خواستی قومی را به فتنه بر اندازی، بدون آزمایش مرا بمیران. خدایا، محبت خودت را و محبت آن کسی که تو را دوست دارد، و کاری که مرا به محبت تو می‌رساند از تو می‌خواهم).

(اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنَ الْخَيْرِ كُلِّهِ: عَاجِلِهِ وَآجِلِهِ، مَا عَلِمْتُ مِنْهُ وَمَا لَمْ أَعْلَمْ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنَ الشَّرِّ كُلِّهِ عَاجِلِهِ وَآجِلِهِ، مَا عَلِمْتُ مِنْهُ وَمَا لَمْ أَعْلَمْ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ خَيْرِ مَا سَأَلَكَ عَبْدُكَ وَنَبِيُّكَ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ مَا اسْتَعَاذَ بِكَ مِنْهُ عَبْدُكَ وَنَبِيُّكَ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْجَنَّةَ، وَمَا قَرَّبَ إِلَيْهَا مِنْ قَوْلٍ أَوْ عَمَلٍ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنَ النَّارِ وَمَا قَرَّبَ إِلَيْهَا مِنْ قَوْلٍ أَوْ عَمَلٍ، وَأَسْأَلُكَ أَنْ تَجْعَلَ كُلَّ قَضَاءٍ قَضَيْتَهُ لِي خَيْرًا). یعنی (خدایا، تمام خیرهای نزدیک و دور، هر آنچه که نسبت به آن آگاهم و هر آنچه که بر آن آگاهی ندارم از تو می‌خواهم. و از تمام بدی‌های نزدیک و دور، و آنچه که نسبت به آن آگاهم و آنچه که بر آن آگاهی ندارم؛ به تو پناه می‌برم، خدایا! هر خیری که بنده و رسول تو از تو طلب کرد از تو

می‌خواهم، و از هر شری که بنده و پیامبرت از آن به تو پناه برد به تو پناه می‌برم، خدایا ! بهشت و هر سخن یا عملی که موجب نزدیکی به آن می‌شود از تو می‌خواهم، و از دوزخ و از هر سخن یا عملی که موجب نزدیکی به آن می‌شود به تو پناه می‌برم، و از تو می‌خواهم هر سرنوشتی را که برای من خیر مقدر نموده‌ای قرار دهی).

(اللَّهُمَّ اَفْسِمَ لَنَا مِنْ خَشْيَتِكَ مَا تَحُولُ بِهِ بَيْنَنَا وَبَيْنَ مَعَاصِيكَ، وَمِنْ طَاعَتِكَ مَا تُبَلِّغُنَا بِهِ جَنَّتِكَ، وَمِنْ الْيَقِينِ مَا تُهَوِّنُ بِهِ عَلَيْنَا مَصَائِبَ الدُّنْيَا، اللَّهُمَّ مَعْنَا بِأَسْمَاعِنَا، وَأَبْصَارِنَا، وَقُوتِنَا مَا أَحْيَيْتَنَا، وَاجْعَلْهُ الْوَارِثَ مِنَّا، وَاجْعَلْ ثَأْرَنَا عَلَى مَنْ ظَلَمْنَا، وَانصُرْنَا عَلَى مَنْ عَادَانَا، وَلَا تَجْعَلْ مُصِيبَتَنَا فِي بَيْنِنَا، وَلَا تَجْعَلِ الدُّنْيَا أَكْبَرَ هَمِّنَا، وَلَا مَبْلَغَ عِلْمِنَا، وَلَا تُسَلِّطْ عَلَيْنَا مَنْ لَا يَرْحَمُنَا). یعنی (خدایا! ما را چنان مقداری از ترس خود عطا فرما که با آن ما را از نافرمانی خود، باز داری، و چنان طاعتی ما را نصیب کن که با آن ما را به بهشت خود، درآوری، و چنان یقینی به ما عطا فرما که با آن، مشکلات دنیا را برایمان آسان، بگردانی. خدایا! تا ما را زنده نگه داشته‌ای، ما را از شنوایی، بینایی و قدرت مان، بهره مند بساز، و آن را وارث ما بگردان، انتقام ما را از کسی که به ما ستم کرده است، بگیر، و ما را در مقابل کسانی که به ما تجاوز کرده‌اند، یاری بده، و مصیبت ما را در دین ما قرار مده، و دنیا را بزرگترین آرزو و بالاترین درجه دانش ما مگردان، و کسانی که به ما رحم نمی‌کنند، بر ما مسلط نفرما).

(اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْجُبْنِ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنَ الْبُخْلِ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ أَنْ أُرَدَّ إِلَى أَرْذَلِ الْعُمُرِ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ فِتْنَةِ الدُّنْيَا وَعَذَابِ الْقَبْرِ). یعنی (خدایا ! من از ترسوئی و بخل به تو پناه می‌برم، و از اینکه به علّت پیری، سست و ناتوان شوم، به تو پناه می‌برم، و از فتنه و آزمایش های دنیا و عذاب قبر به تو پناه می‌برم).

(اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي خَطِيئَتِي، وَجَهْلِي، وَإِسْرَافِي فِي أَمْرِي، وَمَا أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنِّي، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي هَزْلِي، وَجِدِّي، وَخَطْئِي، وَعَمْدِي، وَكُلُّ ذَلِكَ عِنْدِي).

یعنی (خدایا ! خطا و جهل و زیاده روی در کارهایم و آنچه را که تو از من داناتر هستی، ببخش، خدایا ! شوخیها و جدیها و کارهای خطا و عمدی من را ببخش، و مرا به خاطر همه اینها ببخش).

(اللَّهُمَّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي ظُلْمًا كَثِيرًا، وَلَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ. فَاعْفِرْ لِي مَغْفِرَةً مِنْ عِنْدِكَ، وَارْحَمْنِي إِنَّكَ أَنْتَ الْعَفُورُ الرَّحِيمُ). یعنی (خدایا ! من بر نفس خود بسیار ظلم و ستم کردم،

و کسی دیگر غیر از تو گناهانم را نمی‌بخشد، از جانب تو مرا بیامرز، و بر من رحم کن، همنما تو بخشنده و مهربان هستی).

(اللَّهُمَّ لَكَ أَسْلَمْتُ، وَبِكَ آمَنْتُ، وَعَلَيْكَ تَوَكَّلْتُ، وَإِلَيْكَ أُنَبِّتُ، وَبِكَ خَاصَمْتُ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِعِزَّتِكَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ أَنْ تُضِلَّنِي، أَنْتَ الْحَيُّ الَّذِي لَا يَمُوتُ، وَالْجِنُّ وَالْإِنْسُ يَمُوتُونَ). یعنی (خدایا! من تسلیم تو شدم و به تو ایمان آورده‌ام، بر تو توکل کردم و بسوی تو روی آوردم، و به کمک تو دشمنان من را می‌ورزم، خدایا! به عزت تو پناه می‌برم، بجز تو معبود دیگری نیست، از اینکه مرا گمراه کنی به تو پناه می‌برم، تو زنده‌ای هستی که نمی‌میرد، و جنها و انسان‌ها می‌میرند).

(اللَّهُمَّ رَبَّ السَّمَوَاتِ، وَرَبَّ الْأَرْضِ، وَرَبَّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ، رَبَّنَا وَرَبَّ كُلِّ شَيْءٍ، فَالِقَ الْحَبِّ وَالنَّوَى، وَمُنْزِلَ التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْفُرْقَانِ، أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ كُلِّ شَيْءٍ أَنْتَ آخِذٌ بِنَاصِيَتِهِ، اللَّهُمَّ أَنْتَ الْأَوَّلُ فَلَيْسَ قَبْلَكَ شَيْءٌ، وَأَنْتَ الْآخِرُ فَلَيْسَ بَعْدَكَ شَيْءٌ، وَأَنْتَ الظَّاهِرُ فَلَيْسَ فَوْقَكَ شَيْءٌ، وَأَنْتَ الْبَاطِنُ فَلَيْسَ دُونَكَ شَيْءٌ، أَقْضِ عَنَّا الدَّيْنَ وَأَغْنِنَا مِنَ الْفَقْرِ). یعنی (خدایا! پروردگار آسمان‌ها و زمین، و پروردگار عرش بزرگ، پروردگار ما و همه‌ی چیز، شکافنده‌ی دانه و هسته، و فرود آورنده‌ی تورات و انجیل و فرقان، از شر هر آنچه که در دست و قدرت توست به تو پناه می‌برم. خدایا! تو اول هستی، و قبل از تو چیزی نیست. و تو آخر هستی، بعد از تو چیزی نیست. تو آشکاری، و هیچ چیز آشکارتر از تو نیست. تو پنهانی، و هیچ چیز پنهان‌تر از تو نیست. خدایا! قرض‌هایمان را ادا کن، و ما را از فقر به غنا برسان).

(اللَّهُمَّ أَعِنِّي عَلَى ذِكْرِكَ، وَشُكْرِكَ، وَحُسْنِ عِبَادَتِكَ). یعنی (خدایا! ما را در ذکر و شکر، و در انجام عبادتها برای تو به بهترین وجه کمک کن).

(اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْهَمِّ وَالْحَزَنِ، وَالْعَجْزِ وَالْكَسَلِ، وَالْبُخْلِ وَالْجُبْنِ، وَضَلَعِ الدَّيْنِ، وَغَلَبَةِ الرِّجَالِ). یعنی (خدایا! من از غم و اندوه، و ناتوانی، بخل و ترس، سنگینی و شدت دین، و غلبه‌ی مردان به تو پناه می‌برم).

(اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ عَذَابِ النَّارِ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنَ الْفِتَنِ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَنَ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ فِتْنَةِ الدَّجَالِ). یعنی (خدایا! من از عذاب دوزخ، عذاب قبر، از همه فتن چه آشکار چه پنهان، و از فتنه دجال به تو پناه می‌برم).

(اللَّهُمَّ اهْدِنِي فِيمَنْ هَدَيْتَ، وَعَافِنِي فِيمَنْ عَافَيْتَ، وَتَوَلَّنِي فِيمَنْ تَوَلَّيْتَ، وَبَارِكْ لِي فِيمَا أَعْطَيْتَ، وَقِنِي شَرَّ مَا قَضَيْتَ، إِنَّهُ لَا يَذِلُّ مَنْ وَالَيْتَ، تَبَارَكْتَ رَبَّنَا وَتَعَالَيْتَ) یعنی (خدایا! هدایت من را در زمره کسانی که هدایت کردی، و مرا جزو کسانی قرار بده که آنان را عافیت دادی، و من را جزو کسانی که دوست میداری دوست بدار، و آنچه را به من داده ای برای من مبارک کن، و من را از بدی قضا و قدرت حفظ نما، و کسی که تحت ولایت باشد ذلیل نمی‌شود، خدایا! تو با برکت و بلند مرتبه هستی).

(لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ). یعنی (معبودی به حق نیست جز خدای یکتا؛ یگانه است، و شریکی ندارد، پادشاهی از آن اوست و ستایش از آن او، و بر هر چیز تواناست).

بیتوته در مزدلفه

حاجی بعد از غروب خورشید روز عرفه و غیاب قرص آن به مزدلفه می‌رود، و لازم است آرامش خود حفظ کند، و دیگران را اذیت نکند. و هنگامی که به آنجا می‌رسد، و قبل از پایین کردن وسایلش اول نماز را می‌خواند، و در آنجا نماز مغرب و عشاء را به صورت جمع می‌خواند، نماز مغرب را سه رکعت و نماز عشاء را دو رکعت می‌خواند.

سپس در مزدلفه بیتوته می‌کند. ضعیفان می‌توانند بعد از نیمه شب^(۱۱۷) از مزدلفه به منا بروند، همانطور که قبلاً ذکر شد.

و اما کسی که ضعیف نیست یا با ضعیفی همراه نباشد، سنت برای او آنست که شب را در مزدلفه تا طلوع فجر بگذراند، و نماز فجر را در آنجا بخواند، و بماند تا صبح کاملاً روشن شود، همانگونه که رسول خدا صلی الله علیه وسلم کرد.

و اگر میسر باشد، پس از خواندن نماز فجر، به مسجد مشعر الحرام در مزدلفه می‌رود. و رو به قبله می‌کند، و تهلیل و تکبیر می‌گوید (گفتن لا اله الا الله والله أكبر)، و دعا می‌کند به هر دعایی که می‌خواهد، تا صبح کاملاً روشن شود، سپس، قبل از طلوع خورشید از مزدلفه به منا می‌رود. و اگر رفتن به مسجد مشعر الحرام میسر نباشد، در جایش در مزدلفه رو به قبله می‌کند، و تهلیل و تکبیر می‌گوید، و دعا می‌کند. از جابر بن عبد الله رضی الله عنهما روایت شده است که گفت "رسول خدا صلی الله علیه وسلم گفت" «نَحَرْتُ هَاهُنَا، وَمِنِّي كُلُّهَا

^(۱۱۷) نیمه شب: نیمه وقت بین غروب خورشید و طلوع فجر است، بر حسب طول و کوتاهی شب متغیر است و نه آنطور که برخی گمان می‌کنند همیشه ساعت دوازده است.

مَنْحَرٍّ، فَأَنْحَرُوا فِي رِحَالِكُمْ، وَوَقَفْتُ هَاهُنَا، وَعَرَفْتُ كُلَّهَا مَوْقِفٌ، وَوَقَفْتُ هَاهُنَا، وَجَمَعَ كُلُّهَا مَوْقِفٌ»^(۱۱۸). (این جا قربانی کردم و همه جایی منای قربانی جایز است، پس در جای خود قربانی کنید، من اینجا ایستادم و تمام عرفه محل وقوف است، و من اینجا ایستادم و تمام جمع (مزدلفه) جای وقوف است).

از رسول خدا صلی الله علیه وسلم ثابت شده است که همه این اعمال را انجام داده است، همچون در حدیث جابر ابن عبد الله آمد که گفت: «فَلَمْ يَزَلْ وَاقِفًا حَتَّى غَرَبَتِ الشَّمْسُ، وَذَهَبَتِ الصُّفْرَةُ قَلِيلًا، حَتَّى غَابَ الْقُرْصُ، وَأَرْدَفَ أُسَامَةَ خَلْفَهُ، وَدَفَعَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، وَقَدْ شَتَّقَ لِلْقَصْوَاءِ الزَّمَامَ، حَتَّى إِنَّ رَأْسَهَا لَيُصِيبُ مَوْرِكَ رَحْلِهِ، وَيَقُولُ بِيَدِهِ الْيُمْنَى «أَيُّهَا النَّاسُ، السَّكِينَةُ السَّكِينَةُ» كُلَّمَا أَتَى حَبَلًا مِنَ الْجِبَالِ أَرْخَى لَهَا قَلِيلًا، حَتَّى تَصْعَدَ، حَتَّى أَتَى الْمُزْدَلِفَةَ، فَصَلَّى بِهَا الْمَغْرِبَ وَالْعِشَاءَ بِأَذَانٍ وَاحِدٍ وَإِقَامَتَيْنِ، وَلَمْ يُسَبِّحْ بَيْنَهُمَا شَيْئًا، ثُمَّ اضْطَجَعَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ حَتَّى طَلَعَ الْفَجْرُ، وَصَلَّى الْفَجْرَ، حِينَ تَبَيَّنَ لَهُ الصُّبْحُ، بِأَذَانٍ وَإِقَامَةٍ، ثُمَّ رَكِبَ الْقَصْوَاءَ، حَتَّى أَتَى الْمَشْعَرَ الْحَرَامَ، فَاسْتَقْبَلَ الْقِبْلَةَ، فَدَعَاهُ وَكَبَّرَهُ وَهَلَّلَهُ وَوَحَّدَهُ، فَلَمْ يَزَلْ وَاقِفًا حَتَّى أَسْفَرَ جِدًّا، فَدَفَعَ قَبْلَ أَنْ تَطْلُعَ الشَّمْسُ»^(۱۱۹). یعنی (و همچنان رسول خدا ایستاد تا اینکه خورشید غروب نمود و زردی آن، اندکی از بین رفت و قرص آن، ناپدید گردید. و رسول خدا صلی الله علیه وسلم اسامه را پشت سرش سوار کرد، و آنگاه حرکت کرد، رسول خدا صلی الله علیه وسلم طوری مهار شتر را می‌کشید که سر شتر به قسمت جلوی پالان آن، چسبیده بود، و شتر را کنترل می‌کرد تا راه برود و با دست راستش اشاره می‌کرد و می‌گوید: «ای مردم، آرامش را حفظ کنید، آرامش را حفظ کنید». و هر گاه به تپه‌ای می‌رسید، اندکی مهار شتر را شل می‌کرد تا شتر بالای تپه برود. و به مسیرش ادامه داد تا این‌که به مزدلفه رسید، و در آنجا با یک اذان و دو اقامه، نماز مغرب و عشا را خواند، بدون این‌که میان آنها نفلی بخواند. سپس خوابید تا اینکه فجر، طلوع نمود. و هنگامی‌که صبح شد، نماز صبح را با یک اذان و یک اقامه خواند. سپس بر شترش قصواء، سوار شد و به مشعر الحرام رفت. در آنجا، رو به قبله نمود و دعا کرد و تکبیر و لا اله الا الله گفت و یگانگی الله را بیان نمود و ایستاد تا اینکه صبح کاملاً روشن شد. و قبل از اینکه خورشید طلوع کند، به راه افتاد).

رفتن از مزدلفه به منا و فرود آمدن در آنجا:

^(۱۱۸) مسلم آنرا تخریج کرد (۱۲۱۸) (۱۴۹).

^(۱۱۹) مسلم تخریجش کرد (۱۲۱۸).

حاجی در روز نحر که روز عید قربان مبارک است، و روز دهم ذی الحجه است، قبل از طلوع آفتاب از مزدلفه به سمت منا حرکت می‌کند، و چون به منا می‌رسد، چهار عمل را انجام می‌دهد که عبارتند از:

۱- رمی جمره العقبه. که آن را جمره کبری می‌نامند، و این آخرین جمره است: حاجی هفت سنگریزه را جمع می‌کند، این سنگ ریزه ها مانند سنگ ریزه های خَذْف (کوچک) و کمی بزرگتر از دانه ی نخود است. او می‌تواند از هر جا که میسر باشد آنرا جمع کند نه از جای خاصی. سپس با آن سنگریزه ها جمره را پرتاب می‌کند. و هنگام پرتاب هر سنگی "الله اکبر" می‌گوید. و همه سنگریزه ها را در يك بار پرتاب نمی‌کند.

و اگر میسر باشد از بطن وادی (ته دره) رمی (پرتاب) می‌کند، و کعبه را طرف چپ و منی را طرف راست خود قرار می‌دهد. و از عبد الله بن یزید از عبد الله بن مسعود رضی الله عنه روایت شده است که او هنگامی که به جمره عقبه رسید، کعبه را طرف چپ و منا را طرف راست خود، قرار داد و با هفت سنگ ریزه رمی کرد و گفت: «هَكَذَا رَمَى الَّذِي أَنْزَلَتْ عَلَيْهِ سُورَةُ الْبَقَرَةِ ﷻ»^(۱۲۰). یعنی (کسی که سورة بقره بر او نازل شد - یعنی رسول خدا صلی الله علیه وسلم - چنین رمی کرد).

رمی کردن با چیزی غیر از سنگریزه ها - مانند کفشها یا مثل آن- جایز نیست. سنگریزه ها باید در محل رمی بیفتند، و شرطی نیست که در آنجا باقی بمانند.

۲- ذبح هدی (شکرانه) برای شخص متمتع و شخص قارن اگر میسر باشد. و اشکالی ندارد که کسی دیگر را برای ذبح هدی خود وکیل بگیرد". و روش هدی و وقت آن قبلاً ذکر شده است.

۳- تراشیدن یا کوتاه کردن موی سر. سنت برای مردان آنست که موی سر شان را بتراشند، و اگر موی سر را کوتاه کنند اشکالی ندارد، و خداوند متعال فرمودند: «لَتَنْخُلَنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ آمِنِينَ مُحَلِّقِينَ رُءُوسَكُمْ وَمُقَصِّرِينَ» [الفتح: ۲۷]، یعنی (در حالی که سرهای خود را تراشیده و کوتاه کرده اید، بدون ترس، وارد مسجد الحرام خواهید شد). و رسول خدا صلی الله علیه وسلم موی سرش را تراشید و کوتاه نکرد، و از انس بن مالک رضی الله عنه روایت شده است که گفت: « أَتَى رَسُولَ اللَّهِ ﷺ مِنِّي، فَأَتَى الْجَمْرَةَ فَرَمَاهَا، ثُمَّ أَتَى مَنْزِلَهُ بِمَنَى وَنَحَرَ، ثُمَّ قَالَ لِلْحَلَّاقِ: خُذْ، وَأَشَارَ إِلَى جَانِبِهِ الْأَيْمَنِ، ثُمَّ

(۱۲۰) البخاري تخريجش کرد (۱۷۴۸)، و مسلم (۱۲۹۶).

الْأَيْسَرِ»^(۱۲۱). یعنی (رسول خدا صلی الله علیه وسلم به منا آمد، و آنگاه به جمره رفت، و رمی جمره عقبه را انجام داد، سپس به محل اقامتش در منا آمد، و قربانی کرد، سپس به آرایشگر گفت: "موهای اینجا را) بگیر"، و به سمت راست سرش اشاره کرد، و سپس به سمت چپ سرش). و از عبد الله بن عمر روایت شده است که رسول خدا صلی الله علیه وسلم گفت: "رَحِمَ اللهُ الْمُحَلِّقِينَ» قَالُوا: وَالْمُقَصِّرِينَ؟ يَا رَسُولَ اللهِ، قَالَ: «رَحِمَ اللهُ الْمُحَلِّقِينَ» قَالُوا: وَالْمُقَصِّرِينَ؟ يَا رَسُولَ اللهِ، قَالَ: «رَحِمَ اللهُ الْمُحَلِّقِينَ» قَالُوا: وَالْمُقَصِّرِينَ»^(۱۲۲).

یعنی (خدایا! بر کسانی که در حج موهای سرشان را می‌تراشند، رحم فرما). صحابه گفتند: ای رسول خدا! کسانی که کوتاه می‌کنند، چی؟ رسول خدا صلی الله علیه وسلم دوباره گفت: «خدایا! بر کسانی که در حج موهای سرشان را می‌تراشند، رحم فرما». صحابه گفتند: ای رسول خدا! کسانی که کوتاه می‌کنند، چی؟ رسول خدا صلی الله علیه وسلم باز هم گفت: «خدایا! بر کسانی که در حج موهای سرشان را می‌تراشند، رحم فرما». صحابه گفتند: ای رسول خدا! کسانی که کوتاه می‌کنند، چی؟ سرانجام، رسول خدا گفت "برای کسانی که کوتاه می‌کنند، نیز رحم فرما".

حاجی باید تمام قسمتهای موی سر خود را تراشد یا کوتاه کند. اما زنان انتهای موهای سر خود را به اندازه يك بند انگشت کوتاه می‌کنند.

اگر حاجی جمره عقبه را رمی کند، و موی سر خود را تراشد یا تقصیر کند، همه محظورات احرام برای او حلال می‌گردد، جز جماع (آمیزش جنسی با زنش). یعنی هر لباس دوخته شده مانند شلوار و زیر پیراهن و غیر آن، استعمال عطر، کوتاه کردن یا تراشیدن موی سر، کوتاه کردن یا کشیدن ناخن‌ها، و غیر آن از محظورات احرام بجز همبستری با زنش، برای حاجی حلال می‌گردد، این "تحلل اول" نامیده می‌شود، عطر زدن نیز حلال می‌گردد، و از عائشه رضي الله عنها روایت شده است که گفت: «كُنْتُ أُطِيبُ رَسُولَ اللهِ ﷺ لِإِحْرَامِهِ حِينَ يُحْرِمُ، وَلِحِلِّهِ قَبْلَ أَنْ يَطُوفَ بِالْبَيْتِ». ^(۱۲۳) یعنی (من رسول خدا صلی الله علیه وسلم را هنگام بستن احرام، و وقتی که از احرام بیرون می‌آمد، یعنی قبل از طواف بیت، خوشبو می‌کردم) و در روایتی دیگر: «كُنْتُ أُطِيبُ النَّبِيَّ ﷺ قَبْلَ أَنْ

^(۱۲۱) مسلم تخریجش کرد (۱۳۰۵).

^(۱۲۲) البخاري تخریجش کرد (۱۷۲۷)، و مسلم (۱۳۰۱).

^(۱۲۳) البخاري تخریجش کرد (۱۵۳۹)، و مسلم (۱۱۸۹) (۳۳).

يُحْرَمَ، وَيَوْمَ النَّحْرِ، قَبْلَ أَنْ يَطُوفَ بِالْبَيْتِ، بِطَيْبٍ فِيهِ مِسْكٌ»^(۱۲۴). یعنی (رسول خدا را قبل از بستن احرام و در روز قربانی با مسک خوشبو میزد).

۴- طواف دور خانه کعبه: این طواف، طواف افاضه و طواف زیارت و طواف حج نامیده میشود. خداوند متعال فرمودند {ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ وَلْيُوفُوا نُذُورَهُمْ وَلْيَطَّوَّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ} [الحج: ۲۹]، (باز باید آلودگی‌های بدنشان را پاک کنند، و باید به نذرهایشان وفا کنند و باید خانه قدیمی و گرامی را طواف نمایند). و از جابر بن عبد الله رضی الله عنه روایت شده است که گفت: «ثُمَّ رَكِبَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَأَقْضَى إِلَى الْبَيْتِ، فَصَلَّى بِمَكَّةَ الظُّهْرَ»^(۱۲۵). یعنی (سپس رسول خدا صلی الله علیه وسلم سوار شتر شد و به کعبه آمد و نماز ظهر را در مکه خواند). و از عائشة رضی الله عنها روایت شده است که گفت: «حَجَجْنَا مَعَ النَّبِيِّ ﷺ، فَأَقْضَيْنَا يَوْمَ النَّحْرِ»^(۱۲۶) یعنی (با رسول خدا صلی الله علیه وسلم به حج رفتیم، و در روز نحر (روز عید قربان) طواف افاضه را نمودیم). و از عبد الله بن عمر رضی الله عنهما روایت شده است که در باره صفت گفت: «وَنَحَرَ هَدْيُهُ يَوْمَ النَّحْرِ، وَأَقْضَى فُطَافَ بِالْبَيْتِ، ثُمَّ حَلَّ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ حَرَمَ مِنْهُ»^(۱۲۷) یعنی (رسول خدا صلی الله علیه وسلم هدیش را ذبح کرد و رفت و خانه کعبه را طواف نمود. آنگاه همه‌ی چیزهای ممنوع به سبب احرام حلال شد).

و اگر حاجی متمتع است، سعی بین صفا و مروه پس از طواف افاضه بر او واجب است. زیرا سعی اول خود برای عمره بود، و لازم است که برای حج سعی کند، زیرا عمره نسکی و حج نسک دیگری است، و نسک بدون انجام سعی صحیح نمی‌شود. خداوند متعال فرمودند: «{إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا} [البقرة: ۱۵۸] (یقیناً صفا و مروه یکی از نشانه‌های دین خدا هستند، پس هرکس که حج یا عمره بگذارد، بر او گناهی نخواهد بود که آن دو را طواف کند). و از ابن عباس روایت شده است که گفت: «أَهْلَ الْمُهَاجِرُونَ، وَالْأَنْصَارُ، وَأَزْوَاجُ النَّبِيِّ ﷺ فِي حَجَّةِ الْوَدَاعِ، وَأَهْلُنَا، فَلَمَّا قَدِمْنَا مَكَّةَ، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «اجْعَلُوا إِهْلَاكَكُمْ بِالْحَجِّ عُمْرَةً، إِلَّا مَنْ قَلَدَ الْهَدْيِ» فَطُفْنَا بِالْبَيْتِ، وَبِالصَّفَا وَالْمَرْوَةِ، وَاتَّبَعْنَا النِّسَاءَ، وَلَبِسْنَا الثِّيَابَ، وَقَالَ: «مَنْ قَلَدَ الْهَدْيِ، فَإِنَّهُ لَا يَحِلُّ لَهُ حَتَّى يَبْلُغَ الْهَدْيُ مَحَلَّهُ» ثُمَّ أَمَرْنَا عَشِيَّةَ التَّرْوِيَةِ أَنْ نُهَلَ بِالْحَجِّ، فَإِذَا فَرَعْنَا مِنَ الْمَنَاسِكِ، حَجْنَا فَطُفْنَا بِالْبَيْتِ، وَبِالصَّفَا وَالْمَرْوَةِ، فَقَدْ تَمَّ حَجُّنَا وَعَلَيْنَا الْهَدْيُ»^(۱۲۸) یعنی (مهاجرین و انصار و

^(۱۲۴) مسلم تخریجش کرد (۱۱۹۱) (۴۶).

^(۱۲۵) مسلم تخریجش کرد (۱۲۱۸).

^(۱۲۶) البخاری به این تلفظ تخریجش کرد (۱۷۳۳).

^(۱۲۷) البخاری تخریجش کرد (۱۶۹۱)، و مسلم (۱۲۲۷).

^(۱۲۸) البخاری تخریجش کرد (۱۵۷۲).

زن‌های رسول خدا صلی الله علیه وسلم در حجة الوداع احرام بستند، و ما هم احرام بستیم، و هنگامیکه وارد مکه شدیم، رسول خدا صلی الله علیه و سلم به ما گفت: "احرامتان برای حج را، احرام برای عمره قرار دهید مگر آن کسی که با خود هدی به همراه آورده باشد."، ما دور کعبه طواف کردیم، و سعی بین صفا و مروه کردیم، و سپس نزد زن‌های خود رفتیم، و لباس‌های خود را در تن نمودیم. و رسول خدا گفت: کسی که با خود هدی آورده است، از احرام بیرون نشود تا وقتی که هدی به جای خودش برسد. و سپس رسول خدا در شامگاه روز ترویبه ما را امر کرد که احرام برای حج ببندیم، و لبیک بگوییم. و چون از مناسک حج فارغ شدیم، به مکه آمدیم، و طواف کعبه را کردیم، و سعی بین صفا و مروه را نمودیم، و حج ما تمام شد، و بر عهده ما هدی بود).

و از عائشة رضی الله عنها روایت شده است که گفت: «فَطَافَ الَّذِينَ أَهَلُّوا بِالْعُمْرَةِ بِالْبَيْتِ وَبِالصَّافَا وَالْمَرْوَةِ، ثُمَّ حَلُّوا، ثُمَّ طَافُوا طَوَافًا آخَرَ بَعْدَ أَنْ رَجَعُوا مِنْ مَنَى لِحَجَّتِهِمْ، وَأَمَّا الَّذِينَ كَانُوا جَمَعُوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ فَإِنَّمَا طَافُوا طَوَافًا وَاحِدًا»^(۱۲۹). یعنی (کسانی که احرام به عمره بسته بودند، قبل از رفتن به عرفه، کعبه را طواف کردند، و سعی بین صفا و مروه را انجام دادند، و از احرام خارج شدند، و وقتی که از منی به مکه مراجعت کردند، یک طواف دیگر انجام دادند، اما کسانی که احرام حج و عمره را با هم جمع کرده بودند، تنها یک طواف کردند).

اگر شخص مفرد یا شخص قارن بعد از طواف قدوم سعی را انجام دهد، بار دیگر سعی را تکرار نکند، زیرا سعی را تقدیم کرد. و از جابر بن عبد الله روایت شده است که گفت: «لَمْ يَطُفِ النَّبِيُّ ﷺ وَلَا أَصْحَابُهُ بَيْنَ الصَّافَا وَالْمَرْوَةِ إِلَّا طَوَافًا وَاحِدًا» یعنی (رسول خدا صلی الله علیه وسلم و یارانش بین صفا و مروه فقط یک بار سعی می‌کردند.)، و در روایتی دیگر افزود: "طواف (سعی) اولش"^(۱۳۰). و حدیث عائشة رضی الله عنها بر آن دلالت می‌کند، چنانکه گذشت. و اگر حاجی سعی نکرد، سعی بر او واجب است، زیرا حج بدون سعی صحیح نیست.

تحلل دوم با انجام طواف افاضه و سعی بین صفا و مروه حاصل میشود، و همه محظورات احرام بر حاجی حلال میگردد. و از عبد الله بن عمر روایت شده است که گفت: « ثُمَّ لَمْ يَحِلَّ مِنْ شَيْءٍ حَرَّمَ مِنْهُ حَتَّى قَضَى حَجَّهُ، وَنَحَرَ هَدْيَهُ يَوْمَ النَّحْرِ، وَأَقَاضَ

^(۱۲۹) البخاري تخريجش کرد (۱۵۵۶)، و مسلم (۱۲۱۱).
^(۱۳۰) مسلم تخريجش کرد (۱۲۱۵).

فَطَافَ بِالْبَيْتِ، ثُمَّ حَلَ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ حَرَمٌ مِنْهُ»^(۱۳۱) " یعنی (سپس هیچ چیز از اموری که به سبب احرام برایش (رسول خدا صلی الله علیه وسلم) حرام شده بودند، حلال نشد، تا اینکه حش را انجام داد، و در روز دهم، هدیش را ذبح کرد، و رفت و دور کعبه طواف کرد. آنگاه همه‌ی محظورات احرام حلال شد).

و از رسول خدا صلی الله علیه وسلم ثابت شده است که همه این اعمال را انجام داده است، چون در حدیث جابر بن عبد الله رضي الله عنهما وارد شده است که گفت: «قَامَ يَزِلُّ وَاقِفًا حَتَّى أَسْفَرَ جِدًّا، فَدَفَعَ قَبْلَ أَنْ تَطْلُعَ الشَّمْسُ،... حَتَّى أَتَى بَطْنَ مُحَسِّرٍ، فَحَرَكَ قَلِيلًا، ثُمَّ سَلَكَ الطَّرِيقَ الْوُسْطَى الَّتِي تَخْرُجُ عَلَى الْجَمْرَةِ الْكُبْرَى، حَتَّى أَتَى الْجَمْرَةَ الَّتِي عِنْدَ الشَّجَرَةِ، فَرَمَاهَا بِسَبْعِ حَصَيَّاتٍ، يُكَبِّرُ مَعَ كُلِّ حَصَاةٍ مِنْهَا، مِثْلَ حَصَى الْحَدَفِ، رَمَى مِنْ بَطْنِ الْوَادِي، ثُمَّ انْصَرَفَ إِلَى الْمُنْحَرِ، فَحَرَ ثَلَاثًا وَسِتِّينَ يَدِيهَ، ثُمَّ أَعْطَى عَلِيًّا، فَحَرَ مَا غَبَرَ، وَأَشْرَكَهُ فِي هَدِيهِ، ثُمَّ أَمَرَ مِنْ كُلِّ بَدَنَةٍ بِبَضْعَةٍ، فَجُعِلَتْ فِي قِدْرِ، فَطُبِخَتْ، فَأَكَلَا مِنْ لَحْمِهَا وَشَرَبَا مِنْ مَرَقِهَا، ثُمَّ رَكِبَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَأَفَاضَ إِلَى الْبَيْتِ، فَصَلَّى بِمَكَّةَ الظُّهْرَ»^(۱۳۲) یعنی (رسول خدا صلی الله علیه وسلم ایستاد تا اینکه صبح کاملاً روشن شد. و قبل از اینکه خورشید طلوع کند، به راه افتاد..... تا اینکه به جمره‌ای که کنار درخت است رسید. پس آنرا با هفت سنگریزه کوچک از وسط وادی زد. و هنگام زدن هر یک، تکبیر می‌گفت. آنگاه به محل قربانی کردن رفت، و شصت و سه شتر را با دستش ذبح کرد. سپس بقیه‌ی شترها را به علی رضي الله عنه داد تا ذبح کند. و این‌گونه علی را در هدی‌اش، شریک کرد. سپس دستور داد تا از هر شتر، یک قطعه در دیگ بگذارند. آنگاه رسول خدا صلی الله علیه وسلم و علی رضي الله عنه هر دو از گوشت و آبگوشت درست شده، خوردند. سپس رسول خدا صلی الله علیه وسلم سوار بر مرکبش شد، و به کعبه آمد و نماز ظهر را در مکه خواند).

و سنت است که حاجی این چهار عمل را پی در پی در روز عید قربان و بعد از طلوع آفتاب انجام دهد، همانطور که در حدیث قبل بیان شد، و به شرح زیر است:

- ۱- رمی جمره عقبه.
- ۲- ذبح کردن هدی (شکرانه) برای شخص متمتع و شخص قارن.
- ۳- تراشیدن یا کوتاه کردن موی سر.
- ۴- طواف کردن سپس سعی کردن برای شخص متمتع. اما شخص مفرد و شخص قارن طواف را انجام می‌دهد سپس سعی میکند، مگر که قبلاً سعی را با طواف قدوم تقدیم کرد. پس

^(۱۳۱) البخاري أنرا تخريج کرد (۱۶۹۱)، ومسلم (۱۲۲۷).

^(۱۳۲) مسلم أنرا تخريج کرد (۱۲۱۸).

در روز عید قربان تنها طواف افاضه را انجام می دهد، زیرا سعی را تقدیم کرد، و آنرا تمام کرد، و این برای او کفایت می کند.

و اگر بعضی از این اعمال را بر بعضی دیگر تقدیم کند، اشکالی ندارد. و از عبد الله بن عمرو رضی الله عنهما روایت شده است که گفت: "رسول خدا صلی الله علیه وسلم در حجه الوداع در منا برای پاسخ به سؤالات مردم، توقف کرده بود. شخصی آمد و گفت: "لَمْ أَشْعُرْ فَحَلَقْتُ قَبْلَ أَنْ أَنْبَحَ؟ فَقَالَ: «أَنْبَحْ وَلَا حَرَجَ» فَجَاءَ آخَرُ فَقَالَ: لَمْ أَشْعُرْ فَحَزَرْتُ قَبْلَ أَنْ أَرْمِيَ؟ قَالَ: «ارْمِ وَلَا حَرَجَ» فَمَا سَأَلَ النَّبِيَّ ﷺ عَنْ شَيْءٍ قُدِّمَ وَلَا أُجِرَ إِلَّا قَالَ: «افْعَلْ وَلَا حَرَجَ»^(۱۳۳) یعنی (ای رسول خدا!، قبل از اینکه ذبح کنم مو های سرم را تراشیده ام؟ رسول خدا صلی الله علیه وسلم گفت: «اشکالی ندارد». بعد شخص دیگری آمد و گفت: ای رسول خدا! به دلیل غفلت و ناآگاهی، قبل از اینکه رمی جمره کنم، ذبح کرده ام؟ رسول خدا صلی الله علیه وسلم گفت: «مانعی ندارد». (ابن عمرو می گوید): آن روز، هر کس هر حکمی را پس و پیش نموده بود و از رسول خدا صلی الله علیه وسلم در باره آن سؤال می کرد، رسول خدا صلی الله علیه وسلم در جواب می گفت: «انجام بده و اشکالی ندارد.»).

و در روایتی دیگر عبد الله بن عمرو بن العاص می گوید: "سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ، وَأَتَاهُ رَجُلٌ يَوْمَ النَّحْرِ وَهُوَ وَقِفٌ عِنْدَ الْجَمْرَةِ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنِّي حَلَقْتُ قَبْلَ أَنْ أَرْمِيَ، فَقَالَ: «ارْمِ وَلَا حَرَجَ» وَأَتَاهُ آخَرُ فَقَالَ: إِنِّي نَبَحْتُ قَبْلَ أَنْ أَرْمِيَ، قَالَ: «ارْمِ وَلَا حَرَجَ» وَأَتَاهُ آخَرُ، فَقَالَ: إِنِّي أَفَضْتُ إِلَى الْبَيْتِ قَبْلَ أَنْ أَرْمِيَ، قَالَ: «ارْمِ وَلَا حَرَجَ» قَالَ: فَمَا رَأَيْتُهُ سَأَلَ يَوْمَئِذٍ عَنْ شَيْءٍ، إِلَّا قَالَ «افْعَلُوا وَلَا حَرَجَ»^(۱۳۴).

یعنی (رسول خدا صلی الله علیه وسلم روز عید قربان، کنار جمره ایستاده بود. شنیدم که مردی آمد و گفت: ای رسول خدا! من قبل از اینکه رمی جمره کنم، سرم را تراشیدم؟ رسول خدا صلی الله علیه وسلم گفت: «رمی کن، هیچ اشکالی ندارد». مردی دیگر آمد و گفت: من قبل از اینکه رمی جمره کنم، ذبح کردم؟ گفت: «رمی کن؛ هیچ اشکالی ندارد». مردی دیگر آمد و گفت: من قبل از رمی، طواف افاضه انجام دادم؟ رسول خدا گفت: «رمی کن، هیچ اشکالی ندارد». (عبد الله بن عمرو می گوید): در آن روز هر چه از رسول خدا صلی الله علیه وسلم پرسیدند، در جواب می گفت: «انجام دهید، هیچ اشکالی ندارد»).

^(۱۳۳) البخاري أنرا تخريج کرد (۸۳)، و مسلم (۱۳۰۶).
^(۱۳۴) مسلم أنرا تخريج کرد (۱۳۰۶) (۳۳۳).

بازگشت به منی برای بیتوته و رمی جمرات

اگر حاجی در روز عید قربان طواف و سعی را تمام کند، به منا باز می‌گردد. و روز عید و روزهای تشریق بعد از آن در آنجا می‌ماند، و باید شب یازدهم و شب دوازدهم را در منا بیتوته بکند، و تأخیر و ماندن در شب سیزدهم بهتر است، خداوند متعال فرمودند: ﴿وَاذْكُرُوا اللَّهَ فِي أَيَّامٍ مَعْنُودَاتٍ فَمَنْ تَعَجَّلَ فِي يَوْمَيْنِ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ وَمَنْ تَأَخَّرَ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ لِمَنِ اتَّقَىٰ وَاتَّقُوا اللَّهَ﴾ [البقرة: ۲۰۳] یعنی (و خدا را در روزهای معین و شمرده (یعنی روزهای تشریق) یاد کنید. پس کسی که شتاب کند، و در دو روز اعمال را انجام دهد گناهی بر او نیست. و کسی که تأخیر کند گناهی بر او نیست، برای کسی که تقوا پیشه کند، و از خدا بترسید). و از عبد الرحمن بن یعمر الدیلی رضی الله عنه روایت شده است که گفت: "أَتَيْتُ النَّبِيَّ ﷺ وَهُوَ بِعَرَفَةَ، فَجَاءَ نَاسٌ - أَوْ نَفَرٌ - مِنْ أَهْلِ نَجْدٍ، فَأَمَرُوا رَجُلًا، فَنَادَى رَسُولَ اللَّهِ ﷺ: كَيْفَ الْحَجُّ؟ فَأَمَرَ رَجُلًا فَنَادَى: «الْحَجُّ يَوْمَ عَرَفَةَ، مَنْ جَاءَ قَبْلَ صَلَاةِ الصُّبْحِ مِنْ لَيْلَةٍ جَمَعَ فَتَمَّ حَجَّهُ، أَيَّامُ مَنَى ثَلَاثَةٌ، فَمَنْ تَعَجَّلَ فِي يَوْمَيْنِ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ، وَمَنْ تَأَخَّرَ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ». قَالَ: ثُمَّ أَرْدَفَ رَجُلًا خَلْفَهُ، فَجَعَلَ يُنَادِي بِذَلِكَ". (۱۳۵)

یعنی (با رسول خدا صلی الله علیه وسلم بودم، سپس جماعتی از اهل نجد آمدند و از کیفیت حج پرسیدند، رسول خدا صلی الله علیه وسلم به مردی دستور داد تا به مردم بگوید: « حج عبارت است از وقوف به عرفات، و کسی که در شب عید قربان به مشعر برسد، و قبل از طلوع صبح، وقوف مزدلفه را ادراک کند، حج او صحیح می‌باشد، و روزهای مناسه روز هستند، پس کسی که در دو روز شتاب کند، گناهی بر او نیست. و کسی که تأخیر کند گناهی بر او نیست". سپس رسول خدا صلی الله علیه وسلم مردی را پشت سرش سوار کرد، و این را به مردم اعلام کرد).

و از عائشة رضی الله عنها روایت شده است که گفت: "أَفَاضَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مِنْ آخِرِ يَوْمِهِ حِينَ صَلَّى الظُّهْرَ، ثُمَّ رَجَعَ إِلَى مَنَى، فَمَكَثَ بِهَا لَيَالِي أَيَّامِ التَّشْرِيقِ، يَرْمِي الْجِمْرَةَ إِذَا زَالَتِ الشَّمْسُ، كُلَّ جِمْرَةٍ بِسَبْعِ حَصِيَّاتٍ يُكْبَرُ مَعَ كُلِّ حَصَاةٍ، وَيَقِفُ عِنْدَ الْأُولَى وَالثَّانِيَةِ، فَيُطِيلُ الْقِيَامَ وَيَتَضَرَّعُ، وَيَرْمِي الثَّالِثَةَ وَلَا يَقِفُ عِنْدَهَا" (۱۳۶).

یعنی (رسول خدا صلی الله علیه وسلم طواف افاضه را در روز عید قربان قبل از نماز ظهر انجام داد، سپس به منی رفت، و در آنجا سه شب روزهای تشریق را بیتوته کرد، و پس از زوال خورشید جمرات را رمی کرد، در هر جمره هفت سنگریزه را پرتاب کرد، و هنگام

(۱۳۵) أبو داود أنرا تخریج کرد (۱۹۴۹)، والترمذی (۸۸۹)، والنسائی (۳۰۱۶)، وابن ماجه (۳۰۱۵).
(۱۳۶) أبو داود أنرا با سند ضعیف تخریج کرد ولی به دلیل وجود شواهد قوی ترمیشود (۱۹۷۳).

پرتاب هر سنگی "الله أكبر" گفت، نزد جمره اول و دوم زیاد دعا کرد و مدت طولانی ایستاد، اما نزد جمره سوم، سنگریزه ها را پرتاب کرد و نیستاد).

ترك بيتوته از روی عذر به دلیل نفع حج و حجاج جایز است، و از عبد الله بن عمر رضی الله عنهما روایت شده است که گفت: "اسْتَأْذَنَ الْعَبَّاسُ بْنُ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَنْ يَبِيتَ بِمَكَّةَ لَيْلًا مِّنِّي، مِنْ أَجْلِ سِقَايَتِهِ، فَأُذِنَ لَهُ" (۱۳۷). یعنی (عباس بن عبدالمطلب رضی الله عنه از رسول خدا صلی الله علیه وسلم اجازه خواست تا شب‌هایی را که حجاج در منا می‌گذرانند، برای تهیه ی آب آشامیدنی آنها در مکه بماند. رسول خدا صلی الله علیه وسلم به او اجازه داد).

و از عاصم بن عدی روایت شده است که رسول خدا صلی الله علیه وسلم به شتربانان اجازه داد که می‌توانند شب در منی بیتوته کنند، و روز قربانی و دو روز بعد از آن و روز رفتن از منی جمرات را رمی کنند" (۱۳۸).

حاجی سه جمرات را در روزهای تشریق پس از زوال آفتاب پرتاب می‌کند، در هر روز يك جمره، در هر جمره هفت سنگریزه را پی در پی پرتاب می‌کند، و هنگام پرتاب هر سنگی "الله أكبر" می‌گوید.

جمره اول را که نزدیک مسجد "خیف" است رمی می‌کند، و کمی به جلو حرکت می‌کند، و رو به قبله می‌ایستد، و دستش به دعا برمی‌دارد، و در توقف خود طول می‌کشد.

بعد، جمره وسطی (دوم) را رمی میکند، و بر می‌گردد به طرف چپ، و کمی حرکت می‌کند، و رو به قبله می‌ایستد، و دستش را به دعا برمی‌دارد، و در توقف او طول می‌کشد.

بعد، جمره عقبه را رمی می‌کند، و توقف نمی‌کند، و می‌رود.

و از سالم بن عبد الله بن عمر روایت شده است: "كَانَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ يَرْمِي الْجَمْرَةَ الدُّنْيَا بِسَبْعِ حَصَيَّاتٍ، ثُمَّ يُكَبِّرُ عَلَىٰ إِثْرِ كُلِّ حَصَاةٍ، ثُمَّ يَتَقَدَّمُ فَيَسْهُلُ، فَيَقُومُ مُسْتَقْبِلَ الْقِبْلَةِ قِيَامًا طَوِيلًا، فَيَدْعُو وَيَرْفَعُ يَدَيْهِ، ثُمَّ يَرْمِي الْجَمْرَةَ الْوُسْطَىٰ كَذَلِكَ، فَيَأْخُذُ ذَاتَ الشِّمَالِ فَيَسْهُلُ وَيَقُومُ مُسْتَقْبِلَ الْقِبْلَةِ قِيَامًا طَوِيلًا، فَيَدْعُو وَيَرْفَعُ يَدَيْهِ، ثُمَّ يَرْمِي الْجَمْرَةَ ذَاتَ الْعَقَبَةِ مِنْ بَطْنِ الْوَادِي، وَلَا يَقِفُ عِنْدَهَا، وَيَقُولُ: «هَكَذَا رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَفْعَلُ»" (۱۳۹). یعنی (عبد الله بن عمر جمره اولی را با هفت سنگ ریزه می‌زد، و بعد از هر سنگ ریزه، تکبیر

(۱۳۷) البخاري أنرا تخریج کرد (۱۶۳۴)، ومسلم (۱۳۱۵).

(۱۳۸) أبو داود (۱۹۷۵)، والترمذي (۹۵۵)، والنسائي (۳۰۶۹)، وابن ماجه (۳۰۳۷)، وأحمد در المسند (۲۳۷۷۵).

(۱۳۹) البخاري أنرا تخریج کرد (۱۷۵۲).

می‌گفت. سپس، اندکی جلو می‌رفت و در جای هموار می‌ایستاد، آنگاه رو به قبله می‌کرد، و دستهایش را بلند می‌کرد، و تا مدت زیادی دعا می‌کرد. بعد، جمره وسطی را رمی می‌کرد. آنگاه، به طرف چپ می‌رفت، و بر زمین همواری می‌ایستاد و رو به قبله می‌کرد، و دستها را بلند می‌کرد، و تا مدت زیادی دعا می‌کرد. و بعد، از ته دره به رمی جمره عقبه می‌پرداخت، و در آنجا توقف نمی‌کرد. (عبد الله بن عمر می‌گوید): رسول خدا صلی الله علیه وسلم را دیدم که چنین رمی می‌کرد^(۱۴۰).

رمی جمرات بعد از زوال آفتاب در روزهای تشریق انجام می‌شود.

و از جابر بن عبد الله رضی الله عنهما روایت شده است که گفت: "رَمَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ الْجَمْرَةَ يَوْمَ النَّحْرِ ضَحَى، وَأَمَّا بَعْدُ فَإِذَا زَالَتِ الشَّمْسُ".^(۱۴۰) یعنی (رسول خدا صلی الله علیه وسلم روز عید قربان هنگام ضحی، رمی جمره کرد. و روزهای بعد از آن، بعد از زوال آفتاب).

و از وبرة بن عبد الرحمن روایت شده است که گفت: "سَأَلْتُ ابْنَ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، مَتَى أَرْمِي الْجَمَارَ؟ قَالَ: «إِذَا رَمَى إِمَامُكَ، فَارْمِهِ» فَأَعَدْتُ عَلَيْهِ الْمَسْأَلَةَ، قَالَ: «كُنَّا نَتَحَيَّنُ فَإِذَا زَالَتِ الشَّمْسُ رَمَيْنَا»^(۱۴۱) یعنی (از ابن عمر پرسیدم: چه وقت رمی جمره کنم؟ عبد الله بن عمر رضی الله عنهما گفت: هرگاه، امامت رمی کرد، تو نیز رمی کن. دوباره سؤالش را تکرار کردم. آنگاه، ابن عمر رضی الله عنهما گفت: منتظر می‌ماندیم تا آفتاب، زوال کند، آنگاه، رمی می‌کردیم).

اگر حاجی در روز دوازدهم جمرات سه گانه را رمی کند، حج را تمام کرده است. او حق اختیار دارد اگر بخواهد روز سیزدهم را در منا بماند، و بعد از زوال آفتاب، جمرات را رمی کند، یا از منی برود. خداوند متعال فرمودند: {وَأَذْكُرُوا اللَّهَ فِي أَيَّامٍ مَعْدُودَاتٍ فَمَنْ تَعَجَّلَ فِي يَوْمَيْنِ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ وَمَنْ تَأَخَّرَ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ لِمَنِ اتَّقَى وَاتَّقُوا اللَّهَ} [البقرة: ۲۰۳] (و خدا را در روزهای معین و شمرده (یعنی روزهای تشریق) یاد کنید).

پس کسی که شتاب کند؛ و در دو روز اعمال را انجام دهد گناهی بر او نیست. و کسی که تأخیر کند گناهی بر او نیست، برای کسی که تقوا پیشه کند، و از خدا بترسید. و تأخیر و ماندن در منا تا روز سیزدهم بهتر است، زیرا رسول خدا صلی الله علیه وسلم چنین کرد.

^(۱۴۰) مسلم آنرا تخریج کرد (۱۲۹۹).
^(۱۴۱) البخاری آنرا تخریج کرد (۱۷۴۶).

اما کسی که شتاب کند، باید قبل از غروب آفتاب روز دوازدهم از منا برود، اگر آفتاب روز دوازدهم قبل از رفتن او از منا غروب کند، شتاب نکند. زیرا خداوند متعال فرمودند: { فَمَنْ تَعَجَّلَ فِي يَوْمَيْنِ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ } و خداوند عجله را فقط در دو روز یازدهم و دوازدهم مجاز دانست، و روز با غروب خورشید تمام می‌شود.

و از عبد الله بن عمر رضی الله عنهما روایت شده است که گفت: «مَنْ غَرَبَتْ لَهُ الشَّمْسُ مِنْ أَوْسَطِ أَيَّامِ التَّشْرِيقِ وَهُوَ بِمَنَى فَلَا يَنْفِرَنَّ حَتَّى يَرْمِيَ الْجِمَارَ مِنَ الْعَدَا»^(۱۴۲). یعنی (هر که در منا در میان روزهای تشریق است و خورشید بر او غروب کرده، بیرون نرود مگر در روز بعد جمرات را رمی کند).

وکیل گرفتن در رمی جمرات:

حجاج مرد و زن باید جمرات را رمی کنند، و وکیل گرفتن کسی دیگر برای رمی جمرات جایز نیست، مگر در حالت عجز به دلیل خردسالی یا سالخورگی یا بیماری، یا به دلیل ضعفی که آنها را از انجام رمی ناتوان کند.

اگر حاجی ناتوان است، او می‌تواند شخص دیگری قابل اعتماد را برای رمی نایب قرار دهد. نایب ابتدا رمی خود را انجام می‌دهد، سپس برای کسی که او را وکیل گرفت رمی را انجام می‌دهد.

چگونگی رمی جمرات به نیابت: نایب ابتدا رمی خود را با هفت سنگریزه انجام می‌دهد، سپس برای کسی که او را وکیل گرفت، رمی را انجام می‌دهد، و اشکالی ندارد که برای خود و شخص دیگری رمی را در يك بار انجام دهد، یعنی برای او لازم نیست که رمی جمرات سه گانه خود را اول انجام دهد، سپس دوباره برای رمی جمرات شخص دیگر برگردد.

طواف وداع

اگر حاجی تمام اعمال حج را تمام کرده باشد، و بخواهد سفر کند، خروج از مکه بدون انجام طواف برای او جایز نیست. از عبد الله بن عباس رضی الله عنه روایت شده است که گفت: " بعد از انجام مراسم حج مردم داشتند از هر طرف به دیار خویش برمی‌گشتند، رسول خدا صلی الله علیه وسلم گفت: " لَا يَنْفِرَنَّ أَحَدٌ حَتَّى يَكُونَ آخِرُ عَهْدِهِ بِالْبَيْتِ »^(۱۴۳). " (هیچکس پیش از خدا حافظی با خانه خدا پراکنده نشود و آخرین عمل تان در مکه طواف وداع باشد).

^(۱۴۲) مالك در الموطأ آنرا تخریج کرد (۲۱۴).

^(۱۴۳) مسلم آنرا تخریج کرد (۱۳۲۷).

جایز نیست که حاجی پس از انجام طواف وداع در مکه بماند، یا با چیزی مشغول شود، مگر برای جمع کردن وسایل سفر یا انتظار همراهی و اوتوموبیل یا غیر آن. و اگر در مکه ماند برای چیز دیگری، باید دوباره طواف را انجام دهد، زیرا طواف باید آخرین عمل او در مکه باشد.

طواف وداع از زن حائض و نفساء ساقط است، یعنی او می‌تواند طواف وداع را انجام ندهد، و چیزی بر او واجب نیست. و از عبد الله بن عباس روایت شده است که گفت: «أُمِرَ النَّاسُ أَنْ يَكُونُوا آخِرُ عَهْدِهِمْ بِالنَّبِيِّ، إِلَّا أَنَّهُ خُفِّفَ عَنِ الْحَائِضِ»^(۱۴۴). یعنی (به مردم، امر شد که آخرین عملشان در ایام حج، طواف باشد، مگر زنان حائض که از این قانون، مستثنا می‌باشند).

(۱۴۴) البخاري أنرا تخریج کرد (۱۷۵۵)، و مسلم (۱۳۲۸).

خلاصه اعمال حج

اعمال روز اول که روز هشتم ذی الحجه است:

- ۱- حاجی از جای خود احرام به حج می‌بندد، و می‌گوید: "لَبَّيْكَ حَجًّا، لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ، إِنَّ الْحَمْدَ وَالنِّعْمَةَ لَكَ وَالْمَلِكُ لَا شَرِيكَ لَكَ." (خداوند، واجب کردم بر خود حج، آماده و فرمانبردار دستور تو هستم، هیچ شریکی نداری، سپاس و نعمت و قدرت تنها مخصوص تو است و هیچ شریکی نداری).
- ۲- حاجی به سوی منا می‌رود، و در آنجا تا طلوع خورشید روز نهم ذی الحجه می‌ماند، و نماز ظهر روز هشتم و عصر و مغرب و عشا و فجر را می‌خواند، هر نماز را در وقت خود می‌خواند، و نمازهای چهار رکعتی را قصر (دو رکعت) می‌کند.

اعمال روز دوم که روز نهم ذی الحجه است:

- ۱- حاجی بعد از طلوع خورشید به عرفه می‌رود، و در آنجا نماز ظهر و عصر را به صورت جمع تقدیم و قصر می‌خواند، و اگر میسر باشد، قبل از زوال آفتاب به نمره فرود می‌آید.
- ۲- پس از نماز، رو به قبله، دستش را به دعا بلند می‌کند، و تا غروب آفتاب بسیار دعا و ذکر می‌کند.
- ۳- پس از غروب آفتاب به مزدلفه می‌رود، و نماز مغرب را سه رکعت و نماز عشاء را دو رکعت می‌خواند. و در آنجا تا طلوع فجر بیتوته می‌کند.

اعمال روز سوم که روز عید قربان است:

- ۱- بعد از طلوع فجر نماز فجر را می‌خواند. سپس بسیار ذکر و دعا می‌کند، تا اینکه صبح کاملاً روشن شود.
- ۲- قبل از طلوع آفتاب به منی می‌رود.
- ۳- هنگامی که به منا می‌رسد، به جمره عقبه می‌رود، آنرا با هفت سنگریزه پی در پی پرتاب می‌کند، و هنگام پرتاب هر سنگی "الله أكبر" می‌گوید.
- ۴- هدی (شکرانه) را ذبح می‌کند، اگر هدی دارد.

۵- موی سر خود را می‌تراشد یا کوتاه می‌کند، و این "تحلل اول" است، یعنی می‌تواند لباس دوخته شده را بپوشد، و عطر بزند، و همه محظورات احرام برای او حلال می‌گردد بجز همبستری با زنش.

۶- به مکه فرود می‌آید، و طواف افاضه (طواف حج) را دور خانه کعبه انجام می‌دهد. و میان صفا و مروه برای حج سعی می‌کند، اگر متمتع است. یا اگر متمتع نیست، ولی قبلاً سعی را با طواف قدوم انجام نداده است.

و با انجام این اعمال تمام محظورات احرام و همبستری با زنش برای او حلال می‌گردد، و این تحلل دوم نامیده می‌شود.

۷- به منابر می‌گردد، و در آنجا شب یازدهم ذی الحجه را بیتوته می‌کند.

اعمال روز چهارم که روز یازدهم ذی الحجه است:

۱- رمی جمرات سه گانه (اول و وسطی و عقبه) را انجام می‌دهد، هر جمره را بعد از زوال آفتاب با هفت سنگریزه پی در پی رمی می‌کند، و هنگام پرتاب هر سنگی "الله اکبر" می‌گوید.

۲- در مناسبت دوازدهم ذی الحجه را بیتوته می‌کند.

اعمال روز پنجم که روز دوازدهم ذی الحجه است:

۱- جمرات سه گانه را رمی می‌کند، همانطور که در روز چهارم انجام داد.

۲- اگر می‌خواهد عجله کند، قبل از غروب آفتاب از منابر بیرون می‌رود، یا در آنجا بیتوته می‌کند، اگر می‌خواهد که تأخیر کند.

عمل روز ششم که روز سیزدهم ذی الحجه است:

این روز مخصوص کسی که تأخیر کند، است:

۱- جمرات سه گانه را رمی می‌کند، همانطور که در دو روز انجام داد.

۲- پس از آن از منابر بیرون می‌رود.

و هنگام سفر طواف وداع را انجام می‌دهد. و خدا بهتر می‌داند.

مبحث دوازدهم: زیارت مسجد نبوی.

زیارت مسجد نبوی سنت است. این مسجد یکی از مساجد سه گانه است که بار سفر به آن بسته میشود. و شریعت به زیارت مسجد نبوی و نماز در آن ترغیب کرد.

از ابو هریره رضی الله عنه روایت شده است که رسول خدا صلی الله علیه وسلم گفت: «لَا تُشَدُّ الرَّحَالُ إِلَّا إِلَى ثَلَاثَةِ مَسَاجِدَ: مَسْجِدِي هَذَا، وَمَسْجِدِ الْحَرَامِ، وَمَسْجِدِ الْأَقْصَى»^(۱۴۵). یعنی (بار سفر نبندید مگر برای زیارت سه مسجد: مسجد الحرام، مسجد النبی، و مسجد الاقصی).

و از ابو هریره رضی الله عنه روایت شده است که رسول خدا صلی الله علیه وسلم گفت: «صَلَاةٌ فِي مَسْجِدِي هَذَا خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ صَلَاةٍ فِيَمَا سِوَاهُ، إِلَّا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ»^(۱۴۶). یعنی (یک نماز در این مسجد من بهتر از هزار نماز در غیر آن است، به جز مسجد الحرام).

و از ابو هریره رضی الله عنه روایت شده است که رسول خدا صلی الله علیه وسلم گفت: «مَا بَيْنَ بَيْتِي وَمَنْبَرِي رَوْضَةٌ مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّةِ، وَمَنْبَرِي عَلَى حَوْضِي»^(۱۴۷) یعنی (بین خانه و منبرم، باغی از باغهای بهشت است، و منبر من بر روی حوض من قرار دارد).

زیارت مسجد نبوی و نماز در آنجا، قبل یا بعد از حج، برای حاجی و غیر حاجی سنت است. و این زیارت زمان معینی ندارد. و این یکی از شرایط یا ارکان یا واجبات حج نیست. و اگر کسی بدون زیارت مسجد رسول خدا صلی الله علیه وسلم حج بجا آورد، حج او صحیح است، و چیزی بر او واجب نیست.

و باید نیت کند که قصد سفر به مدینه برای زیارت مسجد النبی باشد، نه به خاطر قبر رسول خدا صلی الله علیه وسلم یا قبور صحابه رضی الله عنهم یا مسجد قبا یا جاهای دیگر.

زیرا سفر به جایی که مردم در آن عبادت می کنند جایز نیست، مگر به سه مکان ذکر شده در حدیث ابوهریره: مسجد الحرام، مسجد نبوی و مسجد الاقصی.

و سنت است هنگام ورود به مسجد الحرام پای راست خود را جلو بگذارد، و بگوید: "بسم الله والصلاة والسلام على رسول الله، وأعوذ بالله العظيم وبوجهه الكريم

^(۱۴۵) البخاري أنرا تخریج کرد (۱۱۸۹)، ومسلم (۱۳۹۷).

^(۱۴۶) البخاري أنرا تخریج کرد (۱۱۹۰)، ومسلم (۱۳۹۴).

^(۱۴۷) البخاري أنرا تخریج کرد (۱۱۹۶)، ومسلم (۱۳۹۱).

وسلطانه القديم من الشيطان الرجيم، اللهم افتح لي أبواب رحمتك"، یعنی(به نام خدا و درود و سلام بر رسول الله صلى الله عليه وسلم، به خداوند بزرگ و وجه و روی گرامی، و قدرت قدیم و و ازلی او، از بدی شیطان رانده شده پناه می برم، خدایا درهای رحمت خود را بر من بگشا). و ذکر خاصی برای آن، وجود ندارد.

از ابی حمید یا ابی اسید روایت شده است که گفت: رسول خدا صلى الله عليه وسلم گفت: «إِذَا دَخَلَ أَحَدُكُمُ الْمَسْجِدَ، فَلْيَقُلْ: اللَّهُمَّ افْتَحْ لِي أَبْوَابَ رَحْمَتِكَ، وَإِذَا خَرَجَ فَلْيَقُلْ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ فَضْلِكَ»^(۱۴۸) یعنی (هرگاه یکی از شما خواست وارد مسجد شود، بگوید: «اللَّهُمَّ افْتَحْ لِي أَبْوَابَ رَحْمَتِكَ» یعنی «خدایا! درهای رحمت خود را به روی من باز کن» و هر گاه یکی از شما خواست که از مسجد، بیرون برود، بگوید: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ فَضْلِكَ» یعنی « خدایا! فضل تو را طلب می‌کنم»).

از عبد الله بن عمرو بن العاص روایت شده است که رسول خدا صلى الله عليه وسلم هنگام ورود به مسجد می‌گفت: «أَعُوذُ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ، وَبِوَجْهِهِ الْكَرِيمِ، وَسُلْطَانِهِ الْقَدِيمِ، مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ»^(۱۴۹). (به خداوند بزرگ و وجه و روی گرامی، و قدرت قدیم و و ازلی او، از شر شیطان رانده شده پناه می‌برم).

و از کعب الاحبار ثابت شده است که به ابو هریره رضی الله عنه گفت: " وَإِنِّي قَائِلٌ لَكَ اثْنَيْنِ فَلَا تَنْسَهُمَا: إِذَا دَخَلْتَ الْمَسْجِدَ فَسَلِّمْ عَلَى النَّبِيِّ ﷺ وَقُلْ: اللَّهُمَّ افْتَحْ لِي أَبْوَابَ رَحْمَتِكَ، وَإِذَا خَرَجْتَ فَسَلِّمْ عَلَى النَّبِيِّ ﷺ وَقُلْ: اللَّهُمَّ احْفَظْنِي مِنَ الشَّيْطَانِ" ^(۱۵۰) یعنی (به تو دو چیز می‌گویم هرگز آن را فراموش مکن: در هنگام ورود به مسجد بر رسول خدا صلى الله عليه وسلم سلام بفرست، و بگو: «اللَّهُمَّ افْتَحْ لِي أَبْوَابَ رَحْمَتِكَ» یعنی «خدایا! درهای رحمت خود را به روی من باز کن» و هنگام خارج شدن از مسجد، بر رسول خدا صلى الله عليه وسلم سلام بفرست، و بگو: " اللَّهُمَّ احْفَظْنِي مِنَ الشَّيْطَانِ" یعنی "خدایا! من را از شر شیطان حفظ کن").

و از عبد الله بن سلام ثابت است که هنگام ورود به مسجد بر رسول خدا صلى الله عليه وسلم سلام می‌فرستاد، و می‌گفت: " «اللَّهُمَّ افْتَحْ لِي أَبْوَابَ رَحْمَتِكَ» یعنی «خدایا! درهای رحمت خود را به روی من باز کن» و هنگام خارج شدن از مسجد بر رسول

^(۱۴۸) مسلم آنرا تخریج کرد(۷۱۳).

^(۱۴۹) أبو داود آنرا تخریج کرد (۴۶۶).

^(۱۵۰) النسائي آنرا در السنن الكبرى (عمل اليوم والليلة) تخریج کرد (۹۸۴۰)، و به صورت مرفوع از رسول خدا ﷺ روایتش کرد، اما از قول کعب الاحبار، آنرا صحیح دانست نه از قول رسول خدا ﷺ.

خدا صلی الله علیه وسلم سلام می‌فرستاد، و می‌گفت: «أعوذ بالله من الشيطان الرجيم»^(۱۰۱). یعنی «پناه می‌برم به خدا از شر شیطان رانده شده».

سپس زائر دو رکعت به نیت تحیت مسجد نماز می‌خواند. از ابی قتادة رضی الله عنه روایت شده است که رسول خدا صلی الله علیه وسلم گفت: «إِذَا نَحَلَ أَحَدُكُمُ الْمَسْجِدَ فَلْيَرْكَعْ رَكَعَتَيْنِ قَبْلَ أَنْ يَجْلِسَ»^(۱۰۲). (هرگاه، یکی از شما وارد مسجد شود، قبل از اینکه بنشیند، دو رکعت نماز بخواند)، و بهتر است که این دو رکعت را در روضه شریفه نماز بخواند. از ابو هريرة رضی الله عنه روایت شده است که رسول خدا صلی الله علیه وسلم گفت: «مَا بَيْنَ بَيْتِي وَمَنْبَرِي رَوْضَةٌ مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّةِ، وَمَنْبَرِي عَلَى حَوْضِي»^(۱۰۳). (میان خانه و منبر من، باغی از باغهای بهشت است. و منبر من، بر روی حوض من قرار دارد).

و اگر نماز در روضه میسر نباشد، در هر جا از مسجد نماز می‌خواند.

زیارت قبر رسول خدا صلی الله علیه وسلم و قبر دو یار او ابو بکر و عمر رضی الله عنهما:

پس از انجام نماز تحیت مسجد در مسجد نبوی، زائر به سوی قبر رسول خدا صلی الله علیه وسلم می‌رود، و بر او صلی الله علیه وسلم و دو یار او ابو بکر الصدیق و عمر بن الخطاب رضی الله عنهما، سلام و درود می‌فرستد.

۱- زائر مؤدبانه و با صدای آهسته در مقابل قبر می‌ایستد، و می‌گوید: (السلام عليك يا رسول الله ورحمة الله وبركاته) یعنی (سلام و رحمت و برکت خدا بر تو ای رسول خدا)، و اشکالی ندارد که در سلامش بگوید: (السلام عليك يا نبي الله، السلام عليك يا خيرة الله من خلقه، السلام عليك يا سيد المرسلين، وإمام المتقين، أشهد أنك قد بلغت الرسالة، وأديت الأمانة، ونصحت الأمة، وجاهدت في الله حق جهاده) یعنی (سلام بر تو ای رسول خدا، سلام بر تو ای بهترین خلق خدا، سلام بر تو ای سید رسولان خدا و پیشوای پرهیزگاران، شهادت می‌دهم که تو پیام را رساندی، و امانت را بجا آوردی، و امت خود را پند و اندرز دادی، و در راه خدا جهاد نمودی) زیرا همه اینها از صفات رسول خدا صلی الله علیه وسلم است.

^(۱۰۱) ابن أبي شيبة در مصنفش تخریجش کرد (۲۹۸/۱)، (۹۷/۶).

^(۱۰۲) البخاري آنرا تخریج کرد (۴۴۴)، و مسلم (۷۱۴).

^(۱۰۳) البخاري آنرا تخریج کرد (۱۱۹۶)، و مسلم (۱۳۹۱).

و اگر فقط سلام اول را گوید، کافی است، زیرا این همان سلام است که از عبد الله بن عمر رضی الله عنهما روایت شده است.

۲- سپس يك گام به سمت راست حرکت می‌کند، و در مقابل قبر ابو بکر رضی الله عنه می‌ایستد، و می‌گوید: (السلام عليك يا أبا بكر) یعنی (سلام بر تو ای ابو بکر)، و اشکالی ندارد که بگوید: (السلام عليك يا خليفة رسول الله ﷺ في أمته، رضي الله عنك وجزاك عن أمة محمد ﷺ خيراً) یعنی (سلام بر تو ای جانشین رسول خدا در امتش، خدا از تو راضی باد، خداوند تو را از امت محمد پاداش نیک دهد). اما سلام اول از عبد الله بن عمر ثابت شده است.

۳- سپس يك گام دیگر به سمت راست حرکت می‌کند، و در مقابل قبر عمر رضی الله عنه می‌ایستد، و می‌گوید: (السلام عليك يا عمر) یعنی (سلام بر تو ای عمر) و اشکالی ندارد که بگوید: (السلام عليك يا أمير المؤمنين، رضي الله عنك وجزاك عن أمة محمد ﷺ خيراً) یعنی (سلام بر تو ای امیر المؤمنین، خدا از تو راضی باد، و تو را از امت محمد پاداش نیک دهد).

و اگر فقط سلام اول را گوید، کافی است، زیرا این همان سلام است که از عبد الله بن عمر رضی الله عنهما روایت شده است.

و از نافع مولى ابن عمر روایت است که ابن عمر وقتی از سفر برمی‌گشت وارد مسجد می‌شد، و بر سر قبر می‌رفت، و می‌گفت: «السلام عليك يا رسول الله، السلام عليك يا أبا بكر، السلام عليك يا أبتاه»^(۱۰۴). یعنی (سلام بر تو ای رسول خدا، سلام بر تو ای ابو بکر، سلام بر تو ای پدر من).

و از عبد الله بن دينار روایت شده است که گفت: «رَأَيْتُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عُمَرَ يَقِفُ عَلَى قَبْرِ النَّبِيِّ ﷺ وَيُصَلِّي عَلَى النَّبِيِّ ﷺ وَأَبِي بَكْرٍ وَعُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا»^(۱۰۵). یعنی (عبد الله بن عمر را دیدم که نزدیک قبر می‌ایستاد، و بر رسول خدا صلی الله علیه وسلم و ابو بکر و عمر رضی الله عنهما سلام می‌کرد).

زائر هنگام سلام کردن بر رسول خدا صلی الله علیه وسلم و دو یارش رضی الله عنهما، باید دارای آداب شرعی و صفات خوبی باشد. و این باید مودبانه و با صدای آهسته انجام شود. زیرا بلند کردن صدا در مساجد جایز نیست. و از السائب بن یزید روایت شده است که

^(۱۰۴) إسماعيل الجهمي أنرا تخریج کرد در "فضل الصلاة على النبي ﷺ" (۱۰۰).
^(۱۰۵) مالك در الموطأ أنرا تخریج کرد (۱/۱۶۶)، وإسماعيل الجهمي در "فضل الصلاة على النبي ﷺ" (۹۸).

گفت: "كُنْتُ قَائِمًا فِي الْمَسْجِدِ فَحَصَبَنِي رَجُلٌ، فَظَرْتُ فَإِذَا عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ، فَقَالَ: اذْهَبْ فَأَتِنِي بِهِدَيْنٍ، فَجِئْتُهُ بِهِمَا، قَالَ: مَنْ أَنْتُمْ؟ - أَوْ مِنْ أَيْنَ أَنْتُمْ؟ - قَالَا: مِنْ أَهْلِ الطَّائِفِ، قَالَ: «لَوْ كُنْتُمَا مِنْ أَهْلِ الْبَلَدِ لَأَوْجَعْتُكُمَا، تَزَفَعَانِ أَصْوَاتَكُمَا فِي مَسْجِدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ» (١٥٦). یعنی (من در مسجد بودم و مردی سنگریزه ای به سمت من پرتاب کرد، پس نگاه کردم و دیدم که آن عمر بن الخطاب است. عمر رضی الله عنه گفت: "برو این دو نفر را نزد من بیاور"، و وقتی آن دو نزدش آمدند، گفت: "از کجایی؟ گفتند: ما از اهل طائف هستیم. گفت: "اگر شما از مردم این شهر می بودید، شما را دردناک می ساختم، صداهاى تان را در مسجد رسول خدا صلى الله عليه وسلم بلند می کنید؟).

زائر نباید بر سر قبر زیاد بایستد یا بسیار دعا کند، و ابن مالک این کار را مکروه دانست، و گفت: بدعتی است که پیشینیان آنرا انجام ندادند، و آخرین این امت اصلاح نمی شود مگر با آنچه اولش را اصلاح کرد.

و امام مالک کراهت داشت که هرگاه یکی از اهل مدینه وارد مسجد می شود نزد، سر قبر رسول خدا صلى الله عليه وسلم برود. چون پیشینیان چنین نمی کردند، بلکه وارد مسجد می شدند و پشت ابوبکر و عمر و عثمان و علی نماز می خواندند. و می گفتند: (السلام عليك أيها النبي ورحمة الله وبركاته) یعنی (سلام و رحمت و برکت خدا بر تو ای رسول خدا)، و پس از انجام نماز در مسجد می نشستند، یا از آن خارج می شدند، و به نزد قبر نمی رفتند، زیرا می دانستند که سلام کردن بر رسول خدا بهتر است.

زائر باید فقط خدای متعال دعا کند، واز او تنها کمک بخواهد. و نباید از رسول صلى الله عليه وسلم یاری بجوید، یا به او صلى الله عليه وسلم استغاثه کند، چه در مسجد نبوی باشد و چه در جای دیگر.

خداوند متعال فرمودند: ﴿وَقَالَ رَبُّكُمُ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ﴾ [غافر: ۶۰] یعنی (و پروردگار شما فرمود: دعا کنید بجناب من، تا دعای شما را اجابت کنم، و کسانی که از عبادت من سر کشی می کنند، به زودی با سر افکندگی به جهنم وارد می شوند).

و خداوند فرمودند: ﴿وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ﴾ [البقرة: ۱۸۶]، یعنی (و هنگامی که بندگان من از

(١٥٦) البخاري آنرا تخریج کرد (۴۷۰).

تو در باره من سؤال کنند، بگو: من نزدیکم، دعای دعا کننده را به هنگامی که مرا می خواند پاسخ می گویم، پس باید دعوت مرا بپذیرند، و به من ایمان بیاورند، تا راه یابند).

و سبحانه و تعالی فرمودند: {ادْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ} [الأعراف: ۵۵] یعنی (پروردگارتان را با تضرع و در پنهانی، بپرستید، همانا او از حد درگذرندگان را دوست نمی دارد).

و خداوند متعال فرمودند: {قُلْ إِنْ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ (۱۶۲) لَا شَرِيكَ لَهُ وَبِذَلِكَ أُمِرْتُ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُسْلِمِينَ} [الأنعام: ۱۶۲، ۱۶۳] یعنی (بگو: بی گمان نماز من و حج و قربانی من و زندگی و موت من همه برای خداست، پروردگار جهانیان (۱۶۲) شریکی برای او نیست، و به این مأمور شده ام، و من نخستین مسلمان هستم).

و سبحانه و تعالی فرمودند: {وَلَا تَدْعُ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُكَ وَلَا يَضُرُّكَ فَإِنْ فَعَلْتَ فَإِنَّكَ إِذَا مِنَ الظَّالِمِينَ} [یونس: ۱۰۶] یعنی (و به جای خدا، چیزی را که نه سودی به تو می رساند و نه زیانی به تو می رساند، مپرست، پس اگر چنین کنی، بی گمان از ستمکاران خواهی بود).

و خداوند متعال به رسولش محمد صلی الله علیه وسلم دستور داد که به امتش بیان بکند که او صلی الله علیه وسلم نمی تواند نفع یا ضرری به خود برساند، چون خداوند فرمودند: {قُلْ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَلَا ضَرًّا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ وَلَوْ كُنْتُ أَعْلَمُ الْغَيْبِ لَاسْتَكْثَرْتُ مِنَ الْخَيْرِ وَمَا مَسَّنِيَ السُّوءُ إِنْ أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ وَبَشِيرٌ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ} [الأعراف: ۱۸۸] یعنی (بگو: من مالک سود و زیان خود نیستم، مگر آنچه را خدا بخواهد، و اگر غیب می دانستم، خیر بسیاری برای خود فراهم می ساختم، و هیچ زیانی به من نمی رسید، من نیستم، جز بیم دهنده، و بشارت دهنده ای برای گروهی که ایمان می آورند).

و خداوند متعال به رسولش صلی الله علیه وسلم دستور داد که به امتش بیان بکند که او صلی الله علیه وسلم نمی تواند نفع یا ضرری به کسی برساند، چون خداوند فرمودند: {قُلْ إِنَّمَا أَدْعُو رَبِّي وَلَا أُشْرِكُ بِهِ أَحَدًا (۲۰) قُلْ إِنِّي لَا أَمْلِكُ لَكُمْ ضَرًّا وَلَا رَشَدًا} [الجن: ۲۰، ۲۱] یعنی (بگو من تنها خدای خود را می پرستم و کسی را با او شریک نمی گردانم (۲۰) بگو من مالک زیان و هدایتی برای شما نیستم).

برای زائر جایز نیست که به دیوار حجره شریفه دست بکشد، یا آنرا بیوسد، یا نزد آن سجود کند.

سنت است که ساکنان و زائران مدینه مسجد قبا را زیارت کنند، و در آن نماز بخوانند، و از عبد الله بن عمر رضی الله عنهما روایت شده است که گفت: «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَأْتِي مَسْجِدَ قُبَاءٍ رَاكِبًا وَمَاشِيًا، فَيُصَلِّي فِيهِ رَكَعَتَيْنِ»^(۱۵۷). یعنی (رسول خدا صلی الله علیه وسلم سوار و پیاده به مسجد قبا می‌رفت، و دو رکعت نماز در آن می‌خواند).

و سنت است که زائر قبرستان بقیع را زیارت کند، و بر صحابه مدفون در آن مثل عثمان بن عفان رضی الله عنه و دیگران، سلام بفرستد. و سنت است که قبر شهدای احد را زیارت کند، و سلام بر آنان کند، و برای آنان دعا بکند.

رسول خدا صلی الله علیه وسلم به ما آموخت که هنگام زیارت قبرستان چه بگوییم. از بریده بن الحصیب روایت شده است که گفت: "رسول خدا صلی الله علیه وسلم وقتی به قبرستان می‌رفتند آنها را یاد می‌گرفت، ایشان می‌گفتند: «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الدِّيَارِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُسْلِمِينَ، وَإِنَّا، إِنْ شَاءَ اللَّهُ لِلْآحِقُونَ، أَسْأَلُ اللَّهَ لَنَا وَلَكُمْ الْعَافِيَةَ»^(۱۵۸). یعنی (سلام بر شما مؤمنان و مسلمانانی که ساکن این دیار هستید، ما نیز به خواست خدا به شما خواهیم پیوست. از خداوند برای ما و برای شما عافیت می‌خواهیم).

و از عائشة رضی الله عنها روایت شده است که رسول خدا قبرستان بقیع را زیارت می‌کرد و می‌گفت: «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ دَارَ قَوْمٍ مُؤْمِنِينَ، وَأَتَاكُمْ مَا تُوعَدُونَ غَدًا، مُؤَجَّلُونَ، وَإِنَّا إِنْ شَاءَ اللَّهُ بِكُمْ لَآحِقُونَ، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِأَهْلِ بَقِيعِ الْغَرْقَدِ»^(۱۵۹) یعنی (سلام بر شما باد سرای قوم مؤمنان، آنچه به وقوع آن در آیند وعده داده می‌شدید، سراغ شما آمد، میان مرگ و روز رستاخیز به سر می‌برید، ما نیز به خواست خدا به شما خواهیم پیوست. خدایا ! اهل بقیع غرقد را بیامرز).

همه آنچه ذکر شد، از سنت رسول خدا صلی الله علیه وسلم در باره زیارت قبور است، اما درخواست دعا و شفاعت از اموات، و استغاثه و توسل به آنان، یا طواف کردن دور قبور و نشستن بر آن، همه این ممنوع است و جایز نیست و از جمله بدعتها محسوب می‌شود، و بعضی از آن، شرک محسوب می‌شود.

^(۱۵۷) البخاري أنرا تخریج کرد (۱۱۹۴)، و مسلم (۱۳۹۹).

^(۱۵۸) مسلم أنرا تخریج کرد (۹۷۵).

^(۱۵۹) مسلم أنرا تخریج کرد (۹۷۴).

اما زیارت بعضی از مساجد و قصد نماز در آنها به علت اعتقاد به برتری آنها بر مسجد نبوی و مسجد قبا، همهء این هیچ دلیلی ندارد، و بدعت محسوب می‌شود.

و صلّی الله علی نبینا محمد و علی آله و صحبه أجمعین (درود و سالم بر پیامبر ما محمد صلی الله علیه وسلم و بر خاندان و اصحاب او).

فهرست	
۲	مقدمه
۴	مبحث اول: "تعریف حج و حکم آن و فلسفه مشروعیت آن."
۶	مبحث دوم: سفر و آداب آن.
۱۰	مبحث سوم: شرایط حج
۱۳	مبحث چهارم: میقاتهای حج و عمره.
۱۷	مبحث پنجم: انواع نسکهای حج.
۲۰	مبحث ششم: هدی(شکرانه) در حج و شرح آن.
۲۳	مبحث هفتم: محظورات(محرمات) احرام
۳۲	مبحث هشتم: فدیاء محظورات احرام
۳۵	مبحث نهم: چگونگی عمره
۴۹	مبحث دهم: ارکان حج و واجبات آن.
۵۸	مبحث یازدهم: صفت حج
۸۴	مبحث دوازدهم: زیارت مسجد نبوی.